

## فهرست مطالب

۵.....	اسم.....
۷.....	تفسیم اسم از لحاظ جنس.....
۱۰.....	تفسیم اسم از لحاظ تعداد.....
۳۱.....	مشتق.....
۴۲.....	نکره و معرفه.....
۵۷.....	بیشتر بدانید ۱ (معرب و مبنی).....
۵۸.....	بیشتر بدانید ۲ (منصرف و غیرمنصرف).....
۵۹.....	اسامی استفهام.....
۶۰.....	فعل.....
۶۳.....	ثلاثی مجرد.....
۶۳.....	فعل ماضی.....
۶۴.....	فعل مضارع.....
۶۵.....	فعل مستقبل.....
۶۶.....	فعل امر.....
۶۶.....	امر غایب به متکلم.....
۶۷.....	امر حاضر.....
۶۹.....	فعل نهی.....
۷۰.....	فعل نفی.....
۷۱.....	انواع ماضی در عربی.....

- انواع مضارع ..... ۷۴
- مضارع مرفوع..... ۷۴
- مضارع منصوب..... ۷۴
- مضارع مجزوم به لم و لما ( فعل جحد ) ..... ۷۹
- فعل شرط و جواب شرط..... ۸۰
- ثلاثی مزید..... ۸۵
- فعل لازم و متعدی..... ۹۱
- حروف..... ۱۰۰
- معانی حروف جر ..... ۱۰۴
- بیشتر بدانید ( اقسام اعراب )..... ۱۰۷
- انواع جمله..... ۱۱۴
- جمله اسمیه..... ۱۱۴
- انواع خبر ..... ۱۱۵
- جمله فعلیه..... ۱۲۲
- انواع فاعل ..... ۱۲۳
- مفعولٌ به..... ۱۲۷
- جمله فعلیه با فعل مجهول..... ۱۳۰
- نواسخ..... ۱۳۷
- افعال ناقصه..... ۱۳۷
- حروف مشبّهه بالفعل..... ۱۴۲
- لای نفی جنس..... ۱۴۵
- ترکیب وصفی..... ۱۴۷
- منصوبات..... ۱۵۳

مفعول مطلق..... ۱۵۳.....

حال..... ۱۵۷.....

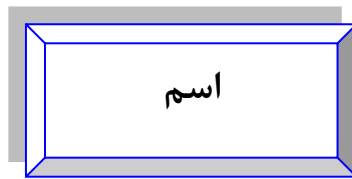
استثناء..... ۱۶۱.....

اعداد..... ۱۶۶.....

اعداد اصلی..... ۱۶۶.....

اعداد ترتیبی..... ۱۷۱.....

## بسمه تعالی



**تعریف:** اسم کلمه ای است که دارای معنای مستقل است ولی زمان ندارد.

**الف -** هر کلمه ای که در ابتدای آن ( **الـ** ) قرار گرفته باشد. مثل : الكتاب

**ب -** هر کلمه ای که در انتهای آن تنوین قرار گرفته باشد. مثل : قَلَمٌ

**ج -** مضاف واقع شدن : هرگاه کلمه ای به کلمه ی پس از خود اضافه گردد ( یعنی آن کلمه مضاف واقع گردد ) یک اسم محسوب می گردد.

**الف -** اسم ( مضاف ) + اسم ( مضاف الیه ) مثال: كِتَابُ عَلِيٍّ

**فرمول ترکیب اضافی :**

**ب -** اسم (مضاف) + ضمیر ( مضاف الیه ) مثال: كِتَابُهُ

**نتیجه:** پس ترکیب اضافی از به هم پیوستن دو اسم و یا از به هم پیوستن یک اسم و یک ضمیر به وجود

می آید.

### نکته مهم :

توجه داشته باشید که یک اسم حتماً باید برای اسم بودن یکی از نشانه های بالا را داشته باشد ( به غیر از اسامی مبنی ( مانند ضمائر ، اسم اشاره و ... ) ، جمع مذکر سالم / اسم مثنی ) و دیگر اینکه نمی تواند بیش از یکی را قبول کند، یعنی اگر یکی را قبول کرد دو مورد دیگر را از دست می دهد. این مورد در کنکور بیشتر در مورد مضاف سوال می شود.



علاوه بر نشانه های بالا نشانه های دیگری وجود دارد که میتواند بعضی مواقع ما را در شناختن اسم یاری کند که عبارتند از :

**الف** - هر کلمه ای که یکی از حروف جر (بِ - كَ - لِ - مِنْ - عِن - فِی - اِلِی - عَلِی - حَتّٰی )

و یا حروف قسم ( وَ - بِ - تَ ) بر سر آن قرار گرفته باشد.

مثل: فی المدرسة ( المدرسة اسم می باشد ) ، وَاللّٰه ( الله اسم می باشد )

😊 نتیجه: حروف جر فقط بر سر اسامی می آیند .

**ب** - هر کلمه ای که در انتهای آن (ة و ة) قرار گرفته باشد. مثل: مجاهدة

**ج** - هر کلمه ای که بر سر آن حرف ندا قرار گرفته باشد. مثل: یا عَلِی

**د** - هر کلمه سه حرفی ( وسط الساکن ) معمولاً اسم می باشد . مثل : عِلْم ، دَرَس

**ه** - ضمائر ، موصولات ، مصادر ، ظروف زمان و مکان ( عندَ ، معَ ، بَعْدَ ، قَبْلَ و.. ) اسم هستند .

همچنین اسامی اشاره ، استفهام ، و اسامی شرط اسم می باشند .

👉 **توجه 1:** پس باید بدانیم که مضاف هیچگاه ( الـ ) و ( تنوین ) نمی پذیرد.

👉 **توجه 2:** مضاف هیچگاه نقش محسوب نمی شود و نقش آن با توجه به موقعیت آن در جمله متغیر است

ولی مضاف الیه نقش محسوب می شود و اعراب آن همیشه مجرور است.

**مثال:** مُشَاوَرَةٌ الْعُقَلَاءِ تَزِيدُ قُدْرَةَ الْإِنْسَانِ ( مشورت با عاقلان قدرت انسان را زیاد می کند )

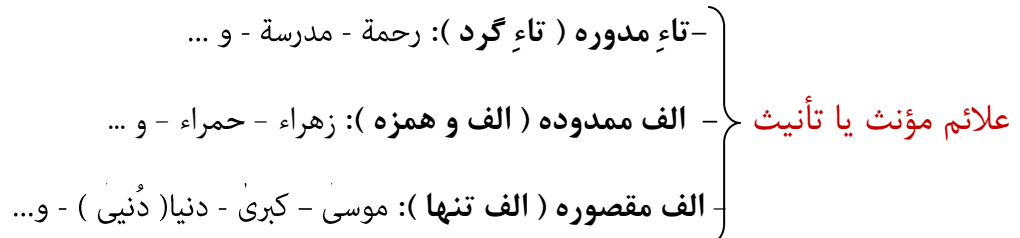
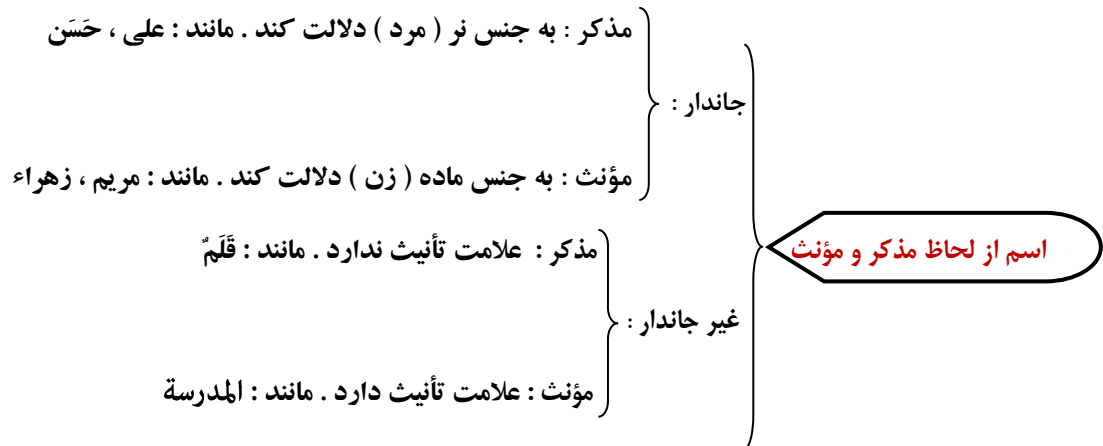
نقش	→ مبتدا	مضاف الیه
عنوان	→ مضاف	مفعول به (مضاف) مجرور

👉 **توجه 3:** بعضی از اسامی وجود دارند که پس از آنها حتماً مضاف الیه قرار می گیرد که به این اسامی،

**اسامی دائم الاضافه** گویند و عبارتند از :

كُلٌّ - بعض - جَمِيعٌ - آيٌّ ( كدام ) - حول ( اطراف ) - مَعَ ( همراه با- با ) - فَوْقَ ( بالا ) - تَحْتَ ( زیر ) - جَنْبَ ( کنار ) - أَمَامَ ( روبروی ) - وِرَاءَ ( پشت ) - عِنْدَ ( نزد- هنگام ) - خَلْفَ ( پشت ) - ذُو ، ذَا ، ذِي ( صاحب ) - قَبْلَ - بَعْدَ - لَدُنْ ( نزد ) - غَيْرَ - سَوَى ( به جز ) - كِلَا ( هر دو ) - بَيْنَ - نَحْوَ ( سمت ) و ...

### تقسیم اسم از لحاظ جنس



#### \* توجه \*

۱: دو علامت الف ممدوده و الف مقصوره به شرطی از علامت مونث می باشند که زاید باشند یعنی جزء ریشه کلمه نباشد اگر جزء ریشه کلمه باشند مذکر هستند.

روش تشخیص: هرگاه قبل از الف ممدوده و الف مقصوره سه حرف یا بیشتر باشد زاید است و

مونث و اگر از سه حرف کمتر باشد جزء ریشه است و مذکر.

- خضراء ← خضر الف ممدوده زائد است و اسم مونث مجازی می باشد.

- شفاء ← شف الف ممدوده جزء ریشه است و مذکر مجازی می باشد.

**تکمیلی :**

- ۱- مذکر حقیقی : اسمی است که بر جنس نر دلالت دارد و یا به عبارت دیگر نام یا صفت انسان یا حیوان نر می باشد. مثال: حمید، آسد (شیر) و ...
- ۲- مذکر مجازی : اسمی است بی جان که علامت تانیث ندارد . مثل: کتاب، قلم، باب

الف) اسم مذکر:

- ۱- مونث حقیقی : اسمی که هم علامت تانیث دارد و هم برای انسان یا حیوان ماده دلالت می کند. مثل: فاطمة - بقره - کُبری
- ۲- مونث مجازی: اسمی که علامت تانیث دارد و به غیر جاندار دلالت می کند. طاعة - عبادة - مدرسة و ...
- ۳- مونث لفظی: هرگاه اسم مذکر علامت تانیث داشته باشد. مثل: حمزة - طلحة -
- ۴- \*مونث معنوی: هرگاه اسم مونث علامت تانیث نداشته باشد. مثل: أمّ - زینب و...

ب) اسم مونث:

- معنوی حقیقی: أمّ - زینب - أخت - مریم - عنكبوت - ندى - منى - إبل ( شتر)
- معنوی مجازی: شمس - ارض - نفس - فأس ( تبر) - دار (خانه) - سماء - حرب
- \*مونث معنوی: بئر (چاه) - ریح ( باد ) - روح - عصا- سبیل ( راه ) - سینّ ( دندان) - فردوس - سوق ( بازار) - جحیم - جهنم - اعضای زوج بدن انسان: ید (دست) - عین (چشم) - رجل (پا) - اذن ( گوش ) - قدم - { به غیر از حاجب ( ابرو ) - خدّ ( گونه ) - مرفق ( آرنج ) } - اسم شهرها وکشورها - اسامی قبایل و عشایر ( مثل قریش ) - جمع های مکسر غیر عاقل - اسماء بادهای: صبا - شمال - جنوب - .....

◀ **دقت ۱:** برخی اسم ها هم مونث هستند و هم مذکر :

مانند : روح ، سبیل ، طریق ، سلاح، عقاب ، عقرب ، عنكبوت ، قمیص ، فردوس

❖ **دقت ۲:** اسم های مبالغه ای را که بر وزن ( فَعَالَه ) می آیند ، هم برای مؤنث و هم برای مذکر می توانیم به کار ببریم :

رَجُلٌ عَلَامَةٌ ( مرد بسیار دانا ) / إِمْرَأَةٌ عَلَامَةٌ ( زن بسیار دانا )

❖ **دقت ۳:** مؤنث لفظی فقط در لفظ مؤنث است ولی با آن معامله اسم مذکر می شود یعنی ( صفت، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول ، فعل ) برای آنها اسم مذکر می آید ( مثال: حمزةٌ شهيدٌ - جاءَ زكرياءَ

❖ **دقت ۴:** ملاک مذکر و مؤنث در اسم های جمع، مفرد آنها می باشد، مخصوصاً در مورد اسامی جمع های

مکسر باید آنها را به مفرد تبدیل کرد. مثال :

مذکر	⇐	اعداء ( عدو )	}
مذکر	⇐	طلبة ( طالب )	

⊙ مثال های بیشتر :

طَلَبَةٌ ( مفرد : طالب ) - كَافِرٌ ( وِرَثَةٌ ( وارث ) - ظَلَمَةٌ ( ظالم ) - فَجْرَةٌ ( فاجر )  
ملائكة ( ملك ) - اساتذة ( استاذ ) - صحابة ( صاحب ) - جزر ( جزيرة )

اسم هایی که بر وزن فَعَالٍ هستند تماماً جمع مکسرند و برای مفردشان به آفرشان ( ه ) می آوریم :

فِتْنٌ ( فتنه ) - قِطْعٌ ( قطعه ) - نِعْمٌ ( نعمة ) - نِقْمٌ ( نقمة ) - فِرْقٌ ( فرقة ) - قِيَمٌ ( قيمة )

**نتیجه:** گول ظاهر کلمه را نباید بخوریم ممکن است ظاهرش مذکر باشد ولی در اصل مؤنث است .

❖ **دقت ۵:** اسم هایی که بر وزن ( فُعَلَى ) یا ( فَعَلَاء ) هستند مؤنث می باشند. مثل : الكُبرى ، الأخرى ، الظلماء ، الخضراء و...

۲: کلماتی مانند ( اجراء - انحناء - اختفاء - استشفاء - ... ) که به ترتیب از بابهای ( افعال - انفعال - افتعال - استفعال ) هستند مذکر می باشند برای اینکه الف به کار رفته در آنها الف باب است و زائد نیست.

تقسیم اسم از لحاظ تعداد  
( مفرد، مثنی، جمع )

الف) اسم مفرد: اسمی است که به یک نفر یا یک شخص دلالت کند و علامت خاصی ندارد به عبارت دیگر

اسم مفرد اسمی است که علامت های مثنی و جمع را نداشته باشد. مثل: کتاب، قلم و ...

ب) اسم مثنی: اسمی است که بر دو شخص و یا دو شیء دلالت کند. مثل: کتابان - مؤمنان - و ...

ان: در حالت مرفوع                      مثال: کتابان  
اسم مثنی = اسم مفرد +  
ین: در حالت منصوب یا مجرور      مثال: کتابین

### توجه ۱:

( ان - ین ) باید زائد باشند تا علامت اسم مثنی محسوب شوند و اگر جزء ریشه کلمه باشند دیگر

اسم مثنی نیستند .

مانند: غضبان ( خشمگین ) - عطشان ( تشنه ) - کسلان ( تنبل ) - طغیان - جریان - جوعان ( گرسنه ) -  
شجاعان ( شجاع ) - عُفران ( بخشش ) - حیران ( سرگردان ) - شیطان - سلیمان - شعبان - رَمضان -  
عُثمان - ایمان - طَیْران ( پرواز ) - غِزلان ( چ غزال ) - ادیان ( چ دین ) - آسنان ( چ سن ) - جیران ( چ جار )

### توجه ۲:

فاعل - نایب فاعل - خبر - مُبتدا ، اسم افعال ناقصه ، خبر حروف مشبیه بالفعل ← مرفوع

مفعول - حال - مفعول مطلق - مستثنی و.. ← منصوب

مضاف الیه - مجرور به حرف جرّ ← مجرور

۱- جمع مذکر سالم  
 ۲- جمع مؤنث سالم  
 ۳- جمع مکسر

ج) اسم جمع:

۱- جمع مذکر سالم: اسمی است که بر بیش از دو نفر دلالت می کند

ونَ : در حالت مرفوعی      مثال: وارثونَ  
 اسم جمع مذکر سالم = اسم مفرد +  
 ینَ : در حالت منصوبی یا مجروری مثال: وارثینَ

✓ توجه ۱:

شرط است که نون جمع زائد باشد تا اینکه از علامت جمع مذکر سالم محسوب شود، اگر جزء خود کلمه باشد جمع مکسر است. مانند: شیاطین (شیطان) - مجانین (مجنون) - قوانین (قانون) - ریاحین (ریحان) - مساکین (مسکین) - بساتین (بستان) - دهاقین (دهقان) - موازین (میزان) - عیون (عین) - سجون (سجن) - تمارین (تمرین) - عناوین (عنوان) - فساتین (فستان)

✓ توجه ۲: هرگاه اسامی مثنی و جمع مذکر سالم مضاف واقع گردند **نون آنها حذف** می شود.

معلمان + المدرسة ← معلما المدرسة  
 والدین + ه ← والدیه (پدر و مادرش)  
 والدین + ی ← والدی (پدر و مادرم)

مثال:

✓ توجه ۳: جمع مذکر سالم فقط از **اسم مفرد مذکر عاقل و صفات** آن ساخته می شود.

مثال: محمدونَ - معلّمونَ

۲- جمع مونث سالم: برای جمع بستن اسم ها یا صفت های مونث به کار برده می شود.

اسم جمع مونث سالم = اسم مفرد +  
 ات، ات: در حالت نصبی و جرّی مثال: مدرساتِ  
 ات، ات: در حالت رفعی مثال: مدرساتُ

☺ دقت کنید که ما در عربی جمع مونث سالم به شکل (اسم مفرد + ات) نداریم.

🔴 **نکته ۱:** باید توجه داشت، هنگامی که اسمی به (ه) گرد یا چسبان ختم می گردد برای جمع بستن آن، ابتدا باید حرف (ة و ة) را از انتهای اسم حذف کرده و سپس (ات) را به انتهای اسم اضافه کنیم.

مثال: المومنة : ← المومن + ات : المومنات

🔴 **نکته ۲:** اگر اسم مونث آخرش (اء) داشته باشد هنگام مثنی و جمع، همزه تبدیل به (و) می شود.

مثال: خضراء + ان ← خضراوان ، سماء + ات ← سماوات

🔴 **نکته ۳:** کلمات زیر جمع مونث سالم نیستند برای اینکه (ت) در آنها جزء ریشه می باشد:

اصوات (ج صوت) - اوقات (ج وقت) - ابیات (ج بیت) - اموات (ج میت) - نبات - سمات - إثبات

🔴 **نکته ۴:** کلمات (بنات - أخوات - أمّهات - سنّوات - أدوات - سَمَوات) با تغییرات کمی، جمع مونث سالم از (بنت - أخت - أمّ - سنّة - اداة - سماء) هستند.

۳- جمع مکسر: جمعی است که از روی قاعده خاصی درست نمی شود بلکه از تغییر شکل اسم مفرد درست می شود و باید از روی معنی، مفهوم و فرم آن، تشخیص دهیم که سماعی هستند.

مثال: امور ⇨ امر ، اعمال ⇨ عمل

مثنی  
أخ ( برادر ) ← أَخَوَانٍ - أَخَوَيْنِ

جمع مکسر  
أخ ( برادر ) ← إِخْوَانٍ - إِخْوَاتٍ \* نکته ۱:

جمع مکسر  
أخت ( خواهر ) ← أَخَوَاتٍ

أخوان + ی ⇨ أخوای ( دو برادرم ) ( نون حذف می شود در مضاف )

در نتیجه:

إخوان + ی ⇨ إخوانی ( برادرانم ) ( نون در جمع مکسر برای مضاف حذف نمی شود )

\* نکته ۲: جمع مکسر غیر عاقل ( بی جان ) در جمله مفرد مونث است و با آن به صورت مفرد مونث

معامله می کنیم. یعنی اگر جنس خود کلمه رو بپرسند به مفردش نگاه میکنیم ولی در جمله آنرا

مفرد مونث میگیریم . مثل: هَذِهِ أَقْلَامٌ ( قلم ها )

\* نکته ۳: مصادری که بیش از سه حرف زائد دارند هنگام جمع بستن با ( ات ) به کار میروند .

مثل : سؤال ( سؤالات ) - اختیار ( اختیارات ) - اطلاع ( اطلاعات ) - امتحان ( امتحانات )

\* نکته ۴: بعضی اسم ها در عربی بیشتر از یک جمع مکسر دارند :

عُصْن ( شاخه ) ⇨ أَغْصَانُ / عُصُونُ

طَالِب ( دانش آموز ) ⇨ طُلَّابٌ / طَلَبَةٌ

نکته ۵: جمع مکسر کلمات را باید از روی کتاب های درسی یاد بگیریم . یعنی سماعی هستند ولی وزنهای

زیر نیز می توانند راهکارهای مفیدی باشند :

فُعَال ( غالباً ج فاعل ) ⇨ كُفَّار ( ج كافر ) / تِجَّار ( ج تاجر ) / طُلَّاب ( ج طالب )

فَعَلَةٌ ( غالباً ج فاعل ) ⇨ طَلَبَةٌ ( ج طالب ) / خَدَمَةٌ ( ج خادم ) / وَرَثَةٌ ( ج وارث )



هـ فُعَلَاء ( غالباً ج فَعِيلِ یا فاعِل ) ⇐ زُمَلَاء ( ج زمیل ) / فُضَلَاء ( ج فاضل ) / حُكَمَاء ( ج حکیم )

هـ أَفَاعِل ( غالباً ج أَفَعَلَ ) ⇐ أَفَاضِل ( ج أَفْضَلَ ) / أَكْبَر ( ج أَكْبَر )

هـ مَفَاعِل ( غالباً ج مَفْعَل ، مَفْعِل ، مَفْعَلَة ) ⇐ مَجَالِس ( ج مَجْلِس ) / مَخَازِن ( ج مَخْزَن ) / مَزَارِع ( ج مَزْرَعَة )

**نکته ۶:** به جمع های مکسر زیر که هم ریشه هستند اهتمام بیشتری داشته باشید :

هـ حُكَمَاء ( ج حکیم ) / حُكَّام ( ج حاکم ) / حُكْم ( ج حکم ) / أَحْکَام ( ج حکم ) / مَحَاکِم ( ج محکمه )

هـ أَعْمَال ( ج عمل ) / عَمَلَاء ( ج عمیل : مزدور ) / عُمَال ( ج عامل )

هـ أَنْفَاس ( ج نفس ) / نُفُوس ، أَنْفُس ( ج نفس )

هـ أَمْرَاض ( ج مرض ) / مَرَضَى ( ج مریض )

هـ سَنَوَات ، سَنُون ، سَنِين ( ج سنه ) / سَنَن ( ج سنه )

هـ أَدْنَاب ( ج ذنب ) / دُنُوب ( ج ذنب )

هـ رِجَال ( ج رجل ) / أَرْجُل ( ج رجل : پا )

هـ أَخْطَاء ( ج خطأ ) / خَطَايَا ( ج خطیئه )

دوستان عزیز فقط کردن جمع های مکسر واجبہ ☺

در صفحات بعری همه جمع های مکسری که در کتاب های درسی دوره اول و دوم متوسطه استفاده شده است آورده شده است لطفاً آنها را به طور کامل حفظ کنید .

جمع های مکسر کتاب هفتم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر	
مرد	رَجُلٌ	رِجَالٌ	درس اول
دانش آموز ، دانشجو	طالِبٌ	طُلَّابٌ	
درخت	شَجَرٌ	أَشْجَارٌ	
فرزند	وَلَدٌ	أَوْلَادٌ	
کلاس	صَفٌّ	صُفُوفٌ	
چوب	خَشَبٌ	أَخْشَابٌ	
روز	يَوْمٌ	أَيَّامٌ	
سنگ	حَجَرٌ	أَحْجَارٌ	
باغ	حَدِيقَةٌ	حَدَائِقٌ	
زنده	حَيٌّ	أَحْيَاءٌ	
گنج	كَنْزٌ	كُنُوزٌ	
پند ، عبرت	عِبْرَةٌ	عِبَرٌ	
کلید	مِفْتَاحٌ	مَفَاتِيحٌ	
باغ	بُسْتَانٌ	بَسَاتِينٌ	درس دوم
کیف	حَقِيبَةٌ	حَقَائِبٌ	
دوست	صَدِيقٌ	أَصْدِقَاءٌ	
مهمان	ضَيْفٌ	ضُيُوفٌ	
پا	قَدَمٌ	أَقْدَامٌ	

معنی	مفرد	جمع مکسر	
سوره	سورة	سَوْرَ	درس سوم
ماه	شَهْرٌ	شُهُورٌ ، أَشْهُرٌ	
نصیحت	مَوْعِظَةٌ	مَوَاعِظٌ	
لباس	مَلْبَسٌ	مَلَابِسٌ	درس پنجم
فرومایه	أَرْدَلٌ	أَرَادِلٌ	درس ششم
برتر ، شایسته تر	أَفْضَلٌ	أَفْضَالٌ	
معبود ، خدا	إِلَهٌ	أَلِهَةٌ	درس هشتم
مرز	حَدٌّ	حُدُودٌ	
کودک	طِفْلٌ	أَطْفَالٌ	درس نهم
ماهی	سَمَكٌ	أَسْمَاكٌ	درس دهم
میوه	فَاكِهَةٌ	فَوَاكِهُ	درس دوازدهم
رنگ	لَوْنٌ	أَلْوَانٌ	
برگ	وَرَقٌ	أَوْرَاقٌ	

### جمع های مکسر کتاب هشتم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر	
مَثَل	مَثَل	أَمْثَال	درس دوم
متن	نَصّ	نُصُوص	
یار	صَحَابِي	أَصْحَاب	درس سوم
چشم	عَيْن	عُيُون	
پنجره	نَافِذَة	نَوَافِذ	
غذا	طَعَام	أَطْعِمَة	
بیمار	مَرِيض	مَرَضَى	
شهر	بَلَد	بِلَاد	
نامه	رِسَالَة	رِسَائِل	
شغل	مِهْنَة	مِهَن	
رود	نَهْر	أَنْهَار	
خطا ، گناه	خَطِيئَة	خَطَايَا	
پسر ، فرزند	أَبْن	أَبْنَاء	
چشم ، دیده	بَصْر	أَبْصَار	درس پنجم
همسایه	جَار	جِيرَان	
همکلاسی ، همکار	زَمِيل	زُمَلَاء	
ماه ( ماه آسمان )	قَمَر	أَقْمَار	
گنجینه	خَزَانَة	خَزَائِن	

گنجشک	عُصْفُور	عَصَافِير	درس پنجم
خود	نَفْس	أَنْفُس	
اشک	دَمْع	دُمُوع	
چراغ	مِصْبَاح	مِصَابِيح	درس ششم
دانه ، قُورص	حَبّ	حَبُوب	
زائر	زَائِر	زَوَار	درس هفتم
پدر	أب ، أبو ، أبى ، أبا	آباء	
گرگ	ذِئْب	ذِئَاب	
کوه	جَبَل	جِبَال	
آهو	عَرَال	عِرَالان	
نیاز	حَاجَة	حَوَائِج	
جوجه	قَرخ	فِرَاح	
خویشاوند	قَرِيب	أَقْرَباء	درس هشتم
شکوفه ، گل	زَهْر ، زَهْرَة	أَزْهَار	درس نهم
گناه	ذَنْب	ذُنُوب	
دندان	سِنّ	أَسْنان	
غذاخوری ، رستوران	مَطْعَم	مَطَاعِم	
یار ، دوست	وَلِيّ	أَوْلِياء	
زمین ، بازی ، ورزشگاه	مَلْعَب	مَلَاعِب	

## جمع های مکسر کتاب نهم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر	
دانش آموز	تَلْمِيز	تَلَامِيز	درس اول
سختی	صَعَب	صِعَاب	
روزنامه	صَحِيفَة	صَحَف	درس دوم
پیاده	ماشى	مَشَاة	
برادر	آخ	اِخْوَان ، اِخْوَة	درس سوم
انبار	مَخَزَن	مَخَازِن	
دشمن	عَدُو	أَعْدَاء	
پل	جِسْر	جَسُور	
پژوهش ، جستوجو	بَحْث	أَبْحَاث	درس چهارم
باران	ريح	رِيَا ح	
تیم ، گروه	فَرِيق	أَفْرِقَة	
جوان	شَاب	شَبَاب	
باران	مَطَر	أَمْطَار	
آب	ماء	مِيَاه	
نوشیدنی	شَرَاب	أَشْرِبَة	درس ششم
کالا	بِضَاعَة	بِضَائِع	درس هفتم
چاپخانه	مَطْبَعَة	مَطَابِع	
مجسمه	تَمَثَال	تَمَائِيل	
عکس ، تصویر	صُورَة	صُور	

کارگر	عَامِل	عَمَّال	درس هشتم
	نَقْد	نُقُود	
خطا	خَطَاء	أَخْطَاء	درس نهم
	أَمِير	أُمَرَاء	
امانتدار	أَمِين	أُمْنَاء	درس دهم

## « جمع های مکسر کتاب دهم »

معنی	مفرد	جمع مکسر	
نعمت	نِعْمَةٌ	أَنْعُمٌ ، نِعَمٌ	درس اول
ستاره	نَجْمٌ	أَنْجُمٌ	
فصل	فَصْلٌ	فُصُولٌ	
مروارید	دُرٌّ	دُرَرٌ	
شاخه	عُصْنٌ	عُصُونٌ ، اغصان	
خود ، نفس	نفس	أَنْفُسٌ	
عدد	عدد	أَعْدَادٌ	
عقربه	عَقْرِبَةٌ	عَقَارِبٌ	
پیشوا	إِمَامٌ	أُمَّةٌ	
بیچاره	مِسْكِينٌ	مَسَاكِينٌ	
چشمه	يَنْبُوعٌ	يَنْبَائِعٌ	
بنده	عَبْدٌ	عِبَادٌ	
پند و اندرز	مَوْعِظَةٌ	مَوَاعِظٌ	
جزء ، قسمت	جزء	أَجْزَاءٌ	
دقیقه	دَقِيقَةٌ	دَقَائِقٌ	
ملت	شَعْبٌ	شُعُوبٌ	
گردشگر	سَائِحٌ	سَيَّاحٌ	
تلفن	هَاتِفٌ	هَوَاتِفٌ	



گردباد	اعصار	أعاصير	درس سوم
پدیده	ظَاهِرَة	ظواهر	
خفته	نائم	نيام	
چارپا	بهيمة	بهائم	
فیلم	فِلم	أفلام	
قطعه زمین	بُقْعَة	بِقاع	
برف ، یخ	تَلْج	تُلوج	
افراد ساکن ، مردم	أهل	أهالی	
گمرگ	جَمْرَك	جَمَارِك	درس چهارم
ریسمان	حَبَل	حِبَال	
مزدور	عَميل	عُملاء	
بیگانه	أجنبي	أجانب	
ایل ، طایفه	قبيلة	قبایل	
کافر	كافر	كُفّار	
پول	نَقْد	نُقود	
مرحله	مرحلة	مراحل	
مقیم	ساکن	سَكّان	
دین	دين	أديان	
نادان	جاهل	جَهّال	
زمان	عَصْر	عُصور	
گور	مقبرة	مَقابِر	
سرباز	جَنديّ	جُنود	
عقیده	عقيدة	عَقائد	

نقطه ، نکته	نقطة	نقاط	
دُم	دَنْب	أذنان	درس پنجم
نور	ضوء	أضواء	
روغن	زيت	زيوت	
علف ، گیاه	عُشب	أعشاب	
سینه	صَدْر	صدور	
نیکوکار	بار، برّ، برّ	أبرار	
میوه	ثمَر	أثمار، ثمار	
آزاده	حرّ	أحرار	
گروه	حزب	أحزاب	
اندام ، بدن	جَسَد	أجساد	
اندام ، بدن	جِسم	أجسام	
خبر	خَبْر	أخبار	
جزئی از بدن یا هر چیز دیگر	عَضْو	أعضاء	
یاری کننده، یاور	نَصير، ناصر	أنصار	
ویژه	خاص	خَواص	
فرستاده، پیامبر	رَسُول	رسل	
شهر	مَدِينَة	مدن	
باهوش	ذَكِيّ	أذكياء	
یار، رفیق ، هم نشین	صاحب	صَحابة، أصحاب	
زمان	وَقْت	أوقات	
بیماری	مَرَض	أمراض	
کاخ، قصر	قصر	قصور	

جا	مَكان	أماكن	درس ششم
شاعر	شاعر	شُعراء	
سگ	كَلب	كِلاب	
زمان	مَوعد	مَواعد	
ارتش	جيش	جَيوش	
کشور ، حکومت	دَوْلَة	دَوْل	
خر	حمار	حَمير	
صدا	صوت	أصوات	
کار	شأن	شؤون	
کار	أمر	أمور	
جای ، حالت	وَضع	أوضاع	
ناحیه	مَنطِقَة	مَناطِق	
هدیه، پیشکش	هدية	هدايا	
بینی	أنف	أنوف	درس هفتم
دریا	بَحْر	بِحار	
دلفین	دُلفين	دَلافين	
تخت	سَرير	أَسِرَة ، سُرر	
دستبند	سوار	أساور	
ساحل	شَاطِئ	شَواطِئ	
ملافه	شَرشَف	شَرشَف	
پرنده	طَير، طائر	طُيور	
پادشاه	مَلِك	مُلوك	
شگفت ، معجزه	عَجيبَة	عجائب	
تخت ، صندلی	كُرسي	كُراسي	
چشم ، چشمه	عَين	أعين	

راز	سِرّ	أسرار	درس هفتم
قاعده ، قانون	قَاعِدَة	قواعد	
دانشمند ، دانا	عَالِم	عُلَمَاء	
چیز	شَيْء	أشياء	
عمق	عُمُق	أعماق	
باد	رِيح	رياح	
کوچک	صَغِير	صِغَار	
اتاق	عُرْفَة	عُرَف	
صفات برتر	مَكْرَمَة	مَكَارِم	
راه	طَرِيق	طُرُق	
واجب دینی	فَرِيضَة	فَرَائِض	
عیب	نَقْص	نَوَاقِص	
دل	قَلْب	قُلُوب	
خلق و خو	خُلُق	اخلاق	
دوست	حَبِيب	أَحِبَّة	درس هشتم
دشمن	عَدُوّ ، عَادِي	عُدَاة، أَعْدَاء، أَعَادِي	
بیابان	قَلَاة	قَلَوَات	
بیت شعری	بَيْت	أَبْيَات	
سخن ، گفتار	حَدِيث	أَحَادِيث	
سوار	رَاكِب	رَكَب	
دعا	دُعَاء	أَدْعِيَة	
کار و گناه زشت	فَاحِشَة	فَوَاحِش	
[گناهان] بزرگ	كَبِيرَة	كَبَائِر	
نهران	عَيْب	عُيُوب	

## جمع های مکسر عربی یازدهم

معنی	مفرد	جمع مکسر	
قیمت	سِعْر	أَسْعَار	درس اول
بزرگ	كَبِيرَة	كَبَائِر	
گوشت	لَحْم	لُحُوم	
مرده	مَيِّت	أَمْوَات ، مَوْتَى	
ترازو	مِيزَان	مَوَازِين	
لباس	مَلْبَس	مَلَائِس	
ترکیب	تَرْكِيْب	تَرَكَيب	
لباس	فُسْتَان	فَسَاتِين	
عیب	عَيْب	عُيُوب	
نام ، اسم	إِسْم	أَسْمَاء	
علت	سَبَب	أَسْبَاب	
شلوار	سِرْوَال	سَرَاوِيل	
تمرین	تَمْرِين	تَمَارِين	
پاداش	أَجْر	أُجُور	

عنصر	عُنْصُر	عَنْصَر	درس دوم
ادب	ادب	آداب	
خاصیت	خَاصَّ	خَوَاصَّ	
دانه	بَدْر	بُذُور	درس سوم
جزیره	جَزِيرَة	جَزْر	
محصول	مَحْصُول	مَحَاصِل	
متر	مِتر	أمتار	
مزرعه	مَزْرَعَة	مزارع	
سؤال	سؤال	أَسْئَلَة	
هزار	ألف	آلاف	
هرم	هَرَم	أهرام	
برنامه	بَرنامج	بَرامج	
تهمت	تُهْمَة	تُهَم	
دارو	دَوَاء	أدویة	درس چهارم
سخنران	خَطِيب	خُطباء	
سخن	قَوْل	أقوال	
فقیر	فَقِير	فُقراء	
عقل	عَقْل	عُقول	
مشکل	مُشْکَل	مَشاکِل	
پوست	جِلْد	جُلود	

نقشه ، برنامه	خُطَّة	خُطَط	درس پنجم
گوشه	زاویه	زَوَايَا	
برگه ، کاغذ	وَرَق	أوراق	
تنه	جِدْع	جُذوع	
همتا	كُفُو	أَكْفَاء	درس ششم
حقیقت	حَقِيقَة	حَقَائِق	
تلاش	جَهْد	جُهُود	
میدان	میدان	مِیَادِین	
ارزش	قِیْمَة	قِیَم	
درد	أَلَم	أَلَام	درس هفتم
کشتی	سَفِیْنَة	سُفُن ، سَفَائِن	
اصل	أَصْل	أَصُول	
حرف	حَرَف	حُرُوف	
وزن	وِزْن	أَوْزَان	
زبان	لِسَان	أَلْسِنَة	
دهان	قَم	أَفْوَاه	

## جمع های مکسر عربی دوازدهم

معنی	مفرد	جمع مکسر	
سرود	أَنْشُودَةٌ	أَنْشِيدٌ	درس اول
بخت	حَظٌّ	حَظُوظٌ	
بت	صَنَمٌ	أَصْنَامٌ	
استخوان	عَظْمٌ	عِظَامٌ	
تبر	فَأْسٌ	فُؤُوسٌ	
قربانی	قُرْبَانٌ	قَرَابِينٌ	
شانه	كَنْفٌ	أَكْتافٌ	
کنده کاری ، نگاره	نَفْسٌ	نُقُوشٌ	
چادر	خَيْمَةٌ	خِيَامٌ	
پا	رِجْلٌ	أَرْجُلٌ	
شکار	قَرِيصَةٌ	قَرَائِسٌ	
قله	قِمَّةٌ	قِمَمٌ	
صحنه	مَشْهَدٌ	مَشَاهِدٌ	
ایستگاه	مَوْقِفٌ	مَوَاقِفٌ	
علاقمند	هَوَى	هُوَاةٌ	



شرط	ظَرْفٌ	ظروف	درس سوم
نویسنده	كَاتِبٌ	کُتَّابٌ	درس سوم
منبع	مَصْدَرٌ	مَصَادِرٌ	
تار ، بند	حَبْلٌ	أَحْبَالٌ	درس چهارم
رؤیا	حَلْمٌ	أَحْلَامٌ	
نماد ؛ سمبل	رَمَزٌ	رُمُوزٌ	
سختی	شَدِيدَةٌ	شَدَائِدٌ	
پایتخت	عَاصِمَةٌ	عَوَاصِمٌ	
بزرگ	كَبِيرٌ	كِبَارٌ	

## مشتقات

**مشتق:** اسمی است که از کلمه دیگری گرفته شده است و اغلب معنی وصفی می دهد.

**مانند:** الشریف ( بزرگوار ) - الصادق ( راستگو )

### تبصره ۱:

📖 ثلاثی به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن ۳ حرف باشد:

● **ثلاثی مجرد:** فعلی است که فعل ماضی صیغه اول ( مفرد مذکر غایب ) آن فقط از سه حرف تشکیل ( گروه اول ) می شود. مثل: تَكْسِبُ ( کسب )

● **ثلاثی مزید:** فعلی است که فعل ماضی صیغه اول ( مفرد مذکر غایب ) آن علاوه بر سه حرف اصلی، ( گروه دوم ) حرف زائد داشته باشد و در واقع همان ۸ باب مزید می باشند. مثل: عَلَّمَ ( باب افعال )

### تبصره ۲:

● **فعل صحیح و مُعْتَلّ:** فعل از نظر حروفی که در آن بکار رفته است به معتل و صحیح تقسیم می شود:

#### الف) فعل مُعْتَلّ:

فعلی است که یک یا دو حرف از حروف اصلی آن، از حروف عله ( و - ا - ی ) باشد.

فعل معتل بر ۳ نوع است:

(۱) **مثال:** فعلی است که اولین حرف اصلی آن حرف عله باشد و بر دو نوع است:

**مثال واوی:** مانند: وَعَدَ، وَجَدَ - **مثال یایی:** مانند: يَيْسُ، يَقِظُ

(۲) **أَجْوَف:** فعلی است که دومین حرف اصلی آن حرف عله باشد.

**مانند:** قَالَ ( قَوْل ) - عادَ ( عَوْد )

(۳) **ناقص:** فعلی است که سومین حرف اصلی آن حرف عله می باشد.

**مانند:** دَعَو - رَضِيَ

ب) فعل صحیح: فعلی است که مهموز یا سالم یا مضاعف باشد و بر سه نوع است :

۱) فعل مهموز: به فعل هایی مانند ( أَخَذَ ، يَأْكُلُونَ و ... ) که یکی از حرف های اصلی آن، همزه ( ء ، ا ، ئ ، و ) باشد مهموز گویند.

انواع فعل مهموز:

- مهموز الفاء ( همزه در اول فعل ) ... أَكَلَ ، أَخَذَ ...
- مهموز العين ( همزه در وسط فعل ) ... سَأَلَ ...
- مهموز اللام ( همزه در آخر فعل ) ... قَرَأَ ...

۲) فعل مضاعف: به فعل هایی مانند ( زَلَزَلَ ، يُمِرُّ ، حَلَّ ، يَمُدُّ و ... ) که دو حرف از حروف اصلی آن ها یکی باشند مضاعف گفته می شود.

۳) فعل سالم: به فعلی که نه معتل، نه مضاعف، نه مهموز باشد فعل سالم گویند. مثل : ذهب



۱- اسم فاعل ( صفت فاعلی در فارسی ) :

اسمی است که بر انجام دهنده کاری و یا داشتن حالتی دلالت می کند.

اسم فاعل در زبان فارسی : بن مضارع یا ماضی + پسوندهای فاعلی ( نده ، گار ، ا و ... )

مانند : بیننده ، آفریدگار ، شنوا و ...

اسم فاعل:

- ثلاثی مجرد: بر وزن فاعِل ساخته می شود. مثل: كَتَبَ ← كَاتِب

- ثلاثی مزید: ( از روی فعل مضارع ساخته می شود )

- به جای حرف مضارع، ( مَ ) میگذاریم

- عین الفعل را مکسور می کنیم

عَلَّمَ ← يَعْلَمُ ← مَعْلَمٌ  
أَخْرَجَ ← يُخْرِجُ ← مُخْرِجٌ

مثال:

### نکات تکمیلی:

- ۱) در افعال اجوف اسم فاعل به شکل فاعِل می آید. مثال: قَوَمَ ← قَائِمٌ ← قَائِمٌ
- ۲) در افعال ناقص واوی اسم فاعل بر وزن فاعی می آید. مثال: قَضَوُ ← قَاضِيٌ
- ۳) در افعال مضاعف، اسم فاعل بر وزن فاعِل می آید. مثال: ضَلَّ ← ضَالٌّ
- ۴) در افعال مهموز الفاء ( فاء الفعل همزه باشد ) اسم فاعل بر وزن آعِل می آید. مثال: أَخْرَجَ ← أَخْرَجٌ

نکته: اسم فاعل هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود

📖 حافظ :

( حافظة : مؤنث ) / ( حافظان ، حافظین : مثنی ) / ( حُفَاظ : جمع مکسر ) / ( حافظین ، حافظون : جمع مذکر سالم ) / ( حافظات : جمع مؤنث سالم )

**نکته:** اسم هایی را که بر وزن فاعل هستند با وزنهای مختلفی می توان به جمع مکسر تبدیل کرد مانند  
فُعَال ، فَعَلَةٌ ، فُعَلَاء و ... : كَافِر ← كُفَّار / وَاِث ← وُورَاث ، وَرَثَةٌ / شَاعِر ← شُعْرَاء

(۲) **اسم مفعول** ( صفت مفعولی در فارسی ) : اسمی است که کار بر روی آن انجام می گیرد .

اسم فاعل در زبان فارسی : بن ماضی + ه ( + شده ) دیده ( شده ) ، شنیده ( شده ) و ...

**اسم مفعول:**

**ثلاثی مجرد:** بر وزن **مفعول** ساخته می شود. ( گروه اول )

**مثال:** كَتَبَ ← مکتوب / نَصَرَ ← منصور

**ثلاثی مزید:** ( از روی فعل مضارع ساخته می شود ) ( گروه دوم )

(۱) به جای حرف مضارعه ( مَ ) می گذاریم.  
(۲) عین الفعل را مفتوح ( ـَ ) می کنیم.

**مثال:** يَسْتَضَعِفُ ← مُسْتَضَعَف

**هناکات تکمیلی :**

(۱) از فعل اجوف واوی ثلاثی مجرد بر وزن **مفعول** می آید. **مثال:** قَوْل ← مَقُول

(۲) از فعل اجوف یایی ثلاثی مجرد بر وزن **مفیل** می آید. **مثال:** بَيْع ← مَبِيع

(۳) از فعل ناقص واوی ثلاثی مجرد بر وزن **مفعو** می آید. **مثال:** دَعْو ← مَدْعُو

(۴) از فعل ناقص یایی ثلاثی مجرد بر وزن **مفعی** می آید. **مثال:** هَدَى ← مَهْدِيّ

**اسم مفعول :**

**نکته:** اسم مفعول هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود

← **مسرور :**

( مسرورة : مونث ) / ( مسروران ، مسرورين : مثنی ) / ( مسرورون ، مسرورون : جمع مذکر سالم ) /  
( مسرورات : جمع مونث سالم )

☉ دقت : اسم هایی که بر وزن مَفَاعِل هستند ممکن است جمع مکسّر ( مَفْعُول ) باشند :  
مَحَاصِل ( جِ مَحْصُول ) / مواضیع ( جِ مَوْضُوع ) / مشاهیر ( جِ مَشْهُور )

◀ البتّه بعضی مواقع اینطور نیست ☺ : مَسَاكِين ( جِ مِسْكِين ) / مَوَازِين ( جِ مِيزَان )

📌 نکته :

از فعل هایی که مفعول پذیر نیستند ( افعال لازم ) نمی توانیم اسم مفعول بسازیم ، بنابراین از فعل هایی مانند ( خَرَجَ : خارج شد ) / ( كَثُرَ : زیاد شد ) / ( اِنْفَتَحَ : باز شد ) و ... نمی توانیم اسم مفعول بسازیم .  
↔ ✓ باب های انفعال و تفاعل ، چون مفعول پذیر نیستند ، اسم مفعول ندارند .

\* توجه:

- هر اسمی که اول آن ( مٌ ) باشد و ماقبل آخر کسره یا ( ی ) باشد اسم فاعل از ثلاثی مزید است.
- هر اسمی که اول آن ( مٌ ) باشد و ماقبل آخر فتحه یا ( الف ) باشد اسم مفعول از ثلاثی مزید است.

📌 نکته در گوشه ☺ :

هر اسمی که اولش ( مٌ ) باشد غالباً بوی مشتق می دهد به جز اسم بر وزن **مصدر باب مفاعله** مثل مُجَاهِدَة

📌 نکته :

برای اینکه تشخیص بدهیم یک اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بابی ساخته شده است ، ( بعد از حذف شناسه و بردن به صیغه اول ) باید حرف ( مٌ ) را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن ( یـ ) قرار دهیم تا تبدیل به فعل شود . آنگاه با روشهایی که یاد گرفته ایم باب و مصدر آن را تشخیص دهیم :

مُعَلِّم ↔ تبدیل مَ به یَّ ↔ يُعَلِّم ↔ وزن ↔ يُفَعِّلُ ↔ از باب تفعیل ↔ مصدر تعلیم

۳) اسم مکان و زمان: بر زمان و مکان وقوع فعل دلالت می کند. مانند: مَقْتَل (مکان قتل) → زمان قتل

❁ طریقه ساخت:

بر وزن مَفْعَل ، مَفْعَلَة ، مَفْعَلَة می آید. مانند: مَنْزِل ، مَكْتَب ، مَدْرَسَة

### نکات تکمیلی:

✓- وزن مَفْعِل و مَفْعَل برای اسم مکان و زمان مشترکند و فقط از روی معنی و مفهوم آنها در جمله مشخص می شود که اسم مکان است یا اسم زمان .

مانند: مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ فِي كَرْبَلَاءَ : مکان قتل حسین (ع) در کربلاست.  
مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ : زمان قتل حسین (ع) روز عاشورا است

### ✓ - دقت کنید:

- اسم مکان و زمان از فعل مضاعف بر وزن **مَقْل** می آید. مانند: مَقْرَّ (قَرَّ) / مَقْرَّ (قَرَّ)

- اسم مکان و زمان از فعل اجوف ثلاثی مجرد بر وزن **مَفَال** می آید.  
مانند: مَزَار (زَوْرَ) / مَطَار (طَيْرَ) / مَدَار (دَوْرَ) / مَكَان (كَوْنُ) / مَقَام (قَوْمَ)

- اسم مکان و زمان از فعل ناقص ثلاثی مجرد بر وزن **مَفْعِي** می آید.  
مانند: مَنْفِي (نَفِي) / مَجْرِي (جَرِي) / مَأْوِي (أُوِي) / مَقْهِي (قَهْو)

✓ - کلماتی را که بر وزن (**مَفْعَل ، مَفْعَلَة ، مَفْعِل**) هستند با وزن **مَفَاعِل** جمع می بندیم :  
مانند : مَزَارِع (ج مَزْرَعَة) / مَعْبِد (ج مَعَابِد)

البته وزن مَفَاعِل اگر بر مکان دلالت نکند اسم مکان نیست : مَطَالِب (ج مَطَلَب)

✓- اسم هایی که معنای مکان دارند ولی با وزن های ذکر شده مطابقت ندارند ، اسم مکان نمی گیریم پس اسم هایی مانند (بَيْت : خانه) / (زَقَاق : کوچه) و ... اسم مکان نیستند .

۴- اسم تفضیل: برتری کسی یا چیزی را بر کسی یا چیزی دیگر می رساند.

مانند: عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ حَسَنِ ( علی از حسن داناتر است )

« برای مقایسه به کار می رود »

طریقه ساخت:

افعل ( مذکر )	مانند: اکبر ، اصغر	}
فعلی ( مونث )	مانند: کبری ، صغری	

← اگر کلمه ای بر وزن افعل باشد اما به رنگ و عیب دلالت کند در آن صورت اسم تفضیل نیست ( صفت مشبّه خواهد بود. ) مانند: أخضر ( سبز ) / أبکم ( لال )

مهم ترین رنگ ها عبارتند از : ( اسود - سوداء ) سیاه / ( اضر - فضره ) سبز / ( ابيض - بیضاء ) سفید / ( احمر - حمراء ) قرمز / ( ازرق - زرقاء ) آبی / ( اصفر - صفراء ) زرد

مهم ترین عیب ها عبارتند از : ( ابلکم - بکماء ) لال / ( اعمی - عمیاء ) کور / ( افرس - فرساء ) گنگ / ( اعوج - عوجاء ) کج / ( اعمق - عمقاء ) بله / ( اصم - صمء ) کر / ( اعول - عولاء ) لوج

← اسم تفضیل

از فعل مضاعف بر وزن ( اقل ) می آید . مانند: اقلّ ، اصحّ ، اشدّ ، احبّ ، اهمّ ، اخصّ	}
از فعل ناقص بر وزن ( افعی ) می آید. مانند: اخفی ، اقوی و....	

### نکات تکمیلی :

(۱) هر گاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ ( من ) بیاید آن اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی ( تر ) در

فارسی ترجمه می گردد .

مثال: أنتَ أَفْضَلُ مِنْ عَلِيٍّ : تو برتر از علی هستی.



۲) اگر اسم تفضیل مضاف واقع گردد ( یعنی دارای مضاف الیه باشد ) معادل صفت عالی ( ترین ) در فارسی ترجمه می گردد .

مثال: أَنْتَ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ : تو برترین دانش آموز هستی

۳) اسم های تفضیلی که بر وزن ( أَفْعَل ) هستند معمولاً بر وزن ( أَفَاعِل ) جمع بسته می شوند :  
مثال: أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ / أَعْظَمُ ← أَعْظِمُ / أَفْضَلُ ← أَفْضِلُ

هـ البته اگر جمع مکسر بر وزن أَفَاعِل بر برتری دلالت نکند ، اسم تفضیل نیست ، پس باید به مفردش دقت کنیم : أَصَابِعُ ( مفردش أَصْبَعُ : انگشت ) / أَمَاكِنُ ( مفردش مَكَان )

۴) کلماتی که بر وزن أَفْعَى هستند ، اگر به یک ضمیر متصل شوند الف کوتاه به صورت کشیده نوشته می شود یعنی به صورت ( أَفْعَا ) . مثال : أَتَقَى + كُمْ ← أَتَقَاكُمْ

۵) اگر اسم تفضیل نکره باشد برای مفرد ، مثنی ، جمع ، مذکر و مؤنث به شکل یکسان ( أَفْعَل ) به کار می رود . مثال :

هُوَ أَفْضَلُ / هِيَ أَفْضَلُ / بَزِينَةُ أَفْضَلُ / نَحْنُ أَفْضَلُ / أَنَا أَفْضَلُ

۶) برای مقایسه میان مؤنث ها هم از وزن أَفْعَل استفاده می کنیم :  
مَرِيْمٌ أَعْلَمُ مِنْ فَاطِمَةَ

هـ البته اگر بفواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت یک اسم مؤنث به کار ببریم ، غالباً از همان وزن فُعَلَى کمک می گیریم : دانش آموز دیگر : تَلْمِيذِ آخِرِ / تَلْمِيذَةَ آخِرِي

۷) دقت کنید که وزن أَفْعَل می تواند چند جور باشد :

الف ( اسم :

✓ اسم تفضیل

✓ رنگ و عیب ( صفت مشبّهه )

ب ( فعل :

✓ ماضی باب افعال بر وزن أَفَعَلَ

✓ مضارع باب افعال صیغه متکلم و مده بر وزن أُفَعَلُ

✓ امر باب افعال بر وزن أَفْعَلْ

✓ مضارع ثلاثی مجرد بر وزن أَفَعَلُ

◀ مثال :

أَحْسَنَ النَّاسُ ... : مردم نیکی کردند ( أَحَسَنَ : فعل ماضی )

أَحْسَنَ النَّاسَ ... : به مردم نیکی کرد ( أَحَسَنَ : فعل ماضی – فاعلش ضمیر مستتر هو )

أَحْسَنُ النَّاسِ مَنْ ... : بهترین مردم کسی است که ... ( احسن اسم تفضیل و مبتدا )

أَحْسِنِ النَّاسَ : به مردم نیکی کن ( احسین : فعل امر )

أَحْسِنُ النَّاسَ : به مردم نیکی می کنم ( أَحْسِنُ : فعل مضارع متکلم وحده )

(8) دقت:

آخر بر وزن ← أَفَعَلَ ← در ترجمه ← دیگر ( اسم تفضیل ) / مؤنث اش : أُخْرَى ( بروزن فُعلی )

آخر بر وزن ← فاعِل ← در ترجمه ← پایان – آخر ( اسم فاعل ) / مؤنث اش : آخِرَة

اول بر وزن ← أَفَعَلَ ← در ترجمه ← اسم تفضیل / مؤنث اش : أُوْلَى ( بر وزن فُعلی )

(9) دو کلمه خیر و شر :

✓ اسم تفضیل هستند :

– اگر به معنی **بهتر و بدتر** باشند مثلا بعدشان حرف جرّ مِن بیاید

مانند : الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ : علم بهتر از مال است .

– اگر به معنی **بهترین و بدترین** باشند مثلا بعدشان مضاف الیه بیاید و سپس اسم موصول

مِن بیاید مانند : خَيْرِ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ : بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند .

۷ اسم تفضیل نیستند :

- اگر به معنای ( خوب / خوبی ) و ( بد / بدی ) بیایند مثلا خودشان صفت شوند

مانند : **الْعَمَلُ الْخَيْرُ يَنْفَعُكَ** : کار خوب به تو نفع می رساند .

⚡ اگر حرف ( ال ) در اولشان بیاید غالباً به معنای فوبی و بدی می باشند .

⊕ هشدار :

اینطور نیست که هر گاه خیر و شر مضاف واقع شده و بعدشان اسم ال دار بیاید ، همیشه اسم تفضیل

شوند بلکه میتوانند به معنای خوبی و بدی بوده و اسم تفضیل نشوند :

خَيْرُ النَّاسِ يَعُودُ إِلَيْهِمْ بِلَاشِكِّ وَ شَرِّهِمْ هَكَذَا : خوبی مردم بدون تردید به خودشان باز میگردد و بدی شان همچنین

⚡ یادآوری : جمع خیر ← آخيار / جمع شر ← شرور ( نه شرور ) ، اشرار

۵) صفت مشبّهه : اسمی است که بر صفتی ثابت و پایدار دلالت می کند .

أَفْعَل ( مذکر ) مانند: اخضر ( سبز )

رنگ و عیب ← فَعْلَاء ( مونث ) مانند: خضراء ( سبز )

انواع صفت مشبّهه: الف) قیاسی:

فَعْلَان ( مذکر ) مانند: غَضبان - عَطشان

حالات ← فَعْلَى ( مونث ) مانند: غَضْبَى - عَطْشَى

ب) سماعی :

صفت مشبّهه وزن های سماعی زیادی دارد ولی از آنجاییکه در کتاب درسی اشاره ای به صفت مشبّهه نشده است ، فقط

به وزن مشهورش که فَعِيل می باشد ، اکتفا می کنیم .

⊕ یادآوری:

اگر أَفْعَل بر رنگ یا عیب دلالت کند ← صفت مشبّهه که مونث اش بر وزن فَعْلَاء است. (أحمر - حمراء)

بر رنگ یا عیب دلالت نکند ← اسم تفضیل که مونث اش بر وزن فَعْلَى است. (أكبر - كُبْرَى)

6) اسم مبالغه : بر وجود صفتی به میزان ( بیش از حد معمول ) دلالت می کند. به عبارت دیگر صیغه ای است که بر بسیار دارنده حالتی ( صفتی ) یا بسیار انجام دهنده ی کاری دلالت می کند.

📌 مهم ترین اوزان اسم مبالغه :

فَعَّالٌ	فَعَّالَةٌ
↓	↓
تَوَّابٌ	عَلَّامَةٌ
مَكَّارٌ	فَهَّامَةٌ

◀ اسم مبالغه بر وزن فَعَّالٌ و فَعَّالَةٌ ، سه شکل دارد ( طبق کتاب درسی ) :

✓ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد ( معمولاً در ترجمش بسیار می آوریم ) :  
مانند صَبَّارٌ ( بسیار بردبار )

✓ بر اسم شغل دلالت دارد مانند : خَبَّازٌ ( نانوا ) / حَدَّادٌ ( آهنگر )

✓ بر اسم ابزار ، وسیله یا دستگاه دلالت می کند ؛ مانند : جَوَّالٌ ( تلفن همراه ) / نَظَّارَةٌ ( عینک )

\* توجه: اسم مبالغه برای مذکر و مؤنث به صورت یکسان استعمال می شود پس بنابراین ( ة ) در وزن فَعَّالَةٌ دلالت بر تانیث نیست بلکه ( ة ) مبالغه است.

مانند: }  
رَجُلٌ عَلَّامَةٌ ( مرد بسیار دانا )  
امْرَأَةٌ عَلَّامَةٌ ( زن بسیار دانا )

📌 نکته ی مهم:

ملاک جامد و مشتق در اسامی مثنی و جمع، مفرد آن ها می باشد.

مانند: }  
صالحین ⇐ صالح ⇐ اسم فاعل  
عباد ⇐ عبد ⇐ صفت مشبَّهه

## نکره و معرفه

- اسم :**
- (۱) **نکره :** اسمی است که به فرد یا شیء نامشخص دلالت می کند. **مثال:** رأیت تلميذاً : دانش آموزی را دیدم .  
اشتریتُ کتاباً : کتابی را خریدم.
- (۲) **معرفه :** اسمی است که به فرد یا شیء معلوم دلالت می کند . **مثال:** جاءَ عليٌّ : علی آمد.  
اشتریتُ الكتاب : کتاب را خریدم.

یک : کتاباً : یک کتاب

ی : کتاباً : کتابی

هر دو : یک کتابی

**نکته :** اسم نکره غالباً به یکی از سه صورت ترجمه می شود :

**هذقت ۱ :** بحث معرفه و نکره ، مربوط به اسم هاست و نباید کلمات دیگر را در این زمینه وارد کنیم .  
الیته مراقب **مصدرها** باشید چون همه مصدرها اسم محسوب می شوند .

**هذقت ۲ :** اسم هایی که تنوین دارند ، اگر اسم عَلَم نباشند ، حتماً نکره اند .

**هذقت ۳ :** اسامی استفهام مانند ( مَنْ : چه کسی؟ ، ما : چیست؟ ، متى : کی؟ و .... ) و اسامی شرط مانند ( مَنْ ، ما ، إذا و ... ) همگی نکره محسوب می شوند .

**هذقت ۴ :** اگر بعد از یک اسم ال دار ، موصول خاص بیاید و معنی " که " بدهد ، آن اسم ال دار را شبیه نکره ها ترجمه می کنیم . مانند :

رأيتُ المعلمَ الذي يدرسُ اللغةَ العربيَّةَ : معلمی را که زبان عربی تدریس می کرد ، دیدم .

**هذقت ۵ :** اگر در جمله ، اسم نکره بیاید و در جمله بعدی ، همان اسم با ال بیاید در ترجمه می توان ، کلمات " آن یا این " را برای اسم ال دار به کار برد :

رَأَيْتُ اِفْرَاسًا . كَانَتْ اِلْاِفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا : اسب هایی را دیدم . آن اسب ها کنار صاحبشان بودند .  
**هَدَقَت ۶ :** ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد :

الف ( اگر خبرِ نکره ، صفت نداشته باشد ، خبر به شکل معرفه ترجمه می شود :  
 هُوَ تَلْمِيذٌ : او دانش آموز است / الْعِلْمُ كَنْزٌ : دانش ، گنج است .

ب ( اگر خبرِ نکره ، صفت داشته باشد ، در ترجمه ، یا خبر به صورت نکره ترجمه می شود و یا صفتِ آن :  
 هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ : این ، کتاب مفیدی است / این ، کتابی مفید است .

ج ( اگر بعد از خبرِ نکره ، فعل بیاید ، خبر به شکلِ نکره ترجمه می شود :  
 شَجَرَةُ النَّفْطِ الشَّجَرَةُ يَسْتَعْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ : درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند .

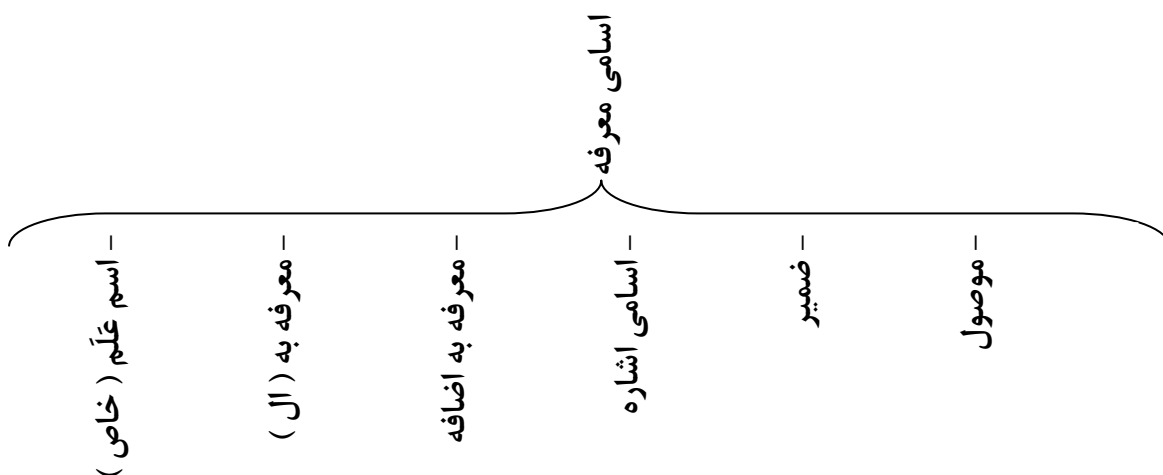
د ( اگر خبرِ نکره ، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد ، خبر به شکلِ نکره ترجمه می  
 شود :

هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَّابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ : او دانش آموزی از دانش آموزانِ این مدرسه است .

هَدَقَت ۷ : گاهی در ترجمه اسم های نکره ای که جمع هستند ، از لفظ « چند » استفاده می کنیم :  
 بَعْدَ لَحَظَاتٍ : پس از لحظاتی / پس از چند لحظه

### تُرُوشُ تَشْخِیصِ مَعْرِفَةِ وَ نَكْرَةِ :

ما اسامی معرفه را به خاطر می سپاریم اگر اسمی جزء آنها بود معرفه است وگرنه نکره می باشد.



## تذکر :

در کتاب های درسی فقط به دو تا از معرفه ها یعنی ( اسم علم و معرفه به ال ) اشاره شده است و بقیه معرفه ها فقط بخاطر مهم بودن قواعدشان ، در این مبحث ذکر می گردد .

(۱) اسم علم ( خاص ): اسمی است که بر نام یک شخص یا یک چیز یا یک مکان شخص دلالت می کند.

مانند: کریم ، مکه ، عراق

دقت ۱ : به صورت قراردادی نام همه اشخاص را اسم علم به حساب می آوریم هرچند آن شخص را شناسیم .

دقت ۲ : اگر یک اسم علم به همراه یای نسبت ( یی ) به کار رود ، دیگر اسم علم محسوب نمی شود . پس اسم هایی مانند « ایرانی » ، اصفهانی و ... « اسم علم نیستند .

دقت ۳ : گاهی اسم هایی هستند که اسم علم به نظر می رسند ولی اگر به معنای جمله دقت کنیم ، می فهمیم که یک اسم عادی هستند . مخصوصاً در مورد اسامی که در فارسی اسم اشخاص هستند ، باید بیشتر دقت کنیم چرا که می توانند صفت واقع شوند و علم بودن را از دست بدهند .

﴿ عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ لِإِجَادِ مُجْتَمِعِ سَعِيدٍ : ما باید برای ایجاد جامعه ای خوشبخت تلاش کنیم .

علم نیست

دقت ۴ : در مورد خداوند تنها لفظ الله ( که گاهی هم به صورت اللهم می آید ) ، اسم علم است و بقیه صفات خداوند را اسم علم به حساب نمی آوریم . پس کلماتی مانند « رحمان ، رحیم ، اله ، رب و .. » در مورد خداوند اسم علم نیستند .

دقت ۵ : تنوین در اسم های علم به منزله نکره بودن نیست و اگر اسم علم تنوین داشته باشد ، باز هم معرفه است .

مانند : جاءَ عَلِيٌّ ( معرفه به علم )

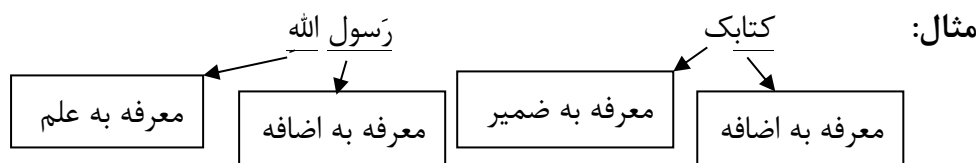
۲) **معرفه به (الـ)** : اگر بر سر اسامی نکره ، حرف تعریف ( ال ) آورده شود این اسامی نکره ، تبدیل به معرفه می شوند. **مثال:** ال + بیت ( نکره ) ← البیت ( معرفه به ال )

**دقت ۱ :** اگر یک اسم عَلَم ، ال داشته باشد ، معرفه به ال نمی شود و باز هم معرفه به عَلَم است .  
مانند : جاء العَلَمیّ ( معرفه به عَلَم )

**دقت ۲ :** اگر حرف جرّ ( لِـ ) به یک اسم ال دار بچسبید ، به صورت « لِـ » ( بدون ا ) نوشته می شود  
مانند : لِـ + النَّاسِ ← لِلنَّاسِ

۳) **معرفه به اضافه :** هرگاه یک اسم نکره بر یک اسم معرفه ، اضافه شده باشد آن اسم نکره نیز معرفه می گردد.

در ترکیب اضافی که متشکل از مضاف و مضاف الیه است اگر مضاف الیه معرفه باشد مضاف نیز معرفه به اضافه خواهد شد و اگر مضاف الیه نکره باشد مضاف نیز نکره خواهد شد.



نکته ترجمه:

\* هرگاه کلمه ی کُلّ ( اسم دائم الاضافه ) به مفرد اضافه گردد معنی ( هر ) و اگر به جمع اضافه

شود

معنی ( همه ) و اگر دارای تنوین باشد معنی ( هر یک ) می دهد.

**مانند:**  
 کُلُّ تَلْمِیذٍ ← هر دانش آموزی  
 کُلُّ التَّلَامِیذِ ← همه دانش آموزان  
 کُلٌّ مِّنَ التَّلَامِیذِ ← هر یک از دانش آموزان

\* کُلّ :

کُلّ + اسم موصول ( مَنْ ) : هر کس - مثال : کُلٌّ مِّنْ عَلَیْهَا فَا نِ : هر کس در مسیر نابودی است .

کُلّ + اسم موصول ( مَا ) : هر بار ، هر چه - مثال : کَلَّمَا رَا یْتُ صَدِیقِی ، سَلَّمْتُ عَلَیْهِ : هر بار که دوستم را دیدم سلام دادم بر او .



۴) اسامی اشاره : کلیه اسامی اشاره جزء معارف می باشند.

الف) اسامی اشاره به نزدیک

اسامی اشاره به سه دسته تقسیم می شوند : ب) اسامی اشاره به دور

ج) اسامی اشاره مکانی

الف) اسامی اشاره به نزدیک:

جمع	مثنی	مفرد	اشاره به نزدیک
هؤلاء	هذان - هذین	هذا	مذکر
هؤلاء	هاتان - هاتین	هذه	مؤنث
این ها	این دو	این	معنی

ب) اسامی اشاره به دور:

جمع	مثنی	مفرد	اشاره به دور
اولئک		ذَٰلِكَ	مذکر
اولئک		تِلْكَ	مؤنث
آن ها	آن دو	آن	معنی

ج) اسامی اشاره مکانی:

۱) اسم اشاره مکانی نزدیک : هُنَا (اینجا)

۲) اسم اشاره مکانی متوسط : هِنَاكَ (آنجا)

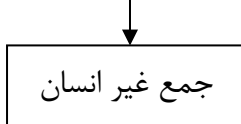
۳) اسم اشاره مکانی دور : هِنَالِكَ - تَمَّ (آنجا)

با تَمَّ اشتباه گرفته نشود!

## نکات مهم!

(۱) اسامی اشاره با اسم های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می کنند و اگر اسم بعد از آن ها جمع غیرانسان باشد اشاره مفرد مونث ( هذِه - تِلکَة ) می آید.

مانند: هَذَانِ التَّلْمِیذَانِ - هَاتِیْنِ الطَّالِبَتِیْنِ - هَذِهِ الْأَبْوَابِ ( این درها )



( ۲ ) از هُوَلَاءِ و اوْتَلِکَ فقط برای انسانها استفاده می کنیم پس به کاربردن آنها برای غیر انسان غلط است

هُوَلَاءِ الْأَشْجَارِ : غلط است .

( ۳ ) هرگاه بعد از هُنَا ، هُنَاکَ و هُنَالِکَ اسم واقع شود به معنی ( وجود دارد ) می باشد.

مانند: هُنَاکَ مَشَاکِلٌ : مشکلاتی وجود دارد.

( ۴ ) اگر اسم بعد از اشاره دارای ( ال ) باشد اسم اشاره را به صورت مفرد ترجمه می کنیم ولی اگر ( ال ) نداشته باشد اسم اشاره را با توجه به صیغه اش ترجمه می کنیم:

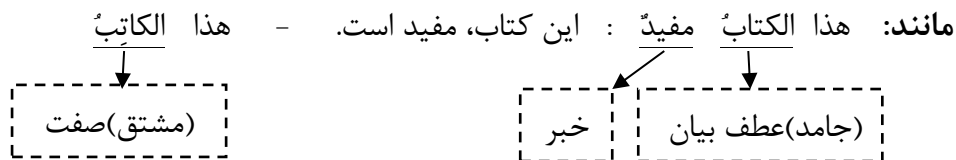
مانند: هُوَلَاءِ الْمُعَلِّمُونَ ، هُوَلَاءِ مُعَلِّمُونَ  
این معلم ها اینها معلم هستند .

در واقع وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار می آید جمله ناقص است و نیاز به فبر دارد ولی وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار می آید ، آفرش را میتوان « است » گذاشت و جمله کامل است .

( ۵ ) اگر اسم بعد از اشاره بدون ( ال ) باشد آن اسم خبر است.

مانند: هَذَا كِتَابٌ مَّفِيدٌ : این، کتاب مفیدی است.  
مبتدا خبر صفت برای کتاب

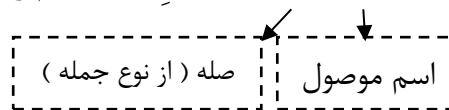
- (۶) اگر اسم بعد از اشاره ( ال ) داشته باشد دو نقش می پذیرد :  
 (۱) اگر جامد باشد ← عطف بیان  
 (۲) اگر مشتق باشد ← صفت  
 که هر دو از نظر اعراب تابع اسم قبلی هستند.



- (۵) اسم موصول: به کلماتی گفته می شود که برای تکمیل معنی و مفهوم خود به جمله بعد از خود که صله نام دارد نیازمند می باشد.

«جمله صله هیچ نقش ترکیبی ندارد.»

مانند: كَتَبْتُ وِظَائِفِي الَّتِي أَمَرْتَنِي الْمُعَلِّمَةُ بِهَا : تکالیفم را که معلم امر کرده بود به آن، نوشتم



- (۱) موصول خاص: آن است که برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث لفظ جداگانه دارد.

\* انواع موصول:

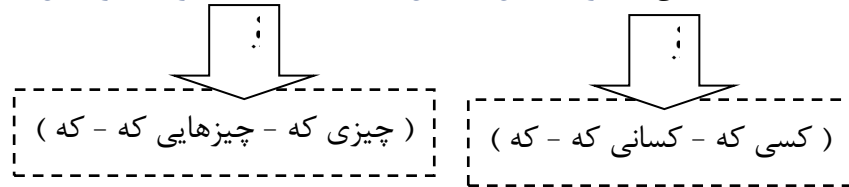
- (۲) موصول عام: آن است که برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث لفظ مشترک دارد.

(۱) موصول خاص:

جمع	مثنی	مفرد	❖
الَّذِينَ	الَّذِينَ (نصبی و جری) الَّذَانِ (رفعی)	الَّذِي	مذکر
الَّتِي	الَّتِي (نصبی و جری) الَّتَانِ (رفعی)	الَّتِي	مؤنث
که - کسانیکه	کسانیکه (دونفر)	که - کسی که	معنی

## ۲) موصول عام :

مَنْ ( برای عاقل ، انسان ) - مَا ( برای غیر عاقل ، اشیاء - حیوانات )



## نکات:

۱) موصول خاص با اسم قبل از خود از هر لحاظ مطابقت می کند و اگر اسم قبل از آن جمع غیر انسان باشد موصول مفرد مؤنث می آید.

مانند: التلميذ الذي - المومنون الذين - الكتب التي

۲) هرگاه موصول خاص در اول جمله واقع شود یا بعد از فعل بیاید معنی ( کسی که یا کسانی که ) می دهد ولی اگر بعد از اسم بیاید، معنی ( که ) می دهد.

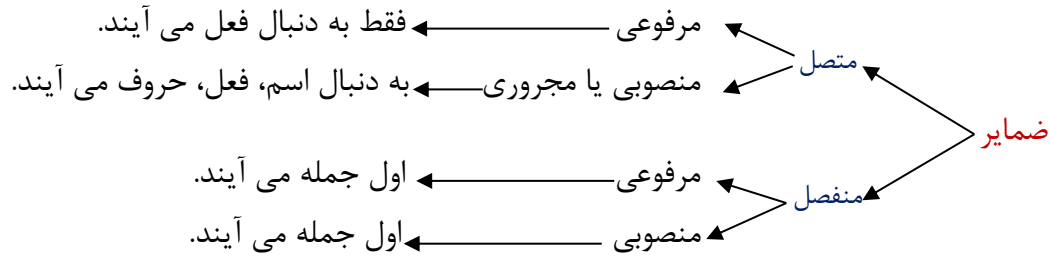
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
بدرستیکه خداوند دوست می دارند کسانی را که در راه او مبارزه می کنند.

- هَلْ رَأَيْتِ التَّلْمِيذَةَ الَّتِي نَجَحَتْ  
آیا دانش آموزی را که موفق شد دیدی.

۳) اسامی موصول هرگاه پس از اسم معرفه قرار بگیرند نقش آنها صفت می باشد. همانند مثال بالا

۴) ( مِنْ ) به معنی ( از ) و جزء حروف جرّ می باشد و نباید آنرا با ( مَن ) اشتباه گرفت.

۶) ضمائر: کلیه ضمائر معرفه هستند .



● **ضمایر متصل مرفوعی:** به این دلیل به این ضمایر متصل مرفوعی می گویند که اولاً این ضمایر به افعال متصل می گردند و ثانیاً همواره دارای **نقش فاعل** برای این افعال می باشند و فاعل همواره مرفوع است.

الف) ضمایر متصل مرفوعی در فعل ماضی:

متکلم		مخاطب			غایب			❖
نا	تُ	تُم	تُما	تِ	و	ا	-	مذکر
↓ مع الغیر	↓ وحده	تُنَّ	تُما	تِ	نَ	ا	-	مونث

مثلاً در فعل ذَهَبَ :

متکلم	مخاطب			غایب			❖
ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبُوا	ذَهَبَا	ذَهَبَ	مذکر
ذَهَبْنَا	ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبْنَ	ذَهَبَتَا	ذَهَبَتْ	مونث

تذکر : دقت کنید که ت در صیغه مفرد مؤنث غایب ، ضمیر متصل مرفوعی نبوده و فقط نشانه مؤنث می باشد .

ب) ضمایر متصل مرفوعی در فعل مضارع:

متکلم	مخاطب			غایب			❖
-	و	ا	-	و	ا	-	مذکر
-	نَ	ا	ی	نَ	ا	-	مونث

مثلاً برای فعل یذهب داریم:

متکلم	مخاطب			غایب			❖
أذهبُ	تذهبونَ	تذهبانِ	تذهبُ	یذهبونَ	یذهبانِ	یذهبُ	مذکر
نذهبُ	تذهبنَ	تذهبانِ	تذهبینَ	یذهبنَ	تذهبانِ	تذهبُ	مونث

(ج) ضمایر متصل مرفوعی در فعل امر:

مثال		مخاطب			❖	
جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	
إذهبوا	إذهبَا	إذهبْ	و	ا	-	مذکر
إذهبنَ	إذهبَا	إذهبی	نَ	ا	ی	مونث

● ضمایر متصل منصوبی و مجروری:

متکلم	مخاطب			غایب			❖		
نا	-	ی	کُم	کُما	کَ	هُم	هُما	هُ	مذکر
نا	-	ی	کُنَّ	کُما	کِ	هُنَّ	هُما	ها	مونث

نکته ی مهم:

۱) اگر این ضمایر به فعل متصل گردند نقش این ضمایر **مفعول به** می گردد و چون مفعول به همواره منصوب می باشد بنابراین، این ضمایر متصل منصوبی می باشند.

مانند: **ضَرَبْتَهُمْ** : آن ها را زد.

فعل  
مفعول به ( ضمیر متصل منصوبی ) - محلاً منصوب

۲) اگر این ضمایر، به اسم متصل گردند نقش این ضمایر، **مضاف الیه** می گردد و چون مضاف الیه همواره مجرور می باشد بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.

مانند: **كِتَابَهُمْ** (کتاب آن ها) - **رَبَّنَا** (پروردگار ما)

اسم  
مضاف الیه ( ضمیر متصل مجروری ) - محلاً مجرور

۳) اگر این ضمایر، بعد از حروف جرّ واقع شوند، نقش این ضمایر **مجرور به حرف جرّ** می شود و بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.

مانند: **إِنْ جَاهِدُوا فِيْنَا** لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا : اگر در راه ما تلاش کنند قطعاً آنها را با

راه هایمان هدایت می کنیم.

حرف جرّ  
مجرور به حرف جرّ ( ضمیر متصل مجروری ) - محلاً مجرور

۴) اگر این ضمایر، بعد از حروف مشبّه بالفعل قرار گیرند، **اسم حروف مشبّه بالفعل** محسوب می گردند و چون اسم این حروف منصوب می باشد، این ضمایر، ضمایر متصل منصوبی محسوب می گردند.

مانند: **رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيْمَانِ** : ای پروردگار ما، همانا ما منادی را که

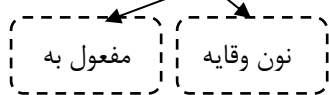
ندای ایمان سر می داد

حروف مشبّه بالفعل  
اسم حروف مشبّه بالفعل ( ضمیر متصل منصوبی ) - محلاً منصوبی

۵) دو ضمیر **( ی )** و **( نا )** میان متصل مرفوعی و متصل نصبی و جرّی مشترکند و هرگاه به فعل بچسبند، به طریق زیر از همدیگر تشخیص می دهیم :

**الف) ( ی )** : هرگاه قبل از آن ، ( نون وقایه ) باشد **مفعول به** و اگر نون نباشد **فاعل** است.

مثال: اَکْرَمِی : ببخش (مونث) - اَکْرَمِنِی : مرا ببخش (مذکر)  
 فاعل



هذقت : از بعضی کلمات که حرف سومشان ( ن ) است باید مواظب بود تا به اشتباهی آن را نون وقایه نگیریم .

مانند : لاَ تَحْزَنِي ( ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست )



**(ب) (نا) :** هرگاه فعلی که ( نا ) به آن چسبیده مضارع یا امر باشد، ( نا ) مفعول به می باشد و اگر فعل ماضی باشد به آخرین حرف اصلی نگاه می کنیم اگر ساکن باشد فاعل و اگر متحرک یا الف باشد مفعول به است.

مثال: نَصْرُنَا - يَنْصُرُنَا - أَنْصُرُنَا - نَصْرَنَا - دَعَانَا  
 فاعل مفعول به

ترجمه: یاری کردیم - یاری می کند ما را - یاری کن ما را - یاری کرد ما را - فراخواند ما را

📖 خلاصه « نا » :

- اگر در فعل ماضی معلوم ، صیغه متکلم مع الغیر آمده باشد : فاعل است .
- اگر در فعل دیگری آمده باشد : مفعول به است .

۶) هر گاه ضمیر ( ی ) متکلم به فعل بچسبد میان آن دو، یک نون آورده می شود که آن همان **نون وقایه** است.

مثال: نَصْرَنِي - يَنْصُرُنِي - اَکْرَمِنِي

۷) هرگاه دو ضمیر ( ی - نا ) به کلمات ( اِنَّ - اَنَّ ) بچسبد به دو حالت نوشته می شود :

اَنَا	إِنَّا	أَنْتِي	إِنِّي
أَنْنَا	إِنَّنَا	أَنْنِي	إِنَّنِي

همراه نون وقایه ←



- **ضمایر منفصل مرفوعی:** به دلیل این که این ضمایر، به کلمات متصل نمی گردند و در جمله غالباً نقش مبتدا را دارند و مبتدا هم همواره مرفوع می باشد، به اینها ضمایر متصل مرفوعی می گویند.

متکلم	مخاطب			غایب			❖
أنا - نحنُ ↓ وَحْدَهُ مع الغیر	أَنْتُمْ	أَنْتُمَا	أَنْتِ	هُمْ	هُمَا	هُوَ	مذکر
	أَنْتُنَّ	أَنْتُمَا	أَنْتِ	هُنَّ	هُمَا	هِيَ	مؤنث

- تذکر:** ضمیر «أنا: من» برای اسم مفرد مذکر و مفرد مؤنث، و ضمیر «نحنُ: ما» برای اسم مثنی مذکر و مثنی مؤنث، بطور مشترک به کار می روند:

أَنَا طَالِبٌ / طَالِبَةٌ : من دانش آموز هستم .  
 نَحْنُ طَالِبَانِ / طَالِبَاتِنِ / طَالِبُونَ / طَالِبَاتٌ / طَالِبٌ : ما دانش آموز هستیم .

- ◀ **نکته:** ضمایر منفصل مرفوعی، هرگاه میان دو اسم واقع شوند ضمیر فصل هستند و معنای (همان، همان است، این است، آن است، فقط) می دهند.

**مانند:** الْمَرْأَةُ هِيَ الَّتِي سَجَرَتِ النَّوْرَ : زن همان است که تنور را روشن کرد.  
 أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : آنان، همان رستگارانند .

- **ضمایر منفصل منصوبی:** به این دلیل به این ضمایر، ضمایر منفصل منصوبی گفته می شود که چون این ضمایر به کلمات متصل نمی گردند و همیشه در جملات نقش مفعول به را دارند و مفعول به منصوب می باشند.

متکلم	مخاطب			غایب			❖
إِيانا - إِيائي ↓ مَعَ الْغَيْرِ	إِيَاكُمْ	إِيَاكُمَا	إِيَاكِ	إِيَاهُمْ	إِيَاهُمَا	إِيَاهُ	مذکر
	إِيَاكُنَّ	إِيَاكُمَا	إِيَاكِ	إِيَاهُنَّ	إِيَاهُمَا	إِيَاهَا	مؤنث
(ما را)	(شما چند نفر را)	(شما دو نفر را)	(تو را)	(آنها را)	(آن دو را)	(او را)	معنی

**نکته:** قبل از ضمایر صیغه های غایب باید اسمی بیاید که ضمیر به آن ها بر می گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می گویند. ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می کند اگر مرجع ضمیر جمع غیر انسان باشد ضمیر مفرد مونث غایب می آید.

مانند: -حَمَلَ زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ : زنبیلی را که در آن غذایی بود حمل کرد.

-أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْسِرَ صِنَادِيْقَ قَوْمٍ جَعَلُوا فِيْهَا أَمْوَالَهُمْ : آیا مرا امر می کنی که صندوقهای قومی را که اموالشان را در آن قرار داده اند ... کنم.

مفرد مونث

### بیشتر بدانیم ۱:

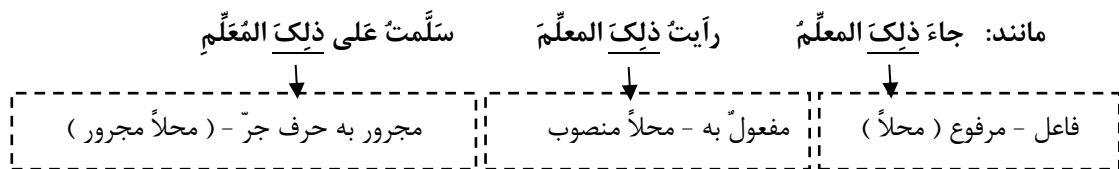
**اسم مُعرب:** کلمه ای است با تغییر نقش آن در جمله اعراب آن ( حرکت حرف آخر آن ) تغییر می کند.

**مثال:** جَاءَ الْمُعَلِّمُ فاعل و مرفوع      رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَ مفعول به منصوب      سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ مجرور به حرف جرّ

به تغییرات آخر کلمه معرب، اعراب می گویند.

**اسم مبنی:** کلمه ای است که با تغییر نقش آن در جمله اعراب آن تغییر نمی کند. به عبارت دیگر کلمه ای که حرف آخر آن

در موقعیت های مختلف ثابت می ماند مانند ذلک در زیر:



بناء: به حرکات ثابت آخر کلمات مبنی ، بناء گویند .

#### • اقسام اسامی مبنی :

(۱) **ضمایر:** کلیه ضمایر چه متصل و چه منفصل مبنی هستند. مثل: هُوَ - إِيَّاكَ - هَا - انْتُمْ و ...

(۲) **اسامی اشاره:** همگی به جزء مثنی هایشان مبنی هستند. مثل: هَذَا - هُوَءِ - هُنَا و ...

در نتیجه: ( هَذَا - هَاتَانِ - هَاتَيْنِ - هَذَيْنِ ) معرب می باشند.

(۳) **اسامی موصول:** } - خاص: همگی به جزء مثنی هایشان مبنی هستند . مثل: الَذِي - الَّتِي - الَّتَاتِي و ...  
- عام: هر دو مبنی هستند . ( مَن - مَا )

در نتیجه: ( الَّلَّذِينَ - الَّلَّتَيْنِ - الَّلَّذَانِ - الَّلَّتَانِ ) معرب می باشند .

(۴) **اسامی شرط:** همگی مبنی هستند .

مَنْ ( هر کس ) - مَا ( هر چه ) - أَيْنَمَا ( هر کجا ) - مَتَى ( هر وقت )

دقت: اِنْ حرف شرط است.

(۵) **اسامی استفهام:** همگی مبنی هستند به جز اسم استفهام ( أَيْ ) که تنها اسم استفهام معرب است.

مَنْ (چه کسی؟) - ما (چیست؟) - مَتَى (چه وقت؟) - أَيْنَ (کجا؟) - كَيْفَ (چگونه؟)  
 كَمْ (چقدر؟) - مَاذَا (چیست؟) - لِمَاذَا (برای چه؟) = مَاذَا (برای چه؟)

دقت : در بین ادات استفهام ، (أ) و (هل) حرف هستند و بقیه اسم می باشند .

۶) برخی از قیدهای مکان و زمان ، مبنی می باشند که

عبارتند از :

إِذَا (هنگامیکه) - آلآن - لَدُنْ (نزد) - حَيْثُ (جائیکه) - لَمَّا (هنگامیکه) - أَمْسٍ (دیروز)  
 مَعَ (همراه با - با) - مَدًى ، مُنْذُ (از - از زمان) - لَدَى (نزد) - هُنَا - هُنَاكَ (آنجا)

### بیشتر بدانید ۲ :

● **اسم منصرف** : اسمی است که تنوین و تمام حرکات را می پذیرد.

مثال: جاءَ مُحَمَّدٌ - رأيتُ مُحَمَّدًا  
 منصرف - منصرف

● **غیر منصرف** : اسمی است که اولاً تنوین نمی پذیرد ثانیاً در حالت جرّ به جای کسره با فتحه می آید.

مثال: جاءتْ مَرِيْمٌ - رأيتْ مَرِيْمَ - سَلَّمْتُ عَلَي مَرِيْمَ

● **انواع اسمی غیر منصرف**:

۱) اسم های خاص (عَلْم) مونث ( حقیقی معنوی لفظی ) : مريم - فاطمه - حمزة - زهراء و ...

دقت: اعضای زوج بدن و اسم های مونث معنوی یادمان نرود .

۲) اسمهای خاص (عِلْم) غیر عربی : انوشیروان - بهزاد - ابراهیم - یوسف و ...

۳) اسمی شهر ها و کشور ها و قبائل ( که همگی مونث معنوی اند ) : ایران - اصفهان - قریش و ...

۴) صفت بر وزن ( أَفْعَلٌ - فُعَلَى - فَعْلَاءٌ - فَعْلَانٌ ) : أَحْسَنٌ - حُسْنَى - حمراء - عطشان و ...

۵) کلماتی بر وزن یا هماهنگ ( مَفَاعِلٌ - مَفَاعِلٌ ) هستند یعنی وزن های : أَفَاعِلٌ - أَفَاعِلٌ - فَوَاعِلٌ -

فَوَاعِلٌ - مَفَاعِلٌ - مَفَاعِلٌ غیرمنصرف هستند. مانند : مَسَاجِدٌ - مَسَاجِدٌ - مَصَالِحٌ - أَكَابِرٌ - اسالیب

- قَوَاعِدٌ - مَوَادٌ - رِذَائِلٌ - اِكَادِيْبٌ

۷) اسم عَلْم و صفتیهایی که ( ان ) زائد داشته باشد : مثال: سلمان - سلیمان - عطشان و ...

۸) اسم هایی که آخرش الف ممدوده یا الف مقصوره باشد: **مثال:** خضراء - فقراء - فضلی - موسی -

( خواه مفرد باشد مثل صحراء - حمراء - خضراء و خواه جمع باشد مثل: علماء - شهداء )

● **نکته مهم:** اسم غیر منصرف در حالت مجروری، علامت جرّ آن فتحه می باشد به غیر از دو مورد که عبارتند از:

۱) دارای حرف تعریف ( ال ) باشد.

۲) مضاف واقع شود ( یعنی دارای مضاف الیه باشد ).

مثال: ذَهَبْتُ إِلَى الْمَكَاثِبِ

ذَهَبْتُ إِلَى مَسَاجِدِ طَهْرَانَ ( غیر منصرف )

● **نکته:** اسامی کلیه پیامبران غیر منصرف هستند به جز ۷ مورد زیر که منصرف هستند:

مُحَمَّدٌ ( ص ) - شُعَيْبٌ ( ع ) - شَيْثٌ ( ع ) - هُودٌ ( ع ) - لُوطٌ ( ع ) - نُوحٌ ( ع ) - صَالِحٌ ( ع )

مُخَفَّفٌ ( هِلْنِ شِشْمِ ص )

اسامی استفهام : « کلمات پرسشی »

کلمات پرسشی	معنی	کاربرد و توضیحات	مثال	ترجمه
هَل - أ	آیا	برای سؤالاتی به کار می رود که جوابش « بله » یا خیر است .	هَل فَهَمَّتْ كَلَامِي ؟ أَلَا تَرْجِعِينَ إِلَيَّ بَيْتِيكَ ؟	آیا حرف مرا فهمیدی؟! آیا به خانه ات بر نمی گردی ؟
مَنْ	چه کسی ؟	برای پرسش درباره انسان ها به کار می رود	مَنْ رَفَعَ عِلْمَ الْاِتِّصَارِ؟	چه کسی پرچم پیروزی را بالا برد ؟
مَا - مَاذَا	چه؟ چه چیزی؟	برای پرسش از اشیاء به کار می رود	مَا هَذَا ؟ مَاذَا نُشَاهِدُ ؟	این چیست؟ چه چیزی می بینیم؟
مَتَى	چه وقت؟	برای پرسش از زمان به کار می رود	مَتَى تَعْمَلِينَ يَوْعِدِكِ ؟	کی به قولت عمل میکنی؟
أَيْنَ	کجا؟	برای پرسش از مکان به کار می رود	أَيْنَ وَضَعْتَ كِتَابِي؟	کتاب مرا ، کجا قرار دادی؟
كَمْ	چه تعداد؟	برای پرسش از تعداد به کار می رود	كَمْ كِتَابًا قَرَأْتَ فِي هَذَا الْأُسْبُوعِ؟	این هفته ، چند کتاب خوانده ای؟
لِمَاذَا	برای چه؟	برای پرسش از علت حوادث و اتفاقات و کارها به کار می رود	لِمَاذَا لَاتَذْهَبُ إِلَيَّ قُبُورِ الشَّهَدَاءِ؟	چرا ( بر سر ) قبرهای شهدا نمی روی ؟
كَيْفَ	چگونه؟	برای پرسش از حالت و چگونگی به کار می رود	كَيْفَ جَمَعْتُمْ هَذِهِ الْأَخْشَابَ؟	چگونه این چوب ها را جمع کردید؟
لِمَنْ	برای چه کسی؟	برای پرسش از صاحب یا مالک اشیاء به کار می رود	لِمَنْ هَذِهِ الْجَائِزَةُ؟	این جایزه برای چه کسی است ؟
أَيَّ	کدام؟	برای شناخت افراد یا اشیاء به کار می رود	أَيُّ جَوَابٍ صَحِيحٌ ؟ أَيُّ تَلْمِيذَةٍ نَجَحَتْ فِي هَذِهِ الْمُسَابَقَةِ؟	کدام پاسخ درست است؟ کدام دانش آموز در این مسابقه موفق شد ؟

## فعل

### • علامتهای شناخت فعل :

- (۱) هر کلمه ای که قبل از آن حروفی مانند :  
( قَدْ ، لَمْ ، لَمَّا ، سَ ، سَوْفَ ) باشد حتماً فعل است مانند : قَدْ ذَهَبَ
- (۲) به همراه داشتن ضمایر متصل مرفوعی مانند : ضَرَبْتُ - ضَرَبُوا
- (۳) به همراه داشتن حروف مضارعه ( اَتَيْنَ ) و یا همزه امر مانند : نَخْرُجُ ، تَخْرُجُ ، اُخْرَجَ
- (۴) مجزوم شدن مانند : لَمْ يَذْهَبْ ، لَمَّا يَذْهَبُ
- (۵) هر کلمه ای که آخر آن (ت) باشد ، مانند : حَلَسْتُ - اَتَتْ ( آورد )

• **فعل** : کلمه ای است که هم معنی و مفهوم مستقل دارد و هم با خود مفهوم زمان دارد.

مانند: جَعَلَ ( قرار داد ) / سَيَذْهَبُ ( خواهد رفت )

• **صیغه افعال**: صیغه فعل در واقع بیان کننده مشخصات انجام دهنده فعل است .

🔗 فعلهای زبان فارسی دارای شش صیغه هستند که از شناسه ای که در آخر فعل می آید می فهمیم که

فعل برای کدام صیغه است :

- |  |                             |
|--|-----------------------------|
| ۱. اول شخص مفرد ( من ) ← شناسه ← م     | ۴. اول شخص جمع ← شناسه ← یم |
| ۲. دوم شخص مفرد ( تو ) ← شناسه ← ی     | ۵. دوم شخص جمع ← شناسه ← ید |
| ۳. سوم شخص مفرد ( او ) ← شناسه ← ندارد | ۶. سوم شخص جمع ← شناسه ← ند |

در زبان عربی تعداد صیغه ها بیشتر از زبان فارسی است زیرا برای مثنی و جمع فعل های متفاوتی را به کار می برد و برای مؤنث و مذکر نیز شکل فعل ها فرق می کند .

### صیغه ها و ضمائر به سبک نظام جدید :

ضمیر متصل		ضمیر منفصل		نام صیغه به فارسی و عربی	
ی	م ، مرا	أَنَا	من	المتكلم الوحده	اول شخص مفرد
كَ	ت تو را	أَنْتَ أَنْتِ	تو	المُخاطَب المُخاطَبَة	دوم شخص مفرد
هُ	ش او را	هُوَ هِيَ	او	الغائب الغائبة	سوم شخص مفرد
نا	مان ،	نَحْنُ	ما	المتكلم مع الغير	اول شخص جمع
كُما	تان شما را	أَنْتُمْ	شما	المُخاطَبين	دوم شخص جمع
كُما		أَنْتُمْ		المُخاطَبين	
كُم		أَنْتُمْ		المُخاطَبين	
كُنَّ		أَنْتُنَّ		المُخاطبات	
هُما	شان ایشان را	هُمَا	ایشان	الغائبين	سوم شخص جمع
هُما		هُمَا		الغائبين	
هُم		هُم		الغائبين	
هُنَّ		هُنَّ		الغائبات	



## ۹ صیغه ها به سبک نظام قدیم و سنتی :

۶ صیغه  
مخاطب

۶ صیغه  
غایب

۱ - مفرد	مذکر	غایب =	لِلْغَائِبِ	۷ - مفرد	مذکر	مخاطب =	لِلْمَخَاطَبِ
۲ - مثنی	مذکر	غایب =	لِلْغَائِبِينَ	۸ - مثنی	مذکر	مخاطب =	لِلْمَخَاطِبِينَ
۳ - جمع	مذکر	غایب =	لِلْغَائِبِينَ	۹ - جمع	مذکر	مخاطب =	لِلْمَخَاطِبِينَ
۴ - مفرد	مونث	غایب =	لِلْغَائِبَةِ	۱۰ - مفرد	مونث	مخاطب =	لِلْمَخَاطِبَةِ
۵ - مثنی	مونث	غایب =	لِلْغَائِبَتَيْنِ	۱۱ - مثنی	مونث	مخاطب =	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ
۶ - جمع	مونث	غایب =	لِلْغَائِبَاتِ	۱۲ - جمع	مونث	مخاطب =	لِلْمَخَاطِبَاتِ

۲ صیغه  
متکلم

۱۳ - متکلم	وحده =	لِلْمَتَكَلِّمِ	وحده
۱۴ - متکلم	مَعَ الْغَيْرِ =	لِلْمَتَكَلِّمِ	مَعَ الْغَيْرِ

تذکر مهم : در این جزوه برای صرف افعال با روش نظام قدیم یا سنتی جلو خواهیم رفت ، بنابراین

وقتی صیغه ۱ گفته میشود منظور صیغه مفرد مذکر غایب یا للغائب می باشد .

هشدار: دقت کنید که در عربی صیغه های مثنی حرکه نون - ولی در جمع - می باشد.

● **زمان افعال** : افعال در عربی ، دارای سه زمان ماضی ( گذشته ) ، مضارع ( حال ) و مستقبل ( آینده ) می باشد.

● از یک نظر افعال عربی به دو دسته تقسیم می شود :

گروه اول ( ثلاثی مجرد ) - گروه دوم ( ثلاثی مزید )

### ثلاثی مجرد

● ثلاثی مجرد : فعلی است که فعل ماضی صیغه اول ( مفرد مذکر غایب ) آن فقط از سه حرف تشکیل می شود .

ثلاثی به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن ۳ حرف باشد .

مثل: تَكْسِبُ ( کسب ) يَجْعَلُونَ ( جعل ) و ...

- ماضی : فَعَلَ ، فَعُلَ ، فَعِلَ

- مضارع : يَفْعَلُ ، يَفْعِلُ ، يَفْعُلُ

اوزان ثلاثی مجرد :

- امر : اِفْعَلْ ، اِفْعِلْ ، اِفْعُلْ

- مصدر : ( سماعی هستند )

الف) فعل ماضی : فعلی است که بر زمان گذشته دلالت می کند .

« فرمول ماضی ساده(مطلق) = ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی »

ردیف	وزن فعل های ماضی ساده	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	فَعَلَ (لِلْغَائِبِ)	-	ذَهَبَ	رفت (یک مرد)
۲	فَعَلَا (لِلْغَائِبِينَ)	ا	ذَهَبَا	رفتند (دو مرد)
۳	فَعَلُوا (لِلْغَائِبِينَ)	و	ذَهَبُوا	رفتند (مردان)
۴	فَعَلَتْ (لِلْغَائِبَةِ)	-	ذَهَبَتْ	رفت (یک زن)
۵	فَعَلْتَا (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	ا	ذَهَبْتَا	رفتند (دو زن)
۶	فَعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	نَ	ذَهَبْنَ	رفتند (زنان)
۷	فَعَلْتُ (لِلْمَخَاطَبِ)	تَ	ذَهَبْتُ	رفتی (تو یک مرد)
۸	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)	تُمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو مرد)
۹	فَعَلْتُمْ (لِلْمَخَاطِبِينَ)	تُمْ	ذَهَبْتُمْ	رفتید (شما مردان)
۱۰	فَعَلْتِ (لِلْمَخَاطِبَةِ)	تِ	ذَهَبْتِ	رفتی (تو یک زن)
۱۱	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)	تُمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو زن)
۱۲	فَعَلْتُنَّ (لِلْمَخَاطِبَاتِ)	تُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	رفتید (شما زنان)
۱۳	فَعَلْتُ (لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	تُ	ذَهَبْتُ	رفتم
۱۴	فَعَلْنَا (لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	نَا	ذَهَبْنَا	رفتیم

« شیوه ترجمه فعل ماضی ساده = بن ماضی + شناسه ها »

ب) فعل مضارع : فعلی است که بر زمان حال یا آینده دلالت می کند که با آوردن یکی از حروف مضارعه اَ تَ یَ نَ ( ا - ت - ی - ن ) به اول فعل ماضی درست می شود به عبارت بهتر:

« فرمول فعل مضارع = حروف مضارعه ( ا - ت - ی - ن ) + ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی + ـَ یا نَ »

ردیف	وزن فعل های مضارع	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	يَفْعَلُ (لِلغَائِبِ)	-	يَذْهَبُ	می رود (یک مرد)
۲	يَفْعَلَانِ (لِلغَائِبَيْنِ)	ا	يَذْهَبَانِ	می روند (دو مرد)
۳	يَفْعَلُونَ (لِلغَائِبِينَ)	و	يَذْهَبُونَ	می روند (مردان)
۴	تَفْعَلُ (لِلغَائِبَةِ)	-	تَذْهَبُ	می رود (یک زن)
۵	تَفْعَلَانِ (لِلغَائِبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روند (دو زن)
۶	يَفْعَلْنَ (لِلغَائِبَاتِ)	ن	يَذْهَبْنَ	می روند (زنان)
۷	تَفْعَلُ (لِلْمَخَاطَبِ)	-	تَذْهَبُ	می روی (تو یک مرد)
۸	تَفْعَلَانِ (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو مرد)
۹	تَفْعَلُونَ (لِلْمَخَاطِبِينَ)	و	تَذْهَبُونَ	می روید (شما مردان)
۱۰	تَفْعَلِينَ (لِلْمَخَاطِبَةِ)	ی	تَذْهَبِينَ	می روی (تو یک زن)
۱۱	تَفْعَلَانِ (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو زن)
۱۲	تَفْعَلْنَ (لِلْمَخَاطِبَاتِ)	ن	تَذْهَبْنَ	می روید (شما زنان)
۱۳	أَفْعَلُ (لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	-	أَذْهَبُ	می روم
۱۴	نَفْعَلُ (لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	-	نَذْهَبُ	می رویم

### ● هشدار :

(۱) توصیه می شود به صیغه های جمع مؤنث اهتمام بیشتری داده شود چرا که در کنکور بیشتر مورد سوال قرار می گیرد .

(۲) دو صیغه مفرد مؤنث غایب ( لِلغَائِبَةِ ) و مفرد مذکر مخاطب ( لِلْمَخَاطَبِ ) در فعل مضارع مثل هم می شوند که بایستی از سیاق جمله صیغه مورد نظر تشخیص داده شود .

(۳) مراقب صیغه مفرد مؤنث مخاطب ( لِلْمَخَاطِبَةِ ) باشید تا آن را با صیغه جمع اشتباه نگیرید چرا که ظاهرش شبیه جمع هاست ولی مفرد است . ( تَفْعَلِينَ )

(ج) فعل مستقبل : فعلی است که برای انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمان آینده دلالت می کند.

- الف) برای آینده نزدیک : سَ + فعل مضارع      مثال : سَيَعْلَمُ ( خواهد دانست )  
 ب) برای آینده دور : سَوْفَ + فعل مضارع      مثال : سوف يَذْهَبُ ( خواهد رفت )

دقت کنید که در سافت فعل مستقبل بعد از آوردن ( سَ ) یا ( سَوْفَ ) به اول مضارع ، در آخر آن هیچ تغییری نمی دهیم .

### « شیوه ترجمه فعل مستقبل = مشتقات ( خواهد ) + بن ماضی »

- نکته: امکان دارد فعل مضارع در جملات به علت قید زمان آینده ای که در جمله به کار رفته است فعل مستقبل محسوب گردد بدون آنکه حرف (سَ) یا (سَوْفَ) بر سر این فعل قرار بگیرد.  
 مانند: أسافرُ إلى مدینتی فی الاسبوعِ القادمِ : هفته آینده به شهرم مسافرت خواهم کرد.

**ج) فعل امر:** فعلی است که بر دستور و فرمان و خواهش دلالت می کند .

فعل امر در عربی دو جور می باشد : الف ) امر غایب و متکلم ب ) امر حاضر ( مخاطب )

- امر غایب و متکلم : ( امر بلام یا مضارع مجزوم ) :

از شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم به طریق زیر درست می شود :

۱) امر لام مکسوری ( لَ ) که به آن لام امر می گویند به اول صیغه های مضارع می آوریم

- ۲) آخرش را مجزوم می کنیم :  
 ✓ َ ← ِ ( صیغه ۱، ۴، ۱۳ و ۱۴ )  
 ✓ ن ← حذف ( صیغه ۲، ۳، ۵ )  
 ✓ صیغه ۶ ← بدون تغییر

۳) دقت کنید که صیغه ۶ بدون تغییر باقی می ماند. مثال: لِيَذْهَبْنَ

مثال: لِيَذْهَبْ - لِيَذْهَبَا ... لِأَذْهَبْ - لِأَذْهَبْنَ

● **دقت:**

(۱) لام امر فقط بر سر صیغه های متکلم و غایب می آید ، در سوالات اگر آن را با صیغه های مخاطب بیاورند اشتباه است .

(۲) لام امر اگر بعد از ( وَ - فَ - ثُمَّ ) قرار بگیرد می توانیم ساکن بکنیم .

مثال: فَلْيَنْظُرْ ( باید بنگرد ) - وَلْيَقُولُوا ( باید بگویند ) - ثُمَّ لِيَذْهَبَنَّ ( پس باید بروند )

(۳) در ترجمه امر غایب از کلمه ( باید ) استفاده می کنیم : مثال: لِيَذْهَبْ ⇐ باید برویم

(۴) برای منفی کردن فعل امر غایب از **فعل نهی** استفاده خواهیم کرد :

لِيَذْهَبْ ( باید برود ) ⇐ لَا يَذْهَبْ ( نباید برود )

● **امر حاضر یا مخاطب:** ( امر به صیغه )

امر حاضر از ۶ صیغه مضارع مخاطب به طریق زیر ساخته می شود :

(۱) از اول هر کدام از صیغه های مضارع مخاطب ، حرف مضارعه ( ت ) را می اندازیم .

✓ ُ ⇐ ُ ( صیغه ۷ )

(۲) آخر فعل را مجزوم می کنیم : ✓ ن ⇐ حذف ( صیغه ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ )

✓ صیغه ۱۲ ⇐ بدون تغییر

(۳) بعد از حذف حرف مضارعه :

✓ اگر حرف بعدی متحرک بود ، کار تمام است که این حالت فقط در باب های تفعیل ، مُفاعلة ، تَفَعَّل تَفَاعُل اتفاق می افتد .

( تَعَلَّمَ ⇐ عَلَّمَ ) / ( تُجَاهِدِينَ ⇐ جَاهِدِي ) / ( تَتَعَلَّمَانِ ⇐ تَعَلَّمَا ) / ( تَتَبَادَلْنَ ⇐ تَبَادَلْنَ )

✓ اگر حرف بعدی ساکن بود ، همزه متحرکی به اول آن می آوریم :

- ✎ اگر عین الفعل - بود ⇨ همزه را مضموم می کنیم (أ) : تَقْتُلَانِ ⇨ أَتُّلَا / تَخْرَجُونَ ⇨ أُخْرَجُوا
- ✎ اگر عین الفعل - بود ⇨ همزه را مکسور می کنیم (!) : تَجْلِسِينَ ⇨ اجلسی / تَسْتَكْبِرُونَ ⇨ اسْتَكْبِرُوا
- ✎ اگر از باب افعال بود ⇨ همزه را مفتوح می کنیم (أ) : تُقْبِلِينَ ⇨ أَقْبِلِي / تُرْسِلْنَ ⇨ أَرْسِلْنَ

پس : به طور کلی حروف صیغه های امر ثلاثی مجرد از **يَفْعَلُ** چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلُ	لِأَفْعَلُ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلَا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعَلَا	أَفْعَلِي	لِيَفْعَلْنَ	لِتَفْعَلَا	لِتَفْعَلْ	مونث

و از **يَفْعَلُ** چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلُ	لِأَفْعَلُ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلَا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعَلَا	أَفْعَلِي	لِيَفْعَلْنَ	لِتَفْعَلَا	لِتَفْعَلْ	مونث

و از **يَفْعَلُ** چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلُ	لِأَفْعَلُ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلَا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعَلَا	أَفْعَلِي	لِيَفْعَلْنَ	لِتَفْعَلَا	لِتَفْعَلْ	مونث

✎ همان طور که دیده می شود در افعال ثلاثی مجرد ، برای ساختن امر حاضر همیشه از همزه متحرک استفاده می کنیم.

- نکته : دقت کنید در سه فعل ( يَأْكُلُ - يَأْخُذُ - يَسْأَلُ ) نه تنها در حالت امر، همزه نمی آوریم بلکه همزه فاء الفعل را نیز حذف می کنیم، كُلْ - خُذْ - سَلْ
- نکته : امر غایب معرب است ولی امر مخاطب ، مبنی است .

● نکته : هر وقت آخر یک فعل ساکن باشد و بعد از آن اسم « ال دار » بیاید ، برای تلفظ ساده تر فعل به جای

ساکن کسره می گذاریم که به آن **کسره عارضی** می گویند :

أُخْرِجَ + الْآنَ ⇌ أُخْرِجَ الْآنَ

● **فعل نهی ( امر منفی ) :**

هرگاه بخواهیم انجام دادن کاری را از کسی بازداریم ، حرف ( لای نهی ) را بر سر فعل مضارع آورده و آخر آن را مجزوم می نماییم :

✓ َ ⇌ ْ ( صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ )  
 ✓ ن ⇌ حذف ( صیغه های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ )  
 ✓ صیغه ۶ و ۱۲ ⇌ بدون تغییر

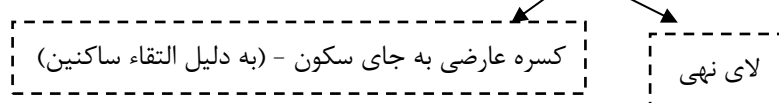
لا + تَذْهَبُونَ ⇌ لَا تَذْهَبُوا / لا + تَكْتُبِينَ ⇌ لَا تَكْتُبِي / لا + يَجْلِسْنَ ⇌ لَا يَجْلِسْنَ

● نکته :

(۱) این فعل بیشتر در افعال صیغه مخاطب کاربرد دارد .

(۲) کسره در آخر مضارع ، حکم سکون را دارد . ( چون کسره از ویژگی های اسم است )

مثال: لَا تَنْصُرُ الْبَاطِلَ



(۳) در ترجمه ی فعل نهی در صیغه های غایب و متکلم از کلمه ( نباید ) استفاده می کنیم ولی در صیغه های مخاطب نیازی به استفاده از آن نیست همان امر منفی فارسی است.

لَا يَذْهَبُوا : نباید بروند

مثال: لَا تَذْهَب : نباید برویم

لَا تَذْهَبُوا : نروید



● **فعل نفی** : هر گاه بخواهیم انجام ندادن کاری را به کسی یا نداشتن چیزی را به چیزی نسبت دهیم از این فعل استفاده می کنیم .

(۱) **فعل ماضی منفی**: هرگاه بر سر افعال ماضی ساده ، ماضی استمراری ، ماضی بعید ، حرف ( ما ) نافیه قرار بگیرد این افعال منفی می گردند .

كَتَبَ ( نوشت ) \_\_\_\_\_ منفی ← مَا كَتَبَ ( ننوشت )

**مثال:** كَانِ يَكْتُبُ ( می نوشت ) \_\_\_\_\_ منفی ← مَا كَانَ يَكْتُبُ ( نمی نوشت )

كَانَ قَدْ كَتَبَ ( نوشته بود ) \_\_\_\_\_ منفی ← مَا كَانَ قَدْ كَتَبَ ( ننوشته بود )

(۲) **فعل مضارع منفی**: در فعل مضارع با آوردن یکی از دو حروف ( لا یا ما ) نفی بر سرش درست می شود که در آخر آن هیچ تغییری نمی دهیم .

( می نویسد ) يَكْتُبُ ← مَا يَكْتُبُ - لَا يَكْتُبُ ← نمی نویسد

📖 **دقت :**

(۱) در ترجمه فعل مضارع منفی فقط یک ( نَ ) به آن می چسبد .

**مثال:** يَكْتُبُ ( می نویسد ) ← لَا يَكْتُبُ ( نمی نویسد )

(۲) هرگاه بعد از حروف ناصبه ( لا ) بیاید غالباً **لای نفی** است.

**مثال:** لَا تَتَّهَمُوا النَّاسَ حَتَّى لَا تُتَّهَمُوا : به مردم تهمت نزید تا مورد تهمت واقع نشوید.

(۳) فرق فعل نفی مضارع با فعل نهی در این است که فعل نهی مجزوم است در حالی که فعل نفی مجزوم نمی باشد .

لَا يَذْهَبُ ( نهی ) : نباید برود

لَا يَذْهَبُ ( نفی ) : نمی رود ( معادل مضارع اخباری منفی )

۴) در صیغه های ۶ و ۱۲ ( لِلْغَائِبَاتِ وِ لِلْمَخَاطَبَاتِ ) باید دقت بیشتری به خرج داد زیرا نون که حذف نمی شود پس ممکن است لای نهی یا لای نفی باشد که بهترین روش تشخیص ترجمه است.

## انواع ماضی در عربی

### الف) ماضی ساده :

✓ مثبت : فعل ماضی به تنهایی ⇐ دَهَبَ ( رفت )

✓ منفی : ما + فعل ماضی = لَمْ + فعل مضارع ⇐ مَا دَهَبَ = لَمْ يَذْهَبْ ( نرفت )

### ب) ماضی نقلی :

✓ مثبت : قَدْ + فعل ماضی ساده ⇐ قَدْ جَلَسَ : نشسته است

✓ منفی : لَمَّا + فعل مضارع ⇐ لَمَّا يَكْتُبُ : نوشته است

### ج) ماضی استمراری :

✓ مثبت : یکی از صیغه های کَانَ + فعل مضارع = کَانَ + خبر از نوع اسم فاعل

کَانَ يَذْهَبُ = کَانَ ذَاهِبًا = ( می رفت ) / كُنْتُ أَجْلِسُ = كُنْتُ جَالِسًا ( می نشستم )

✓ منفی :

ما + کَانَ + فعل مضارع = کَانَ + فعل مضارع منفی = ما کَانَ + خبر از نوع اسم فاعل = لَمْ يَكُنْ + مضارع

ما کَانَ يَطْلُبُ / کَانَ لَا يَطْلُبُ / مَا کَانَ طَالِبًا / لَمْ يَكُنْ يَطْلُبُ = نمی خواست

ما کَانَ = لَمْ يَكُنْ

**د) ماضی بعید :**

✓ مثبت : یکی از صیغه های کَانَ ( + قَدْ ) + فعل ماضی ⇨ کَانَ قَدْ ضَرَبَ = کَانَ ضَرَبَ ( زده بود )

✓ منفی : ما کَانَ + ماضی = کَانَ + مضارع منفی به لم ⇨ مَا کَانَ أَخَذَ = کَانَ لَمْ يَأْخُذَ = نگرفته بود

**ه) ماضی التزامی :**

✓ مثبت : ( رَمَّا ) + یکون + قد + ماضی ⇨ رَمَّا يَكُونُ قَدْ قَالَ ( شایدگفته باشد )

✓ منفی : ( لَيْتَ ) + لایکون + قد + ماضی ⇨ لَيْتَهُ لَيَكُونُ قَدْ ذَهَبَ ( ای کاش نرفته باشد )

🕒 نکته : هرگاه دو جمله مرتبط به هم ، به گونه ای پشت سر یکدیگر بیایند که فعل جمله ی اول ، ماضی

و فعل جمله دوم مضارع باشد ، فعل مضارع را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم :

مثال : شاهدتُ تلميذاً يطالعُ دُروسَهُ : دانش آموزی را دیدم که درس هایش را مطالعه می کرد .

🕒 نکته : هرگاه فعل در دو جمله مرتبط باهم ، به صورت فعل ماضی بیاید ، فعل ماضی دوم را به

صورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می کنیم :

مثال : ساعدتُ رجلاً قد ساعدنِي : به مردی کمک کردم که مرا کمک کرده بود / کمک کرد

● تذکر

۱) حرف ( قَدْ ) هیچگاه میان کَانَ و فعل مضارع نمی آید.

۲) در فعل ماضی استمراری و ماضی بعید دو قسمت فعلی ( اگر مستقیماً بعد از هم بیایند ) باید از

نظر جنس و تعداد ( یعنی صیغه ) از یکدیگر پیروی کنند.

مثال: كُنَّا نَعْرِفُ - كُنْتُمَا ( قَدْ ) جَلَسْتُمَا

۳) گاهی حرف ( قَدْ ) از میان کَانَ و فعل ماضی می تواند حذف شود ولی باز هم ماضی بعید است .

۴) هر گاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یکدیگر عطف شده باشند ( کَانَ ) می تواند فقط یکبار در ابتدای آن ها به کار می رود .

کان علیّ یذهبُ الی المدرسه و یقرأُ درسهُ : علی به مدرسه می رفت و درسش را می خواند .

۵) هرگاه فعل قبل از اسم ( یعنی فاعل ) بیاید ، به صورت **مفرد غایب** ( صیغه ۱ یا ۴ ) می آید هر چند که اسم ، مثنی و جمع باشد ولی اگر اسم قبل از فعل بیاید اولاً فعل به **صورت غایب** می آید و ثانیاً با آن اسم از لحاظ **عدد و جنس مطابقت** می کند .

مثال: - کَانَ یَذْهَبُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ

↓ ↓  
اسم ( جمع )

هر دو قبل از اسم آمده اند - پس مفرد غایب می آیند (مذکر)

- الْمُؤْمِنُونَ كَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ

اسم ( جمع )

هر دو بعد از اسم آمده اند - پس باید مطابقت کنند (عدد و جنس)

- كَانَتِ الْمُؤْمِنَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدِينَةِ

بعد از اسم آمده - پس باید

مطابقت کند (عدد و جنس)

قبل از اسم آمده - پس مفرد

غایب می آید ( مونث )

۶) هرگاه اسم **جمع غیرانسان** باشد فعل چه قبل از آن و چه بعد از آن ، **مفرد مونث** می آید.

كَانَتْ تَطِيرُ الطُّيُورُ فِي السَّمَاءِ

الطُّيُورُ كَانَتْ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ

كَانَتْ الطُّيُورُ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ

⇐ پرندهگان در آسمان پرواز می کردند.

۷) فعل ماضی نقلی را می توان به صورت ماضی ساده نیز ترجمه کرد.

قَدْ ذَهَبَ : رفته است / رفت .

۸) اگر حرف « قَدْ » بر سر فعل مضارع بیاید مضارع التزامی به همراه کلماتی همچون: گاهی اوقات، شاید و ... ترجمه می شود ⇐ قَدْ يَذْهَبُ : شاید برود

## انواع مضارع :

( در ترجمه )

✓ مثبت : فعل مضارع ( بدون ادوات ناصبه و جازمه ) ⇐ يَخْرُجُ : خارج می شود

\* **مضارع اخباری :** یادآوری: خبر در جمله شرطیه (جواب شرط) نیز به صورت مضارع اخباری ترجمه میشود .

✓ منفی : ( لا ، ما ، لیس ) + فعل مضارع : لا يَنْزِلُ = ما يَنْزِلُ = لیس يَنْزِلُ ( نازل نمی شود )

✓ مثبت : رَمَا + فعل مضارع = لَيْتَ ( لَعَلَّ ) + مضارع = ادوات ناصبه + مضارع

مثال : رَمَا يَذْهَبُ ( شاید برود ) = لَيْتَهَا تَذْهَبُ ( ای کاش برود ) = ان يَذْهَبُ

## ✪ مضارع التزامی :

یادآوری : فعل شرط نیز به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود .

✓ منفی : حرف ناصبه + لا + مضارع منصوب

مثال : اَنْ تَفْرَحُوا ( که خوشحال شوید ) ⇐ اَنْ لَا تَفْرَحُوا ( که خوشحال نشوید )

- مرفوع

• **فعل مضارع :** - منصوب

- مجزوم به لَمْ و لَمَّا

الف) مضارع مرفوع : هرگاه فعل مضارع خالی از ادوات ناصبه، جازمه و ... باشد به آن مضارع مرفوع

می گوئیم. مثال: يَذْهَبُ - يَخْرُجُ

ب) مضارع منصوب : هرگاه فعل مضارع بعد از ادوات ناصبه قرار بگیرند منصوب می گردد .





◀ بهترین راه برای تشخیص لام ناصبه و جازمه از هم ، **ترجمه کردن** به هر دو طریق ( مضارع منصوب و امر غایب ) است تا درست تشخیص داده شود .

برای این که به دانش آموزان احترام کنند . ☒

لِيُكْرِمُوا الطُّلَّابَ :

باید به دانش آموزان احترام کنند . ✓

دَهَبَ لِشَاهِدٍ جَمَالَ الصَّحْرَاءِ : رفت تا زیبایی صحرا را ببیند . ( لام ناصبه )

◀ غالباً ( نه همیشه ) زمانی که **لِ** در اول جمله یا بعد از فعل هایی همچون ( **قَالَ و آجَابَ** ) ، نقطه ( . ) ، و دو نقطه ( : ) بیاید لام **امر غایب** است .

أَجَابَ يَا ( قَالَ ) : لِيَذْهَبُوا ( لام امر غایب )

◀ اگر فعل جمله فقط « **لِ + فعل مضارع** » بوده و فعل دیگری در جمله نباشد در آنصورت « **لِ + فعل مضارع** » است چه در اول جمله بیاید ، چه بعد از مبتدا و چه در وسط جمله :

أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ : مومنان باید خدا را عبادت کنند

( اینجا لام جازمه است و به غیر از امر غایب فعل دیگری در جمله نیست )

◀ **لِ + مضارع ... + ( حروف ناصبه به جز كُنْ ) + مضارع ... = لام در چنین عباراتی **جازم** ( امر ) است**

لِيَحَاوِلَ حَتَّى يَفُوزَ فِي الدَّرْسِ : باید تلاش کند تا در درس موفق شود .

◀ ( **فَ ، وَ ، ثُمَّ** ) + **لِ + مضارع = لام **جازم** ( امر ) است** .

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَى طَعَامِهِ : پس انسان باید به غذایش بنگرد .



◀ ل + اسم ( معرب یا ضمیر و موصول و اشاره و استفهام ) یا مصدر = لام جر میباشد و معنی « برای » میدهد و اسم بعد از آن مجرور به حرف جر میباشد .

لمساعدة الفقراء ذهبْتُ إلى الشارع : برای کمک به فقیران به خیابان رفتم ( مساعدة مصدر میباشد - لام جاره )  
 لتعلم الدرسِ علَّكم أن تجتهدوا كثيراً : برای یادگرفتن درس ، باید بسیار تلاش کنید ( تعلم مصدر می باشد - لام جاره )  
 نحنُ نتناولُ الرمانَ لتكوينِ الكُرياتِ الحمراء : ما انار را برای تشکیل گلبول های قرمز می خوریم .  
 ( تكوين مصدر میباشد - لام جاره )

◀ ل + مضارع اول جمله + ..... + ( علی + اسم یا ضمیر ) یا فعل یَجِب = لام ناصبه است و معنی تا و تا اینکه میدهد .

لننجحَ في الحياةِ علينا أن نحاولَ كثيراً : ما باید بسیار تلاش کنیم تا در زندگی موفق شویم ( لام ناصبه )

◀ ل + مضارع + ..... + فعل ماضی یا امر ( یا گاهی مضارع ساده ) = غالباً لام ناصبه است .

لیفوزوا في المباراةِ حاولوا كثيراً : برای اینکه در مسابقات موفق بشوند بسیار تلاش کردند .  
 در جملاتی که لام ناصبه می شود و دو جمله داریم ، معمولاً قابلیت جا به جایی هست و می توان جمله را جا به جا کرد مثلاً در جمله بالا می توان نوشت :

حاولوا كثيراً ليفوزوا في المباراةِ : بسیار تلاش کردند برای اینکه در مسابقات موفق بشوند.

تست ✎ : عین " اللام " ناصبه ؟

۱. لنشارك في المراسيم المنعقدة بمدربنا لبسنا ثيابنا الجديدة

۲. لتحاول في حياتك حتى تصل إلى أهدافك المنشودة حتماً

۳. الوصول إلى حياة سعيدة يحتاج إلى المحاولة فـالأحاول كثيرة

۴. لنبدأ مطالعة الدروس فوراً قبل أن تضيع الفرص الموجودة

پاسخ گزینه ی ۱ می باشد.

✓ گزینه ۱ ⇐ یک عبارت دو فعلی است با قابلیت جابجایی " لبسنا...لنشارك... "

و اینکه فعل مضارع منصوب با لام قابلیت تبدیل به جار و مجرور را دارد: للمشاركة في.....

در گزینه ی ۲ ⇐ ل + مضارع ....+ حتى + مضارع .... = ل در چنین عباراتی جازم ( امر ) است.

در گزینه ی ۳ ⇐ فَ ( وَ ) + ل + مضارع = این لام جازم ( امر ) است.

در گزینه ی ۴ ⇐ ل + مضارع ...+ مضارع منصوب = لام در چنین عباراتی، جازم ( امر ) است.

### ● مضارع مجزوم به لم ( و لَمَّا ) : ( فعل جَد )

هرگاه فعل مضارع بعد از حرف لم و یا لَمَّا واقع شود مجزوم می شود یعنی

- لَمَّ ⇐ لَمَّ ( ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ )

لَمَّ یا لَمَّا + فعل مضارع : - نونها از آخر حذف

- صیغه ۶ و ۱۲ بدون تغییر

مثال: يَذْهَبُ ⇐ لَمَّ يَذْهَبُ / يَجْلِسَانِ ⇐ لَمَّا يَجْلِسَا

### ● نکات :

۱) فعل مضارع با ( لَمَّ ) گاهی به ماضی ساده منفی و گاهی به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود

ولی فعل مضارع با ( لَمَّا ) فقط به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود. \* ( همراه با هنوز )

مثال : لَمْ يَذْهَبْ ( نرفت ) یا ( نرفته است ) - لَمَّا يَذْهَبُ ( هنوز نرفته است )

( ۲ ) حرف ( لَمْ ) بر سر فعل ماضی نمی آید ولی ( لَمَّا ) بر سر فعل ماضی می آید و در آن صورت اسم است و معنی ( زمانیکه - هنگامیکه ) می دهد . البته دقت کنید که اگر بعد از ( لَمَّا ) فعل مضارع مجزوم نشود ، لَمَّا با هم میتواند معنی زمانیکه بدهد .

لَمَّا جَاءَ ذَهَبْتُ : زمانیکه او آمد من رفتم .

لَمَّا يَدْخُلُ أَبِي الْبَيْتَ آقَوْمٍ مِنْ مَجْلِسِ إِحْتِرَامٍ لِشَأْنِهِ وَ مَقَامِهِ : زمانیکه پدرم وارد خانه میشود برای احترام به شأن و مقام او ، از جایم برمیخیزم .

( ۳ ) لِمَ به معنی ( چرا ) می باشد و نباید آنرا با ( لَمْ ) اشتباه گرفت .

مثال : لِمَ ذَهَبْتَ إِلَى السُّوقِ : چرا به بازار رفتی؟

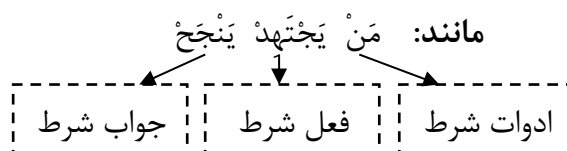
### ● فعل شرط و جواب شرط:

ادوات جزم فعل مضارع دو دسته اند:  
 الف) ادوات جزم یک فعل مضارع:  
 - لَمْ يَنْصُرُ : لَمْ يَذْهَبُوا  
 - لَمْ : لَمَّا يَذْهَبُوا  
 - لای نهی : لَا تَذْهَبُوا  
 - لام امر غایب : لِيَذْهَبْ

ب) ادوات جزم دو فعل مضارع:

✓ اِنْ : اِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ : اگر درس بخوانی موفق می شوی.  
 ✓ مَنْ : مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ : هر کس تلاش بکند موفق می شود.  
 ✓ مَا : مَا تَزْرَعُ تَحْصُدْ : هر چه بکاری درو می کنی.

◀ ادوات شرط بر سر دو فعل یا بیشتر وارد می شوند و هر دو را مجزوم می کنند . به اولین فعلی که بعد از ادوات شرط قرار بگیرد فعل شرط گفته می شود و به فعل بعدی، جواب شرط گفته می شود.



## ● نکات :

(۱) در ترجمه، فعل شرط غالباً به مضارع التزامی و جواب شرط به مضارع اخباری (یا مستقل) معنی

می شود

ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ : اگر خداوند را یاری کنید شما را یاری می کند.

(۲) اگر بعد از ادات شرط، فعل شرط یا جواب شرط به صورت مضارع همراه «لم» بیاید، فعل شرط

به صورت مضارع التزامی منفی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می شود :

مَنْ لَمْ يَتَحَمَّلِ الْمَشَاكِلَ لَمْ يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ : هرکس مشکلات را تحمل نکند به اهدافش نمی رسد .

(۳) هرگاه فعل شرط یا جواب شرط ماضی باشد اولاً معنی مضارع می دهد و ثانیاً اعرابش محلاً

منصوب می باشد .

مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ : هرکس صبر کند پیروز می شود .

پس : طراح می تواند چند فعل ماضی را بدهد و بپرسد کدام یک معنی مضارع می دهد که اگر

فعل ماضی همراه ادات شرط بیاید معنی مضارع خواهد داد.

(۳) در بین ادات شرط فقط (إِنْ) حرف است و بقیه اسم می باشند و نقش می پذیرند. مَنْ غَالِباً مَبْتَدَأً،

و محلاً مرفوع، ما غَالِباً مَفْعُولٌ بِهِ و محلاً منصوب، می باشد.

## \* «تَبَصَّرَهُ» :

الف) هرگاه پس از اسمای شرط فعل لازم واقع شود، خود اسمای شرط نقش مبتدا و فعل شرط و جواب شرط

روی هم خبر آن می باشد .

مانند : مَنْ يَذْهَبَ أَذْهَبَ مَعَهُ ( هرکس برود با او می روم . )

ب) هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدی بیاید که مفعول آن ذکر نشده باشد در اینصورت فعل متعدی

بر خود اسم شرط واقع می شود و در چنین حالتی آن اسم شرط، مفعول به مقدم برای فعل متعدی خواهد

بود .

مانند : مَنْ تَضْرَبُ أَضْرِبُهُ : ( هرکس را بزنی می زنم . )

ج ( هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدی دارای ضمیر بیاید ( باب اشتغال است )، در مورد نقش ( مَنْ ) دو وجه جایز است :

یکی اینکه بنا بر مبتدا بودن ، محلا مرفوع باشد .

و دیگر اینکه جایز است بنا بر مفعولاً به بودن منصوب شود .

مانند : مَنْ يَكْرِمُهُ زَيْدٌ أَكْرِمُهُ : هرکس را که زید اکران کند ، اکران می کنم .

(۴) ( اِذَا ) به معنی هرگاه اسم شرط غیر جازم و ( لَوْ ) به معنی اگر حرف شرط غیر جازم است.

اِذَا مَلَكَ الْارَازِلُ ، هَلَكَ الْاَفَاضِلُ  
( مَلَكَ فَعَلَ شَرْطًا وَ هَلَكَ جَوَابَ شَرْطٍ )

### تبصره :

( اِذَا ) در صورتی که قبل از فعل ماضی بیاید ، ادات شرط بوده و غیر جازم ( به معنی اگر ) می باشد اما در صورتی که قبل از جمله اسمیه بیاید یا همراه فعل مضارع بیاید ، " اِذَا فُجَائِيه " نامیده میشوند که دیگر ادات شرط نیست بلکه فقط مفعول فیه و ظرف زمان ( به معنی زمانیکه ) می باشد .

مانند : ..... اِذَا هُمْ يَشْرِكُونَ

اِذَا فُجَائِيه - ظرف زمان

(۵) اگر جواب شرط به صورت جمله اسمیه یا ( قَدْ + ماضی ) و یا فعل امر و نهی باشد قبل از آن ( فَـ ) :

پس ( می آید.

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ( هُوَ حَسْبُهُ : جمله اسمیه )  
اِذَا قَالَ أَحَدٌ غَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ ( اَعْلَمُوا : فعل امر )

٦) غالباً بعد از مَنْ شرطيه كه به معنى ( هر كس ) است فعل غايب مى آيد نه مخاطب و متكلم

٧) در مورد جواب شرط وقتى به آن ضميرى بچسبد دقت بيشتري داشته باشيد .

مَنْ يَرْحَمِ الْمَظْلُومِينَ يَرْحَمَهُ اللَّهُ ( يَرْحَمُ جواب شرط )

٨) فعل شرط يا جواب شرط مى توانند با خودشان وابسته هايى داشته باشند كه با حروفى مانند « وَ - فَا - ثُمَّ - أَوْ - وَ ... » به آنها مرتبط مى شوند اين موارد را نبايد با خود فعل شرط يا جواب

شرط اشتباه گرفت :

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ يَتَمَدَّدْ عَلَيْهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

( واو حرف عطف بوده و يَتَمَدَّدْ جواب شرط نيست بلکه فَهُوَ حَسْبُهُ جواب شرط مى باشد )

٩) اگر بعد از فعل شرط اسمى نكره بيايد و بعد از اسم نكره ، فعلى در توصيف آن بيايد « يعنى جمله

وصفيه » ، جواب شرط بعد از آن فعل ، مى آيد .

إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ

( كَلَامًا نكره بوده و يُفَرِّقُ جواب شرط نيست بلکه جمله وصفيه مى باشد و فَاعْلَمُوا جواب شرط مى باشد . )

١٠) هرگاه بعد از فعل شرط يا جواب شرط ، « ال » بيايد به جاى ساكن ، آخر فعل كسره مى گذاريم

كه به آن كسره عارضى گوييم :

مَنْ يَرْحَمِ الْمَظْلُومِينَ يَرْحَمَهُ اللَّهُ

١١) هرگاه « وَ إِنِ : اگرچه » در وسط جمله بر سر فعل بيايد و بدون جواب شرط باشد ، شرطيه

محسوب نمى شود و اصطلاحاً « وَصَلِيَّه » است ولى فعل بعد از آن به صورت مضارع التزامى ترجمه مى شود

الْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنِ كَانَ مَيِّتًا : دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد .

### اصطلاح کاربردى [ به محض اينكه ]



ما + إِن + فعل ماضى ساده + حَتَّى + فعل ماضى ساده

مثال :

ما ان دَخَلْتُ الصَّفَّ حَتَّى رَأَيْتَ صَدِيقِي : به محض اينكه وارد كلاس شدم دوستم را ديدم .

ما ان وَاجَهْتُ الأُسْتَاذَ حَتَّى سَلَّمْتُ عَلَيْهِ : به محض اينكه با استاد رو برو شدم به او سلام كردم .

دقت کنید که ( مَن و ما ) موصولی معرفه هستند ولی ( مَن و ما ) شرطی و استفهامی نکره هستند .

### طرز تشخیص مَن و ما :

- اگر ( مَن و ما ) در وسط جمله باشد ← غالباً اسم موصول

احفظ ما قَرَأَتْ : حفظ کن آنچه را که خواندی

- اگر ( مَن و ما ) در اول جمله بیاید : غالباً ادات شرط / ادات استفهام

مَن هُوَ ؟ : او کیست؟ ( مَن استفهام )

مَن يَدْرُسُ يَنْجَحُ : هر کس درس بخواند موفق می شود. ( مَن شرطی )

معمولاً در شرط، دو فعل یا دو جمله خواهیم داشت

اگر در آخر جمله علامت ( ؟ ) سوال باشد اسم استفهام است در غیر این صورت ادات شرط می باشد .

### نکات مهم :

مَن شرطی را بهتر است به صورت « هر کس » ترجمه کنیم اما « کسی که » را هم نمی توانیم غلط به حساب بیاوریم . در مورد " ما " نیز ترجمه دقیق آن « هر چه » است ولی « چیزی که » نیز غلط محسوب نمی شود .

( ما ) موصول و شرط و استفهام ، اسم هستند ولی ( ما ) نافی و کافه حرف می باشند .

حروف نقشی ندارند پس فقط ( ما ) ی استفهام و شرط و موصول می توانند در جمله نقش بگیرند .

هـا اگر قبل از ( ما ) و ( مَن ) در جمله یک حرف جرّ بیاید ، آن ( مَن و ما ) موصول می باشند ( مگر اینکه استفهامی باشد ) . مخصوصاً زمانی که به حالت ادغام شده بکار بروند مانند :

مِمَّا = مِّن + ما / مِمَّن = مِّن + مَن / عَمَّن = عَن + مَن / عَمَّا = عَن + ما / لِمَّا = لِ + ما / بِمَا = بِ + ما

هـا اگر بعد از کلمه ( کلّ ) کلمات ( مَن - ما ) بیاید ، حتماً از نوع موصول و معرفه است .

كُلُّمَّا رَأَيْتُ أَبِي ، سَلِّمْتُ عَلَيْهِ / كُلُّ مَنَ عَلَيَّهَا فَاِنَّ

هـا کلمه ( ما ) موصول ، اصولاً در وسط جمله می آید ولی گاهی در اول جمله هم به کار می رود و آن در صورتی است که یا فعل بعد از آن به صورت متعدی بیاید و یا در وسط جمله ، ضمیر منفصل ( هُوَ ) بدون حرف ( فَا ) واقع شود :

ما نَطَلْبُ مِنْكُمْ هُوَ تَسْلِيمُهُمْ عَلَيْنَا / ما نُعْطِي الْاٰخِرِيْنَ مِنْ اَمْوَالِنَا ، يُضَاعَفُهٗ اللّٰهُ لَنَا

\*در سوالات منظور از ( ما الحرفیّه ) و ( یا ) ( ما غیرعامله ) همان مای نفی می باشد .

◀ برای تعیین نوع " ما " بهترین کار **ترجمه** است ولی هنگام ترجمه دقت کنید :

☞ حتماً تا انتها جمله را ترجمه کنید .

☞ ترجمه ای را ملاک قرار دهید که کامل باشد .

## ● ثلاثی مزید ( گروه دوم ) :

فعلی است که فعل ماضی صیغه اول ( مفرد مذکر غایب ) آن علاوه بر سر حرف اصلی

حرف زائد داشته باشد و خودش هم بر ۲۵ باب قیاسی است ولی ما فقط ۸ باب از

آن را بحث خواهیم کرد .

● **هشدار:** دقت کنید که در کنکور، در بخش سوالات تجزیه وقتی برای مثال نوشته می شود ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بَزِيَادَةٍ

حرفین یا مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بَزِيَادَةٍ ثَلَاثَةِ اَحْرَفٍ مِنْ ... ، برای تشخیص تعداد حروف زائد به مصدر بابها نگاه نکنید بلکه روش تشخیص فقط صیغه اول ماضی می باشد .

هـا تَزَكَّرَ : دقت کنید که هرکه های فعل ها را فُوبَ ياد بگیريد زیرا بعداً فَوَاهِيْدَ دَرِيْدَ كِه يَكْ هَرَكَه مِي تَوَانَد سَر نُوْشْت يَكْ فَعْل رَا تَغْيِيْر دَهَر .



باب	ماضی	مضارع	مصدر	حروف زائد	امر مخاطب
افعال	أَفْعَلْ	يَفْعَلُ	أَفْعَالٌ	أ	أَفْعَلْ
تَفْعِيلٌ	فَعَّلَ	يَفْعَلُّ	تَفْعِيلَةٌ - تَفْعِيلَةٌ	تکرار عین الفعل	فَعَّلْ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ - فِعَالٌ	الف	فَاعَلْ
اِفْتِعَالٌ	اِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	اِفْتِعَالٌ	ا - ت	اِفْتَعِلْ
اِنْفِعَالٌ	اِنْفَعَلَ	يِنْفَعِلُ	اِنْفِعَالٌ	ا - ن	اِنْفَعِلْ
تَفَاعُلٌ	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	ت - الف	تَفَاعَلْ
تَفَعَّلٌ	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلٌ	ت - تکرار عین الفعل	تَفَعَّلْ
اِسْتِفْعَالٌ	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَالٌ	ا - س - ت	اِسْتَفْعِلْ

● نکات :

۱) دقت کنید وزن هایی که در بالا برای هر کدام از بابها آورده شده ، در واقع فقط صیغه اول یا صیغه مفرد مذکر غایب است و ۱۳ صیغه بعدی نوشته نشده است . در واقع باید دقت کنیم که هر کدام از وزن های ماضی یا مضارع در باب ها ، مثل صیغه های ثلاثی مجرد صرف می شوند . مثلاً برای فعل ماضی در باب افعال که بر وزن اَفْعَلْ می باشد داریم :

أَفْعَلْ أَفْعَلَا أَفْعَلُوا      أَفَعَلْتَ أَفَعَلْتُمَا أَفَعَلْتُمْ  
 أَفَعَلْتُ أَفَعَلْتَا أَفَعَلْنَا      أَفَعَلْتِ أَفَعَلْتِمَا أَفَعَلْتُنَّ

و برای فعل مضارع در باب افعال که بر وزن يُفْعَلُ می آید داریم :

يُفْعَلُ يُفْعَلَانِ يُفْعَلُونَ      تُفْعَلُ تُفْعَلَانِ تُفْعَلُونَ  
 تُفْعَلِ تُفْعَلَانِ يُفْعَلِنَ      تُفْعَلِينَ تُفْعَلَانِ تُفْعَلِينَ

۲) دقت کنید که برای حرکت اول فعل صیغه ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع ، به حرکت صیغه اول مضارع نگاه کنید و هر حرکتی داشته باشد تا آخر یکسان است .

مثلاً: صیغه اول: يَذْهَبُ چون اول فعل حرکه اش فتحه می باشد در صیغه ۱۳ و ۱۴: اَذْهَبَ / نَذْهَبُ  
صیغه اول ( باب افعال ): يَخْرِجُ ، چون اول فعل ، حرکه اش ضمه است در صیغه ۱۳ و ۱۴: أُخْرِجُ / نُخْرِجُ

۳) هیچکدام از فعل های مزید ، عین الفعلشان ضمه نیست پس هیچ فعل امر مزیدی با «أ» شروع نمی شود بنابراین هر فعلی ، عین الفعلشان ضمه بوده یا فعل امری که با «أ» شروع شده باشد مزید نیست مانند: تَعْبَدُونَ / أَنْظُرُوا / أصدُقُ

۴) اگر مصدر فعل مضارعی را خواستند که با «ی» شروع نشده بود ، ( بعد از حذف شناسه ) ، می توانیم به جای حرف اول آن «ی» بگذاریم تا کار تشخیص آسانتر شود :

نَفْتَخِرُ ⇐ يَفْتَخِرُ ⇐ بر وزن يَفْتَعِلُ ⇐ اِفْتِيعَالُ ⇐ بنابراین افتخار  
أَشْهَدُ ⇐ يَشْهَدُ ⇐ بر وزن يُفْعِلُ ⇐ اِفْعَالُ ⇐ بنابراین اشهاد

۵) در باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن، فعل لازم بکار می برند. بدین معنی که اگر بخواهیم یک فعل لازم را به متعدی تبدیل کنیم آن را یا باب افعال می بریم یا تفعیل :

فَرَحَ ( شاد شد ) « لازم » ⇐ باب تفعیل ⇐ فَرَّحَ ( شاد کرد ) « متعدی »

نَزَلَ ( نازل شد ) « لازم » ⇐ باب افعال ⇐ أَنْزَلَ ( نازل کرد ) « متعدی »

دَهَبَ ( رفت ) « لازم » ⇐ باب افعال ⇐ اَذْهَبَ ( برد ) « متعدی »

توجه : در زبان فارسی بعضی افعال لازم هنگام تبدیل به متعدی ، فوراً کلمه عوض می شود :

رفتن ⇐ بردن / آمدن ⇐ آوردن / افتادن ⇐ انداختن

۶) سه باب ( افعال - انفعال - تفعیل ) برای مطاوعه و پذیرش اثر فعل بکار می روند بدین معنی که اگر یک فعل متعدی به یکی از این سه باب برود، فاعلش حذف می شود و مفعولش تبدیل به فاعل می‌گردد .

كَسَرْتُ الزَّجَاجَ ( شیشه را شکستم ) « متعدی » ⇐ باب انفعال ⇐ انكسَرَ الزَّجَاجُ ( شیشه شکسته شد ) « لازم »

۷) باب مفاعله برای مشارکت میان دو طرف به کار می رود و در ترجمه آن از کلمه ( با ) استفاده می کنیم : ( البته این باب برای متعدی کردن نیز استفاده می شود )

بَايَعَ عَلِيَّ حَسَنًا : علی با حسن معامله کرد.

۸) باب تَفَاعُلٌ نیز برای مشارکت میان دو طرف به کار می رود و در ترجمه آن از کلمه ( با یکدیگر و یا با همدیگر ) استفاده می کنیم .

تَشَاوَرَ الرَّجُلَانِ : دو مرد با یکدیگر مشورت کردند .

۹) باب تفاعل و مفاعله همان طور که گفته شد هر دو برای مشارکت به کار می روند با این تفاوت که در باب مفاعله یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول به است ولی در باب تَفَاعُلٌ هر دو به عنوان فاعل است. لازم به یادآوری است که طرف های مشارکت در این دو باب ، هر دو باید جاندار باشند.

شَاوَرَ عَلِيَّ حَسَنًا : علی با حسن مشورت کرد.

تَشَاوَرَ عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ : علی و حسن با همدیگر مشورت کردن .

۱۰) برای تشخیص دقیق باب افتعال از انفعال باید به کلمه نگاه کنیم. اگر بعد از نون، ( ت ) به کار رفته باشد حتماً باب افتعال است وگرنه باب افتعال می باشد .

انتقام - انتقال - انتشار      باب افتعال  
انکسار - انجماد - انصراف - انقراض      باب انفعال

۱۱) دقت کنید کلماتی مانند ( اِنْقَاذ (نجات دادن) - اِنزَال - اِنجَات و ... ) به باب اِفعال رفته اند نه باب انفعال ، زیرا ( ن ) جزو حروف اصلی آن هاست. « می توان گفت اگر بین دو « ا » ، دو حرف باشد باب افعال و اگر بین دو « ا » سه حرف باشد ، افعال »

۱۲) اکثر افعالی که اول آن ها ( اِسْتِ ) است از باب استفعال هستند به غیر از افعالی مانند زیر که چون ( س ) در آن ها جزء ریشه کلمه است و از باب افتعال هستند.

استماع ( سَمِعَ ) - استراق ( سَرَقَ ) - استعار ( سَعَرَ ) - استواء ( سَوَى ) - استتار ( سَتَرَ ) ← باب افتعال

۱۳) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفعیل و تفعّل** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید :

✓ هر دوی این بابها در ماضی و مضارع و امرشان ، دارای تشدید می باشند .

✓ وزن **تَفَعَّلَ** ( صیغه مفرد مذکر غایب ) ماضی از باب **تَفَعَّلَ** ، ولی وزن **تُفَعَّلُ** ( صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر

مخاطب ) مضارع از باب **تَفَعَّلَ** می باشد .

مثلا : **تَعَلَّمَ** ماضی باب **تَفَعَّلَ** ولی **تُعَلِّمُ** مضارع باب **تَفَعَّلَ** می باشد .

✓ **تَفَعَّلَ** امر باب **تَفَعَّلَ** و **فَعَّلْ** امر باب **تَفَعَّلَ** می باشد .

۱۴) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفاعل و مفاعلة** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید :

✓ هر دوی این باب ها در ماضی و مضارع و امر ، دارای حرف « ا » می باشند .

✓ وزن **تَفَاعَلَ** ( صیغه مفرد مذکر غایب ) ماضی از باب **تَفَاعَلَ** ولی وزن **تُفَاعَلُ** ( صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر

مخاطب ) مضارع از باب **مُفَاعَلَةٌ** می باشد .

مثلا : **تَكَاتَبَ** ماضی باب **تَفَاعَلَ** ولی **تُكَاتِبُ** مضارع باب **مُفَاعَلَةٌ** می باشد .

✓ **تَكَاتَبَ** امر باب **تَفَاعَلَ** و **فَاعِلْ** امر باب **مُفَاعَلَةٌ** می باشد .

۱۵) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه ( ۲ - ۳ - ۶ ) و سه صیغه ( ۸ - ۹ - ۱۲ ) از باب ( **تَفَعَّلَ** و **تَفَاعَلَ** ) مثل هم می

شوند با این تفاوت که در فعل ماضی صیغه غایب و امر صیغه مخاطب است .

✓ **وَضَعَ** « باب تفاعل » :

( غایب ) : **تَوَاضَعَ** - **\*تَوَاضَعَا** - **تَوَاضَعْتُ** - **تَوَاضَعْتَا** - **\*تَوَاضَعْنَا**

( امر مخاطب ) : **تَوَاضِعْ** - **\*تَوَاضِعَا** - **\*تَوَاضِعُوا** - **تَوَاضِعِي** - **تَوَاضِعَا** - **\*تَوَاضِعْنَا**

( غایب ) : **تَرَحَّمَ** - **\*تَرَحَّمَا** - **\*تَرَحَّمُوا** - **تَرَحَّمْتُ** - **تَرَحَّمْتَا** - **\*تَرَحَّمْنَا**

✓ **رَحِمَ** « باب تفعّل » :

( امر مخاطب ) : **تَرَحَّمْ** - **\*تَرَحَّمَا** - **\*تَرَحَّمُوا** - **تَرَحَّمِي** - **تَرَحَّمَا** - **\*تَرَحَّمْنَا**

۱۶) ماضی دو باب ( تَفَاعُل ) و ( تَفَعَّل ) با حرف ( ت ) شروع میشود بنابراین باید مراقب باشیم آن را با مضارع اشتباه نگیریم زیرا مضارع این باب اولش ( یَتَّ ، تَتَّ ، آتَّ ، نَتَّ ) دارد .

تَجَاهَلَّ ( ماضی ) ⇐ يَتَجَاهَلُّ تَتَجَاهَلُّ ... أَتَجَاهَلُّ نَتَجَاهَلُّ ( مضارع )

تَمَرَّدَ ( ماضی ) ⇐ يَتَمَرَّدُ تَتَمَرَّدُ ... أَتَمَرَّدُ نَتَمَرَّدُ ( مضارع )

۱۷) ماضی غایب و امر حاضر در برخی از صیغه های باب ها بوسیله حرکه شناخته میشود که در ماضی فتنحه و در امر حاضر کسره میباشد :

« جَاهِدُوا ( ماضی غایب ) ⇐ جَاهِدُوا ( امر مخاطب ) »

« جَاهِدْنَ ( ماضی غایب ) ⇐ جَاهِدْنَ ( امر مخاطب ) »

« عَلَّمَا ( ماضی غایب ) ⇐ عَلَّمَا ( امر مخاطب ) »

۱۸) در تعیین مجرد یا مزید بودن فعل هایی که حرف آخر آنها مشدد ( دارای تشدید ) است، ادغام را بشکنید یعنی دو حرف ادغام شده را در ذهن خود جدا کنید تا راحت تر به وزن آن دست پیدا کنید .

✓ برای مثال، فعل « يَجِبُّ » در اصل « يَجِبُّ بِرِ وَزْنِ يَفْعَلُ » است بنابراین از باب افعال می باشد.

✓ فعل هایی ماضی مانند « اسْتَمَرَّ » در اصل ، اسْتَمَرَّرَ بِرِ وَزْنِ اسْتَفْعَلَّ بوده که دو حرف هم جنس در یکدیگر ادغام شده اند و مضارع آن به صورت يَسْتَمِرُّ می باشد که در اصل يَسْتَمَرَّرُ بِرِ وَزْنِ يَسْتَفْعَلُّ بوده است . همچنین فعل هایی ماضی مانند « اهْتَمَّ » « در اصل ، اهْتَمَّمَ بِرِ وَزْنِ اسْتَفْعَلَّ می باشد که مضارع آن يَهْتَمُّ ( در اصل ، يَهْتَمُّ ) می باشد :

اهْتَمَّ يَهْتَمُّ اهْتِمَامٌ ( افعال )	اسْتَمَدَّ يَسْتَمِدُّ اسْتِمْدَادٌ ( استفعال )
انْضَمَّ يَنْضَمُّ انْضِمَامٌ ( انفعال )	اسْتَرَدَّ يَسْتَرِدُّ اسْتِرْدَادٌ ( استفعال )
اسْتَعَدَّ يَسْتَعِدُّ اسْتِعْدَادٌ ( استفعال )	اسْتَقَرَّ يَسْتَقِرُّ اسْتِقْرَارٌ ( استفعال )

✓ **يَرَدُّ (يَرَدُّ)**: بر وزن **يَفْعُلُ**، این وزن را در باب های مزید نداریم پس نتیجه می گیریم ثلاثی مجرد است .

۱۹) فعل های ماضی و امر که با ( آ ) شروع می شوند غالباً از باب افعال هستند :

آمنوا ( ماضی صیغه للغائبين ) / آمن ( امر صیغه للمخاطب ) / آت ( امر صیغه للمخاطب )

۲۰) فعل هایی مانند « **أَرَادَ - أَجَابَ - أَصَابَ - أَقَامَ** و .. » که بر وزن **أَفَالَمِ** می باشند ، ماضی بوده و مضارع آنها نیز « **يُرِيدُ - يَجِيبُ - يَصِيبُ - يَقِيمُ** و ... » می باشد . این افعال از باب افعال می باشند و امر مخاطب آنها به صورت « **أَرِدْ، أَجِبْ، أَصِبْ، أَقِمْ** و ... » می آید .

۲۱) یادآوری : ساختن فعل های « **نهی ، نفي ، مستقبل و ....** » از فعل های مزید دقیقاً مانند فعل های ثلاثی مجرد است .

✓ **نهی** : **لَا + تَقْتَرِبَانِ = لَا تَقْتَرِبَا**

✓ **نفي** : **مَا + صَدَقْتَ = مَا صَدَقْتَ**

✓ **نفي** : **لَا + يَسْتَغْفِرُ = لَا يَسْتَغْفِرُ**

### ● **فعل لازم و متعدی** : ( مثل فارسی : گذرا و ناگذر )

**الف) فعل لازم** : به فعل هایی گفته می شود که معنی و مفهوم آن ها با ذکر فاعل کامل می شود و به مفعول به نیازی ندارند .

**فَرِحَ** ( شاد شد )      **جَاءَ** ( آمد )      **نَزَلَ** ( نازل شد )

### ● **در موارد زیر معمولاً فعل لازم است:**

۱) کلیه افعال باب انفعال و تفاعل لازم می باشند. مثال: **إِنْكَسَرَ** : شکست - **تَقَاتَلَ** : مبارزه کرد.

۲) کلیه افعال ثلاثی مجرد که ماضی آنها بر وزن **فَعَّلَ** می باشد لازم است. مثال: **كُتِرَ** : زیاد شد

۳) ( در گوسی ) اکثر افعال ( در سطح کنکور ) از باب تَفَعَّل لازم می باشند به غیر از :

تَقَبَّلَ (قبول کرد) - تَمَنَّى (آرزو کرد) - تَوَفَّى (کشت) - تَعَلَّمَ (یاد داد) - تَذَكَّرَ (هشدار داد)

ب) فعل متعدی: به فعل هایی گفته می شود که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارند :

مثال: كَتَبَ التِّلْمِيذُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت .  
 فعل مفعول  
 (متعدی)

● در موارد زیر معمولاً فعل متعدی است :

۱) هرگاه از سه باب ( افعال - تفعیل - مفاعله ) باشند ، به غیر از استثناءات زیر: ( که لازم اند )

✓ تَفَعَّلَ : فَكَرَّ ( فکر کرد )

✓ افعال :

أَفَاقَ ( بیدار شد ) - أَزْهَرَ ( شکوفه برآورد ) - أَسْرَعَ ( شتافت ) - أَفْلَحَ ( رستگار شد ) - أَشْفَقَ ( دلسوزیکرد ) - أَنْصَتَ ( ساکت شد )

✓ مفاعلة :

أَمَّنَ ( ایمن آورد ) - هَاجَرَ ( هجرت کرد ) - سَاقَرَ ( سفر کرد )

۲) هرگاه فعلی مجهول باشد حتماً متعدی است . زیرا مجهول را از فعل متعدی می سازیم. ( این نکته در تست های تحلیل صرفی بسیار اهمیت دارد یعنی آمدن دو ویژگی « لازم و مبنی للمجهول » باهم همیشه نادرست است .)

عُرِفَ : شناخته شد .

۳) اگر به آخر فعل لازم حرف جرّ ( بِ - عَلَي - عَنْ و ... ) اضافه کنیم فعل متعدی می شود. ( که حرف جرّ بلافاصله یا با فاصله می آید ).

دَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ      دَهَبَ بِهٖ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

رفت ( لازم )      برد او را ... ( متعدی )

۴) دقت کنید که ترجمه بهترین راه تشخیص فعل متعدی و لازم می باشد. اگر فعل مورد نظر به یکی از پرسش های ( چه کسی را ؟ ) یا ( چه چیزی را ؟ ) پاسخ دهد ( یعنی جواب داشته باشد و معنی بدهد ) متعدی است وگرنه لازم است .

هَرَبَ ( فرار کرد )      چه کسی را فرار کرد ؟ یا چه چیزی را فرار کرد ؟      « متعدی »

عَبَدَ ( عبادت کرد )      چه کسی را عبادت کرد ؟ یا چه چیزی را عبادت کرد ؟      « متعدی »



صَدَقَ ( يَصِدُّقُ )	ثلاثی مجرد	راست گفت
صَدَّقَ ( يَصِدِّقُ )	باب تفعیل	باور کرد
صَادِقٌ ( يُصَادِقُ )	باب مفاعله	رو راست بود، به دوستی گرفت
تَصَدَّقَ ( يَتَصَدَّقُ )	باب تفعل	صدقه داد

قَبِلَ ( يَقْبَلُ )	ثلاثی مجرد	پذیرفت
أَقْبَلَ عَلَيَّ	باب افعال	روی آورد
أَقْبَلَ إِلَيْهِ	باب افعال	به سوی او رفت
أَقْبَلَ عَلَى الشَّيْءِ	باب افعال	دست به کار شد
قَبِلَ ( يَقْبَلُ )	باب تفعیل	بوسید
قَابَلَ ( يَقَابِلُ )	باب مفاعله	رو به رو شد
تَقَابَلَ الرَّجُلَانِ	باب تفاعل	دو مرد با یکدیگر روبرو شدند
تَقَبَّلَ ( يَتَقَبَّلُ )	باب تفعل	بر عهده گرفت
اسْتَقْبَلَ ( يَسْتَقْبِلُ )	باب استفعال	به پیشواز رفت ، استقبال کرد

دَفَعَ ( يَدْفَعُ )	ثلاثی مجرد	راند
دَافَعَ ( يُدَافِعُ )	باب مفاعله	دفاع کرد
إِنْدَفَعَ ( يَنْدَفِعُ )	باب انفعال	روانه شد

قَتَلَ ( يَقْتُلُ )	ثلاثی مجرد	کشت
قَاتَلَ ( يَقَاتِلُ )	باب مفاعله	جنگید با

سَلَّمَ ( يَسْلَمُ )	ثلاثی مجرد	سالم ماند
أَسْلَمَ ( يُسْلِمُ )	باب افعال	اسلام آورد
سَلَّمَكَ	باب تفعیل	سلامتی دهد به تو ( در مقام دعا )
سَلَّمَ عَلَيَّ	باب تفعیل	سلام کرد بر
اسْتَلَمَ ( يَسْتَلِمُ )	باب افتعال	دریافت کرد
إِسْتَسَلَّمَ ( يَسْتَسَلِمُ )	باب استفعال	تسلیم شد

کار کرد	ثلاثی مجرد	عَمَلَ ( يَعْمَلُ )
رفتار کرد	باب مفاعله	عَامَلَ ( يُعَامَلُ )
داد و ستد کرد	باب تفاعل	تَعَامَلَ ( يَتَعَامَلُ )
به کار گرفت	باب استفعال	اسْتَعْمَلَ ( يَسْتَعْمَلُ )

کوشید، سعی کرد	باب مفاعله	حَاوَلَ ( يُحَاوِلُ )
دگرگون کرد	باب تفعیل	حَوَّلَ ( يَحْوِلُ )
دگرگون شد ، متحول شد	باب تفاعل	تَحَوَّلَ ( يَتَحَوَّلُ )
واگذار کرد به ، ارجاع داد به	باب افعال	أَحَالَ إِلَى

دید	ثلاثی مجرد	رَأَى ( يَرَى )
نشان داد	باب افعال	أَرَى ( يَرَى )

آمد	ثلاثی مجرد	أَتَى و جاء « لازم »
داد ، عطا کرد	باب مفاعله	آتَى
آورد	ثلاثی مجرد	أتى ب و جاء ب « متعدی »

آمرزید ، بخشید	ثلاثی مجرد	عَفَرَ ( يَغْفِرُ )
طلب آمرزش کرد ، آمرزش خواست	باب استفعال	اسْتَعْفَرَ ( يَسْتَعْفِرُ )

صبر کرد	ثلاثی مجرد	صَبَرَ ( يَصْبِرُ )
پایداری کرد	باب مفاعله	صَابَرَ

افزود	ثلاثی مجرد	زَادَ
زیاد شد	باب افتعال	إِزْدَادَ
مجهز ساخت	باب تفعیل	زَوَّدَ

حَمَلَ	ثلاثی مجرد	حمل کرد ، برد
حَمَلَ عَلِي	باب تفعیل	تحمیل کرد بر
تَحَمَّلَ	باب تفعَّل	تحمّل کرد

عَلِمَ	ثلاثی مجرد	دانست
أَعْلَمَ	باب افعال	یاد داد ، فهماند
عَلَّمَ	باب تفعیل	یاد داد
تَعَلَّمَ	باب تفعَّل	یاد گرفت ، علم آموخت
إِسْتَعْلَمَ	باب استفعال	جو یا شد

كَبَّرَ	ثلاثی مجرد	بزرگ شد
كَبَّرَ	باب تفعیل	بزرگ داشت
تَكَبَّرَ	باب تفعَّل	خودخواهی کرد
إِسْتَكَبَّرَ	باب استفعال	سرکشی کرد

خَلَقَ	اسم	آفرینش
خُلِقَ	اسم	خوی و منش
تَخَلَّقَ	باب تفعَّل	آراسته شد

قَامَ	ثلاثی مجرد	برخواست
قَامَ بِـ	ثلاثی مجرد	پرداخت
قَامَ عَلِي	ثلاثی مجرد	استوار بود
قَامَ عَلِي الصفا	ثلاثی مجرد	ایستاد
أَقَامَ	باب افعال	برپاداشت

عَادَ	ثلاثی مجرد	برگشت
تَعَوَّدَ	باب تفعَّل	عادت کرد

وقع علی	ثلاثی مجرد	افتاد
أَوْقَعَ	باب افعال	انداخت ، سرنگون ساخت

وَصَلَ	ثلاثی مجرد	رسید
أَوْصَلَ	باب افعال	رساند
وَأَصَلَ	باب مفاعله	ادامه داد
اتَّصَلَ بِ	باب افتعال	تماس گرفت

أَلْقَى	باب افعال	انداخت
لَقِيَ	ثلاثی مجرد	برخورد کرد
تَلَقَّى	ثلاثی مجرد	می بینی
تَلَقَّى	باب تفعّل	دریافت کرد

جَلَسَ (يَجْلِسُ)	ثلاثی مجرد	نشست
أَجْلَسَ (يُجْلِسُ)	باب افعال	نشانده
جَالَسَهُ	باب مفاعله	با او نشست
تَجَالَسَ (يَتَجَالَسُ)	باب تفاعل	همنشینی کرد

عَرَفَ	ثلاثی مجرد	شناخت ، دانست
تَعَرَّفَ (يَتَعَرَّفُ)	باب تفعّل	آشنا شد
تَعَارَفَ (يَتَعَارَفُ)	باب تفاعل	یکدیگر را شناخت / شناختند
أَعْرَفَ (يُعْرِفُ)	باب افعال	شناساند
اعْتَرَفَ	باب افتعال	اعتراف کرد
عَرَّفَ عَلَيَّ	باب تفعیل	معرفی کرد

كَتَبَ	ثلاثی مجرد	نوشت
كَاتَبَ	باب مفاعله	یکطرفه نامه نگاری کرد
تَكَاتَبَ	باب تفاعل	دوطرفه نامه نگاری کردند

برگشت	ثلاثی مجرد	رَجَع ( يَرْجِع )
دوره کرد ، مرور کرد ، مراجعه کرد	باب مفاعله	رَاجَع ( يَرِاجِع )
پس گرفت	باب استفعال	اسْتَرْجَع ( يَسْتَرْجِع )
بازگرداند	باب افعال	أَرْجَع ( يَرْجِع )

بیرون رفت	ثلاثی مجرد	خَرَجَ
بیرون آورد	باب افعال	أَخْرَجَ
بیرون آورد ، استخراج کرد	باب استفعال	اسْتَخْرَجَ
دانش آموخته شد ، فارغ التحصیل شد	باب تفعّل	تَخَرَّجَ

فهمید	ثلاثی مجرد	فَهِمَ
فهماند	باب تفعیل	فَهَمَ
درک متقابل داشتن	باب تفاعل	تَفَاهَمَ
طلب درک و فهم نمود	باب استفعال	اسْتَفْهَمَ

نجات یافت	ثلاثی مجرد	نَجَى
نجات داد	باب تفعیل	نَجَى
راز و نیاز کرد	باب مفاعله - تفاعل	نَاجَى وَتَنَاجَى
نجات خواست	باب استفعال	اسْتَنَجَى

ظاهر شد	ثلاثی مجرد	ظَهَرَ
ظاهر کرد	باب افعال	أَظْهَرَ
تظاهر کرد	باب تفاعل	تَظَاهَرَ بِـ

باز کرد	ثلاثی مجرد	فَتَحَ
باز شد	باب انفعال	انْفَتَحَ

نَزَلَ	ثلاثی مجرد	پایین آمد ، پیاده شد
أَنْزَلَ	باب افعال	نازل کرد ، پیاده کرد
نَزَّلَ	باب تفعیل	فرود آورد ، پیاده کرد

نَفَعَ	ثلاثی مجرد	سود رساند
أَنْفَعَهُ بِـ	باب افتعال	از ... سود برد

وَجَدَ	ثلاثی مجرد	پیدا کرد
أَوْجَدَ	باب افعال	پدید آورد
يُوجَدُ « مجهول »	باب افعال	وجود دارد

نَظَرَ	ثلاثی مجرد	نگاه کرد
أَنْتَظَرَ	باب افتعال	منتظر شد

بَعَثَ	ثلاثی مجرد	فرستاد
أَنْبَعَثَ	باب انفعال	فرستاده شد

جَمَعَ	ثلاثی مجرد	جمع کرد
تَجَمَّعَ	باب تفعّل	جمع شد
اجْتَمَعَ	باب افتعال	جمع شد

أَعْجَبَ	باب افعال	خوشنود کرد
أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ	باب افعال	خودپسند شد ، خودشیفته گردید
تَعْجَّبَ	باب تفعّل	تعجب کرد

رَغِبَ فِيهِ	ثلاثی مجرد	خواهان و دوستدار او شد
رَغِبَ عَنْهُ	ثلاثی مجرد	از او بیزار شد
رَغِبَ بِهِ عَنْ غَيْرِهِ	ثلاثی مجرد	او را بر دیگران ترجیح داد ، برگزید
رَغِبَ إِلَيْهِ	ثلاثی مجرد	تضرع و زاری کرد

**حروف:** کلمه ای است که نه معنی دارد و نه مفهوم زمان بلکه برای ارتباط میان چند کلمه بکار می رود .

**حروف عامل:** حروفی هستند که بر روی اعراب کلمه پس از خود تاثیر می گذارند.

● حروف بر ۲ دو نوع است :

**حروف غیر عامل:** حروفی هستند که بر روی کلمه بعد از خود تاثیر نمی گذارند.

● **انواع حروف عامل :**

- (۱) حروف جرّ: وَ - تَ - بَ - كَ - لَ - مِنْ - فِي - عَنَ - إِلَى - هَلِي - حَتَّى - بِ (بوسیله)
- (۲) حروف ناصبه: أَنْ - لَنْ - كَيْ - لِكَيْ - إِذَنْ - لِ - حَتَّى .
- (۳) حروف جازمه: لِ ( امر بلام ) - لَمْ - لَمَّا ( لای نهی ) - إِنْ ( حرف شرط )
- (۴) حروف مشبّهه بالفعل : إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ - لَكِنَّ
- (۵) لا الناسخه ( لای نفی جنس )

● **انواع حروف غیر عامل:**

- |   |   |
|---|---|
| (۱) حرف تعریف(أل)   | (۹) حروف نداء: یا - آیا - آئی - آئیهَا                                    |
| (۲) حروف نافیة: لا( نفی ) - ما( نفی ) (۱۰) حرف تحقیق: قَدْ ( بر سر فعل ماضی ) | (۱۱) حروف تنبیه: ها - آلا( به معنای آگاه باش)                             |
| (۳) حرف ( ن ) وقایه   | (۴) حروف عطف: وَ - فَا - أَوْ - أَمْ - بَلْ - لَكِي - حَتَّى - ثُمَّ - لا |
| (۵) حروف استفهام: هَلْ - أ  | (۱۲) حروف جواب: نَعَمْ - بلی  |
| (۶) حرف ( ما ) کافه   | (۱۳) حرف شرط ( لَوْ ) ( اگر )   |
| (۷) حروف استقبال: سَدَّ - سَوَّفَ   | (۱۴) فاء جزاء: فَ ( بر سر جواب شرط )                                      |
| (۸) حرف استثناء: إِلَّا   | (۱۵) حرف ( واو ) حالیه  |

۱۶) حروف انکار: لا - ما - کَلَّا (هرگز) ، که جهت جواب منفی دادن به کار می رود.

- تذکره ۱: **ثُمَّ:** (حرف عطف ، غیرعامل ، به معنای پس )

- **ثُمَّ:** ( اسم اشاره مکانی به دور ، به معنای آنجا )

- **لَكِنْ:** ( حرف عطف ، غیرعامل )

- **لَكِنَّ:** ( حرف مشبّهه بالفعل ، عامل )

- **إِنَّ وَّ أَنَّ:** (حروف مشبّهه بالفعل ، عامل ، به معنای همانا )

- **أَنَّ:** ( حرف ناصبه ، عامل ، به معنای که )

- **إِنَّ:** ( حرف شرط ، عامل ، به معنای اگر )

- ( لا ) **نفی:** بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. ( غیرعامل )

- ( لا ) **نهی:** بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. ( عامل )

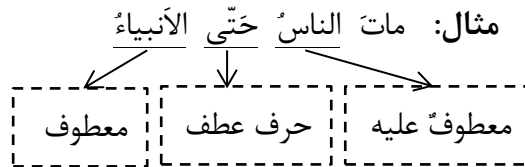
- ( لا ) **نفی جنس:** بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. ( عامل )

- ( لا ) **حرف عطف:** بین دو اسم و یا دو فعل در وسط جمله قرار می گیرد. ( غیرعامل )



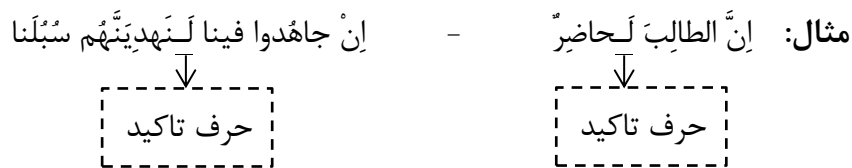
- حَتَّى ( ناصبه ): بر سر فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند. ( عامل )
- حَتَّى ( حرف جرّ ): بر سر اسم می آید و آن را مجزوم می کند. ( عامل )
- حَتَّى ( حرف عطف ): بین دو اسم در وسط جمله می آید. ( غیر عامل )

تذکره ۵:



- ( لِ ) حرف ناصبه ( لام تعلیل ): بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آنرا منصوب می کند.
- ( لِ ) حرف جرّ: بر سر اسم قرار می گیرند و آن را مجزوم می کنند. به معنای ( برای )
- ( لِ ) امر بلام: بر سر فعل مضارع ( غایب و متکلم ) قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند.
- ( لَ ) تاکید: بر سر فعل مضارع و خبرِ اِنَّ قرار می گیرد. به معنای ( حتماً )

تذکره 6:



- ( مَنْ ) استفهامی: پس از آن یک فعل یا یک اسم می آید و به معنی ( چه کسی یا کیست ) می باشد.

تذکره ۷:

- ( مَنْ ) موصولی: پس از آن جمله یا شبه جمله به عنوان صله ی موصولی می آید و معنی ( کسی که ) می دهد.
- ( مَنْ ) شرطی: غالباً پس از آن دو فعل یکی، به عنوان فعل شرط و دیگری به عنوان جواب شرط می آید و معنی ( هرکس ، هرکه ) می دهد.

- ما ( استفهامی ) : پس از آن فعل یا اسم می آید و معنای پرسشی ( چه؟ چه چیز؟ ) می دهد.

- ما ( موصولی ) : پس از آن جمله یا شبه جمله ای به عنوان موصولی می آید و معنی ( چیزی که و آنچه ) می دهد.

- ما ( شرط ) : غالباً از آن دو فعل یکی به عنوان فعل شرط و دیگری به عنوان جواب شرط می

تذکره ۸:

(انواع ما)

و معنی ( هرچه ، هرآنچه ) می دهد.

- ما ( نفی ) : پس از آن فعل ماضی یا مضارع می آید و معنی آن ها را نفی می کند و معنی ( نه ، نیست ) می دهند.

- ما ( کافه ) : معمولاً به حروف مشبّهه بالفعل می چسبد و مانع عمل آن ها می شود و معنی ( منحصرأ ، فقط و ... ) می دهد.

- واو حالیه : به معنی در حالیکه است و جمله بعد از آن جمله حالیه و محلاً منصوب است.

- واو عاطفه ( حرف عطف ) : کلمه بعد از آن ( معطوف ) از نظر اعراب تابع ماقبل ( معطوف علیه

تذکره ۹:

(انواع واو)

است.

- واو قسم ( حرف جرّ ) : اسم پس از آن مجرد است و معمولاً پس از آن اسم معرفه می آید.

مثال: وَأَلْعَصِرِ - وَأَلْعَصِرِ

## معانی حروف جرّ:

مِنْ : به معنی « از » برای بیان آغاز زمان یا مکان و برای بیان جنس و ... به کار می‌رود :

قَامَ الطَّالِبُ مِنْ مَكَانِهِ      دانش آموز از جایش برخاست  
صَنَعْتُ لَوْحَةً مِنَ الخَشَبِ      تابلویی از ( جنس ) چوب ساختم  
حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ      تا انفاق کنید از آن چه دوست می دارید « مِمَّا = مِنْ + ما »  
أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ      دسبندهایی از ( جنس ) نقره  
مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ      از این جا تا آن جا

فِي : به معنی « در » در جمله می آید .

يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْمَسْجِدِ      مسلمانان در مسجد جمع می شوند .  
الشَّجَاعَةُ فِي الْجَيْشِ أَهَمُّ مِنَ الْعَدَدِ      شجاعت در ارتش مهم تر از تعداد است  
هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا      او کسی است که همه آنچه در زمین است برایتان آفرید  
النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ      رهایی در راستگویی است

إِلَى : به معنی « به ، به سوی ، تا » در جمله می آید .

مَا وَصَلَتْ قَافِلَةُ الْإِمَامِ حُسَيْنٍ (ع) إِلَى الْكُوْفَةِ      کاروان امام حسین (ع) به کوفه نرسید .  
رَأْسَ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانَ إِلَى النَّاسِ      رأس ایمان نیکی کردن به مردم است  
بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ إِلَى قَوْمِهِ      خداوند پیامبرش را به سوی مردم فرستاد .  
كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي مِنَ الدَّرْسِ الثَّانِي إِلَى الدَّرْسِ الرَّابِعِ      تکلیف هایم را از درس دوم تا درس چهارم نوشتم .  
« سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى » :  
پاک است کسی که در شبی بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت داد .  
« قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ »  
گفت : « چقدر درنگ کردی ؟ » گفت : « یک روز یا بخشی از یک روز » گفت : « نه ، بلکه صد سال درنگ کردی ؛ به خوراک و نشیدنی ات بنگر »  
كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصُّبْحِ إِلَى اللَّيْلِ : کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد .

عَلَى : به معنی « بر ، روی ، به ، ضد ( زیان ) » در جمله کاربرد دارد و گاهی در اول جمله بر سر اسم یا ضمیر ، به معنی « باید » می باید .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ ... : سلام بر تو ای اباعبدالله...

جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ : روی صندلی نشستم .

كَانَ النَّبِيُّ ( ص ) يُشَجِّعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ : پیامبر ( ص ) مسلمانان را به ( دادن ) صدقه تشویق می کرد .

قَالَ الْإِمَامُ حُسَيْنٌ ( ع ) الْحَرُّ عَلَيْنَا أَمْ لَنَا ؟ : امام حسین (ع) به حر گفت : « آیا ضِدُّ ما یا ما ( هستی ) ؟

عَلَيْكَ أَنْ تَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِكَ : باید به خودت اعتماد کنی .

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ : مردم بر دین پادشاهانشان هستند .

« عَلَيْكُمْ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا » : به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید ( بر شماست صفات برتر اخلاقی ) زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است .

« الدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ » : روزگار دو روز است ؛ روزی به سودت و روزی به زیانت .

« وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيْمَانِ » : باید ( بر شماست ) صبر کنید ، زیرا صبر از ایمان است .

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ : کیف روی میز است .

بِ : به معنی « به وسیله ( با ) ، در » در جمله می آید .

كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ : با قلم نوشتم .

أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ : خسیس ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد .

« ..... إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ » : « ..... جز خندان لوط که آنها را در سحرگاهی نجات دادیم .

« اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » : بخوان و پروردگارت گرامی ترین است ؛ همان که به وسیله قلم آموخت .

« وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ » : و خداوند شما را در ( جنگ ) بدر یاری کرد .

لِ : به معنی « برای ، از آن ( مال ) در جمله به کار می رود . » و اگر به صورت خبر ( جار و مجرور ) بر مبتدا مقدم شود برای مالکیت و به معنی « داشتن » نیز می آید .

الْفَاكِهَةُ مُفِيدَةٌ لِسَلَامَةِ الْبَدَنِ : میوه برای سلامتی بدن مفید است .

أَمَلْتُكَ لِلَّهِ : فرمانروایی از آن خداوند است .

لِهُؤُلَاءِ النَّاسِ قَائِدٌ يُرْشِدُهُمْ : این مردم رهبری دارند که آنها را راهنمایی میکند .

« لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ » : آنچه در زمین و آسمانهاست از آن اوست .

« لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ » : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد .

« لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ » : دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنَّ نَسِيتُ مِفْتَاحِي: برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

تذکر: هرگاه (ل) جر، با ضمیرها به کار رود غالباً به صورت (ل) نوشته می شود، لَهْ، لَهْمُ، لَنَا و ..... ولی با « ی » اینطور نیست، (لی)

عَنْ: به معنی « از، درباره » در جمله می آید.

أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْ عَمَلِكَ: تو درباره کار خودت مسئول هستی.

الْجُنْدَى يُدَافِعُ عَنْ وَطَنِهِ: سرباز از وطنش دفاع می کند.

« رَبَّنَا .... وَاعْفُ عَنَّا .... »: پروردگارا ....، و از ما درگذر ...

« وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ »

او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی ها در می گذرد و آن چه را انجام می دهید، می داند.

« وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ »: و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من به آنان نزدیکم.

كَ: به معنی « مانند » در جمله می آید. ( برای تشبیه استفاده می شود ).

كَانَ رَسُولٌ لِلَّهِ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ: پیامبر خدا در بخشندگی مانند دریا بود.

أَلْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهُدَايَةِ: قرآن در هدایت کردن همانند نور است.

« فَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ »: برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است

## نکته ترجمه :

در عربی فعل **داشتن** وجود ندارد و به جای آن از (لِ، عِنْدَ، لَدَى) استفاده می شود.

{ لِ یا عِنْدَ + اسم یا ضمیر }

لی یا عندی : دارم      لی کتاب : کتابی دارم

لک یا عندک : داری      عندکن کتاب : کتابی دارید ( شما زنان )

برای **ماضی** آنها کفایست فعل ( کان ) را قبل از ( لِ، عِنْدَ، لَدَى ) بیاوریم.

مثال: کان لَدَى امل : امید داشتم / کان عِنْدی وقت : وقتی داشتم

معادل **نداشتن** در عربی : لیسَ + لَ ( عند ) + اسم یا ضمیر

مثال : لیسَ عندی کتابٌ : کتابی ندارم .

نکته : حرف « فَ » حرف جر نیست و غیر عامل می باشد.

نکته : کلماتی مانند « عند ، تحت ، فوق ، مع ، حول ، جنب ، بعد » اسم اند نه حرف .

نکته : در زبان عربی مانند بعضی زبان های دیگر ، برخی فعل ها همراه یک حرف اضافه خاص به کار می روند و آن حرف اضافه ، دیگر معنای خود را از دست داده و همراه فعل ترجمه می شود . چند مورد از این فعل ها را می توانید در ادامه ببینید :

فعل + حرف اضافه	ترجمه	مثال
حَصَلَ عَلَى	به دست آورد	حَصَلْتُ عَلَى الطَّعَامِ : غذا به دست آوردم
قُرْبَ مِنْ	نزدیک شد به	قُرْبَ الرَّجُلِ مِنَ الْقَرْيَةِ : مرد به روستا نزدیک شد
تَعَرَّفَ عَلَى	آشنا شد ، شناخت	تَعَرَّفْتُ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ : با حقیقت زندگی آشنا شدم
قَامَ بِـ	اقدام کرد ، پرداخت	قَامَ بِتَكْرِيمِنَا : به بزرگداشت ما اقدام کرد ( پرداخت )
سَخَّرَ مِنْ	مسخره کرد	سَخَّرَ التَّلْمِيزَ مِنِّي : دانش آموز مرا مسخره کرد .
قَدَّرَ عَلَى	توانست	أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْكِتَابَةِ : من میتوانم بنویسم .

## 🔔 بیشتر بدانید

### ● اقسام اعراب :

#### الف) اعراب ظاهری یا لفظی :

در حالت منصوبی ـ یا ـ بگیرد

در حالت مرفوعی ـ یا ـ بگیرد

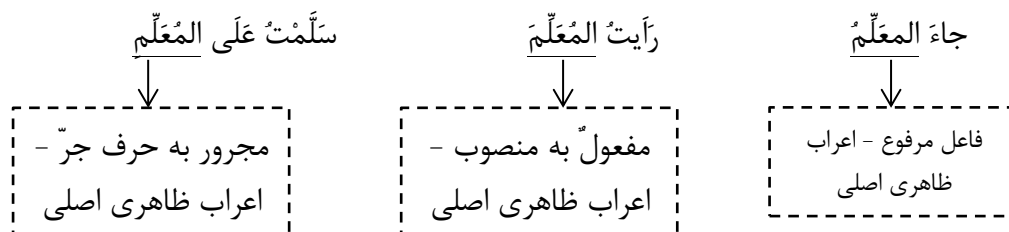
هرگاه کلمه معرب :

در حالت مجروری ـ یا ـ بگیرد

در حالت مجزوم ـ بگیرد

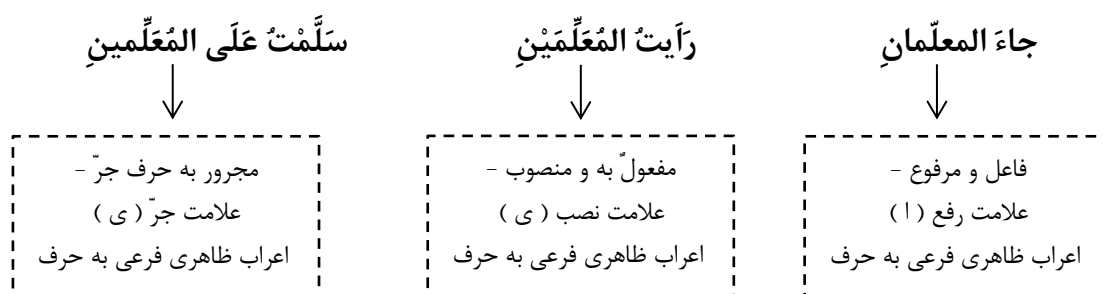
به عبارت دیگر، علامت های اعرابش را در ظاهر بگیرد به آن اعراب ظاهری اصلی گوئیم . و اگر در این حالتها ، حرکات فوق را در جای خود نگیرد و به جای آن ( حرف به جای حرکت ) و یا ( حرکت به جای حرکت ) ایفای نقش نماید در این صورت اعراب فرعی یا نیابی است .

#### الف) اسم مفرد :



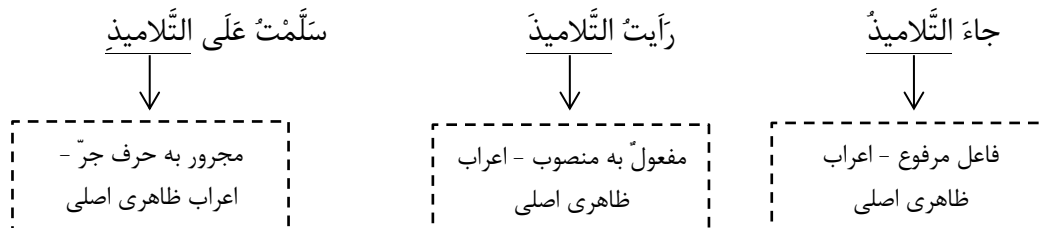
نتیجه ۱: اسم مفرد در هر سه حالت مرفوعی منصوبی و مجروری دارای اعراب ظاهری اصلی می باشد .

#### ب) اسم مثنی :



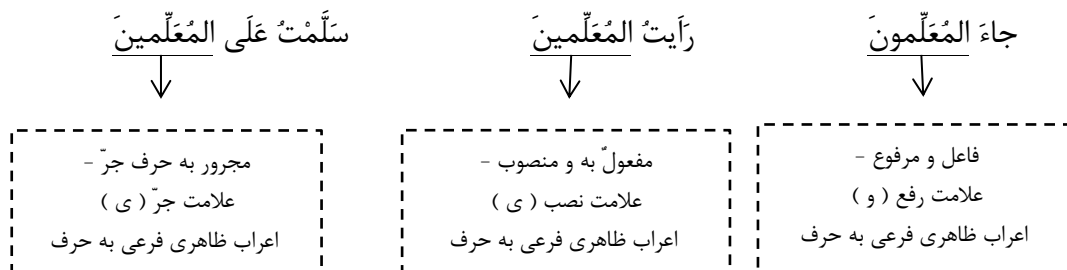
نتیجه ۲: اسم مثنی در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی و مجروری دارای اعراب ظاهری فرعی می باشد.

### ج) جمع مکسر :



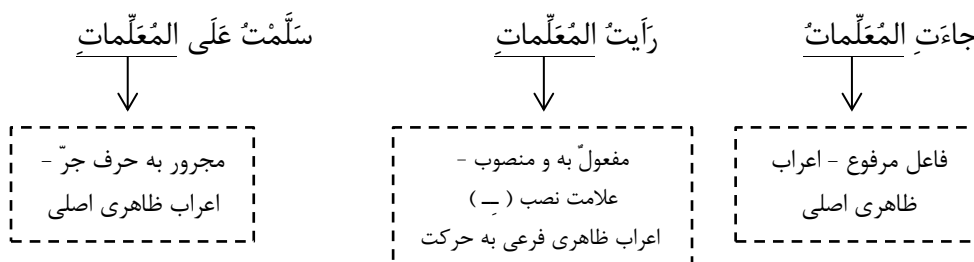
نتیجه ۳: اسم جمع مکسر در هر سه حالت مرفوعی منصوبی و مجروری دارای اعراب ظاهری اصلی می باشد.

### د) اسم جمع مذکر سالم:



نتیجه ۴: اسم جمع مذکر سالم در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی و مجروری دارای اعراب ظاهری فرعی می باشد.

### ه) اسم جمع مؤنث سالم:



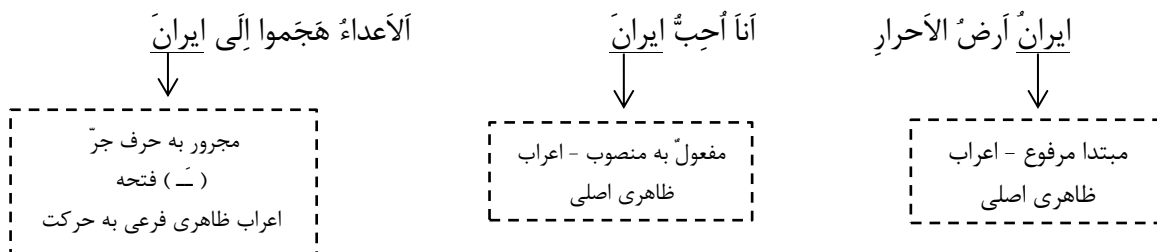


الف) اسم جمع مونث سالم در حالت مرفوعی و مجروری دارای اعراب ظاهری اصلی می باشد.  
نتیجه ۵:

ب) اسم جمع مونث سالم در حالت منصوبی دارای اعراب ظاهری فرعی می باشد.

یادآوری : به طور کلی ( اتّ ) یا ( اتّ ) در جمع مونث نداریم ولی این مورد نباید با کلمه های جمع مکسر اشتباه شود. ( اموات - اصوات و ... )

خ) اسم غیر منصرف :



الف) اسم غیر منصرف در حالت مرفوعی و منصوبی دارای اعراب ظاهری اصلی می باشد.  
نتیجه ۶:

ب) اسم غیر منصرف در حالت مجروری دارای اعراب ظاهری فرعی می باشد.

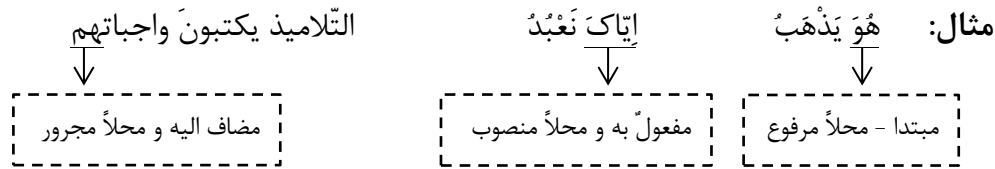
نکته ی کلی:

اسم مثنی و جمع مذکر سالم ولی جمع مونث سالم فقط در حالت نصب و اسم غیر منصرف فقط در حالت جرّ اعرابش فرعی است.

● اعراب محلی:

هرگاه کلمه مبنی در جمله نقش را داشته باشد که به اقتضای آن باید مرفوع یا منصوب و یا مجرور گردد و به علت مبنی بودن ( عدم تغییر پذیری آخر آن ) قادر به پذیرش اعراب

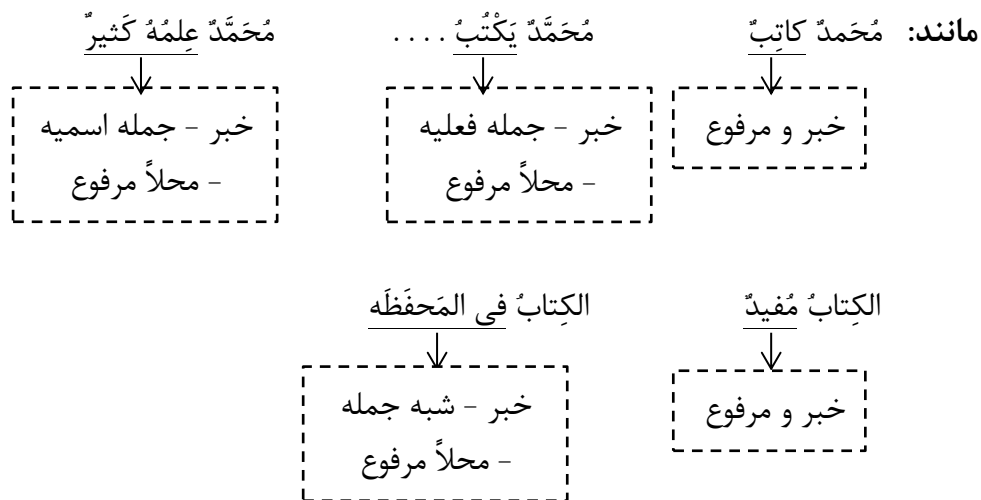
مورد نظر نباشد لذا به اعراب چنین کلماتی، اعراب محلی گویند و اصطلاحاً محلاً مرفوع، محلاً منصوب، محلاً مجرور و ... گفته می شود.



### اعراب محلی:

- (۱) اسامی و افعال مبنی
- (۲) اسم لای نفی جنس
- (۳) منادای علم و منادای نکره مقصوره
- (۴) جمله های اسمیه و فعلیه و شبه جمله

توضیح برای ۴: هرگاه جمله ( فعلیه یا اسمیه ) یا شبه جمله ای ( جار و مجرور ) در عبارتی نقشی را ایفا کنند اعراب آن ها محلی است.



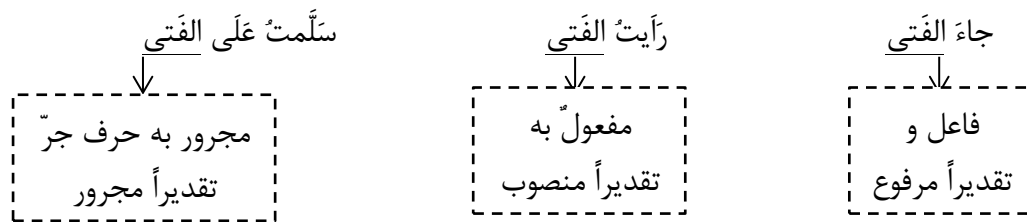
### • اعراب تقدیری:

این نوع اعراب مخصوص اسامی معربیه است که آخرشان به گونه ای می باشد که نمی توانند اعراب ظاهری را قبول کنند.

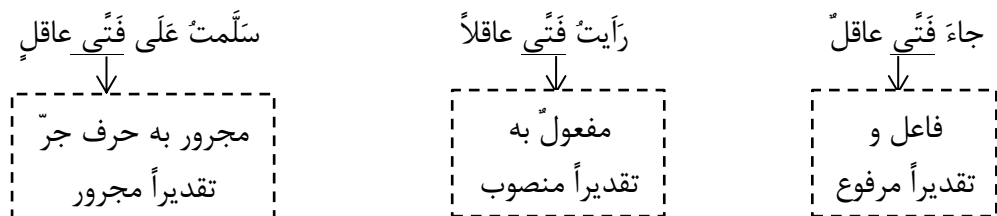
### ۳ دسته از اسامی معرب دارای اعراب تقدیری می باشند:

الف) اسم مقصور (ب) اسم مضاف به (ی) متکلم و حده (ج) اسم منقوص (به جز حالت منصوبی)

الف) اسم مقصور:

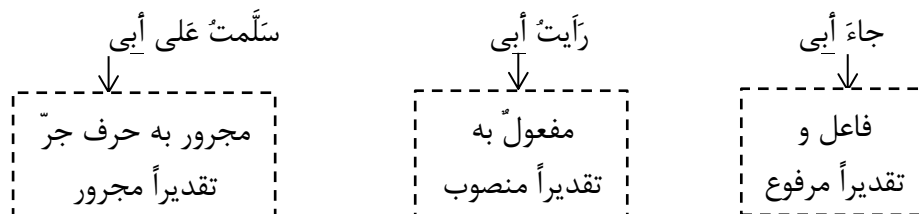


نکته مهم: اسم مقصور ( غیر علم ) در صورتی که خالی از ( ال ) باشد غالباً در آخر آن تنوین نصب قرار می گیرد. ( باز هم تقدیری است )



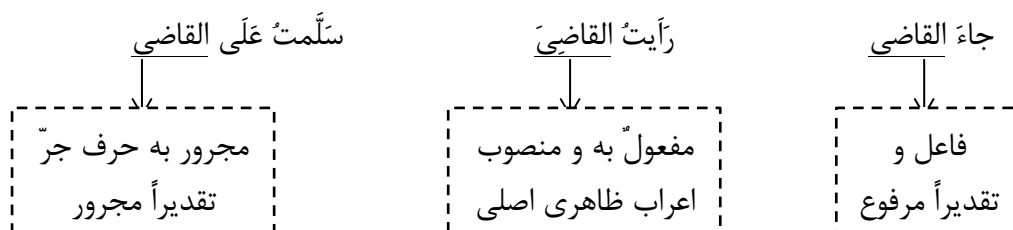
نتیجه ۱: اسم مقصور در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی، مجروری دارای اعراب تقدیری می باشد.

ب) اسم مضاف به ضمیر ( ی ) متکلم وحده:

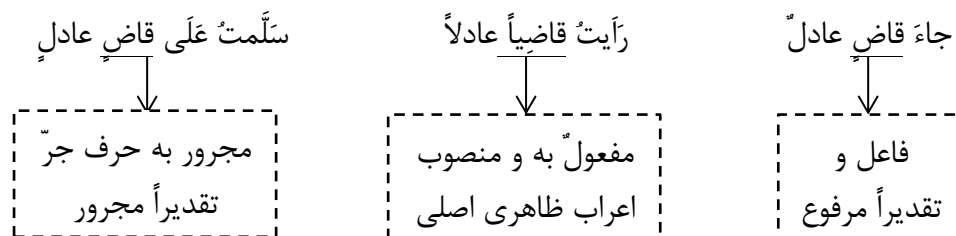


نتیجه ۲: اسم مضاف به ضمیر ( ی ) متکلم وحده در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی، مجروری دارای اعراب تقدیری می باشد .

ج) اسم منقوص:



نکته مهم! : اسم منقوص در دو حالت مرفوعی و مجروری اگر ( ال ) نداشته باشد حرف ( ی ) از آخر اسم منقوص حذف می گردد و به جای آن تنوین ( جر ) به انتهای اسم منقوص اضافه می گردد. ( بازهم تقدیری است )



### نتیجه ۳:

الف) اسم منقوص در حالت مرفوعی و مجروری دارای اعراب تقدیری است.  
ب) اسم منقوص در حالت منصوبی دارای اعراب ظاهری اصلی می باشد.

### • اعراب فعل مضارع:

- ۱) در فعل مضارع مرفوع:  
الف) نشانه رفع در صیغه های ۱-۴-۷-۱۳-۱۴ ( ُ ) ضمّه است ( اعراب ظاهری اصلی )  
ب) نشانه رفع در بقیه صیغه ها به جز ۶ و ۱۲ وجود ( ن ) اعراب ( اعراب ظاهری فرعی )
- ۲) در فعل مضارع منصوب:  
الف) نشانه نصب در صیغه های ۱-۴-۷-۱۳-۱۴ ( ِ ) فتحه است ( اعراب ظاهری اصلی )  
ب) نشانه نصب در بقیه صیغه ها به جز ۶ و ۱۲ حذف ( ن ) اعراب ( اعراب ظاهری فرعی )
- ۳) در فعل مضارع مجزوم:  
الف) نشانه جزم در صیغه های ۱-۴-۷-۱۳-۱۴ ( ْ ) ساکن است ( اعراب ظاهری اصلی )  
ب) نشانه جزم در بقیه صیغه ها به جز ۶ و ۱۲ حذف ( ن ) اعراب ( اعراب ظاهری فرعی )

### ● انواع جمله: ( جمله اسمیه و جمله فعلیه )

**الف) جمله اسمیه:** هر جمله ای که با اسمی مرفوع آغاز گردد و آن اسم مرفوع، نقش مبتدا را داشته باشد جمله اسمیه می باشد.

مثال: **الصلوة واجبة - علی یدهب - الحمد لله**

« فرمول جمله اسمیه = مبتدا + خبر + ... »

**مبتدا:** اسمی است مرفوع و ( غالباً ) معرفه که معمولاً در آغاز جمله اسمیه واقع می شود تا این که در مورد آن خبری داده شود. مانند ( الصلاة ، علی ، الحمد ) در مثال های بالا.

#### نکته مهم:

مبتدا حتماً یک اسم است و نمی تواند بیشتر از یک کلمه باشد ولی گاهی با خود ، وابسته هایی مانند « مضاف الیه و صفت و ... » دارد :

شجرة الخبز شجرة استوائية : ( شجرة مبتدا - الخبز مضاف الیه )

الطالب المشاغب راسب في النهاية : ( الطالب مبتدا - المشاغب صفت )

#### تذکر:

مبتدا جزو کلمات مرفوع است یعنی غالباً \_\_\_\_\_ ، ان ( در مثنی ) ، ون ( در جمع مذکر سالم ) دارد :

المسلمون مدافعون عن حقوق المظلومين : المسلمون مبتدا و مرفوع

الاخوان ساعدوا امهما في البيت : الاخوان مبتدا و مرفوع

**خبر:** کلمه یا کلماتی است مرفوع که غالباً بعد از مبتدا واقع می شود تا در مورد آن خبری داده و مفهوم آن را کامل کند.

• انواع خبر:

۱- مفرد

- فعلیه ( محلاً مرفوع )

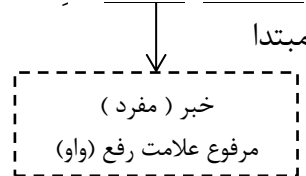
۲- جمله

- اسمیه ( محلاً مرفوع )

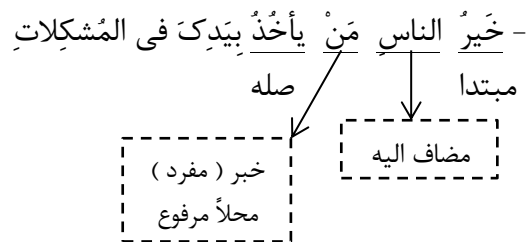
۳- شبه جمله ( محلاً مرفوع )

(۱) خبر مفرد: هرگاه خبر جمله اسمیه، یک اسم مفرد باشد خبر از نوع مفرد است.

مثال: - المومنونَ بَعِيدُونَ عَنِ الْمَنكَرِ ( مومنان از منکر دور هستند )



( بهترین مردم کسی است که در مشکلات دست تو را بگیرد )

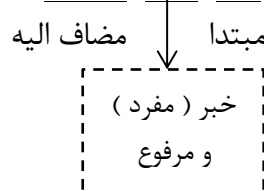


چند نکته مهم!

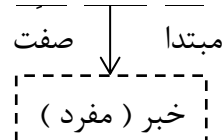
(۱) در تشخیص نوع خبر، مضاف اليه و صفت و صله موصول دخالتی ندارند یعنی فقط مضاف، موصوف و

موصول را در نظر می گیریم.

- عَلِيٌّ مُعَلِّمٌ التَّائِرِينَ ( علی معلم انقلابیان است )



- أَنْتَ تَلْمِيزٌ مُجِدٌّ ( تو دانش آموز کوشایی هستی )



- الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ ( مسلمان کسی است که مردم از دستش در امان اند )  
 مبتدا      صله موصول  
 خبر ( مفرد )  
 محلاً مرفوع

۲) هرگاه خبر مفرد، مشتق باشد باید از نظر جنس ( مذکر و مؤنث ) و تعداد ( مفرد- مثنی- جمع ) با مبتدا مطابقت کند ولی اگر جامد باشد چنین مطابقتی لازم نیست.

- التلمیذتان مسرورتان فی الصف ← التلمیذتان مسروران فی الصف ( غلط )  
 مبتدا      خبر ( مفرد )

المؤمن صادق	العلماء سراج الأمة	العلم خزائن
مفرد خبر ( مفرد )	مبتدا خبر ( مفرد )	مبتدا خبر ( مفرد )
مشتق	جامد	جامد

نکته : حالت‌های مختلف اسم تفضیل پس از مبتدا :

الف) اگر بدون ( ال ) یا ( مِن ) بیاید مفرد مذکر بکار می رود خواه مبتدا مذکر باشد خواه مؤنث :  
 مثال : فاطمة افضل من مریم

ب) اگر همراه ( ال ) باشد از مبتدا پیروی می کند :  
 مثال : كلمة الله هي العليا ( بر وزن فعلی )

ج) اگر مضاف به اسم نکره باشد مفرد مذکر به کار می رود :  
 مثال : هذه افضل طالبة

د) اگر مضاف به معرفه باشد مطابقت یا عدم مطابقت آن جایز است :

مثال : هذه فُضلى الطالبة / هذه أفضلُ الطالبة

۳) در صورتیکه مبتدا معرفه باشد ( شرط اول ) و خبر نیز معرفه باشد ( شرط دوم ) مابین مبتدا و خبر معرفه، یک ضمیر منفصل مرفوعی قرار می گیرد. ( هُوَ - هُما - هُم - هِيَ - ... ) که از نظر جنس ( مذکر - مؤنث ) و تعداد ( مفرد ، مثنی ، جمع ) با مبتدا مطابقت می کند که به آن ضمیر فصل یا ضمیر عماد می گوئیم. ضمیر فصل هیچ نقشی در جملات ندارد. ( به معنای فقط - تنها )

اللهُ هُوَ الْغَنَى : خداوند تنها بی نیاز است . ( الله مبتدا - الغنى خبر )

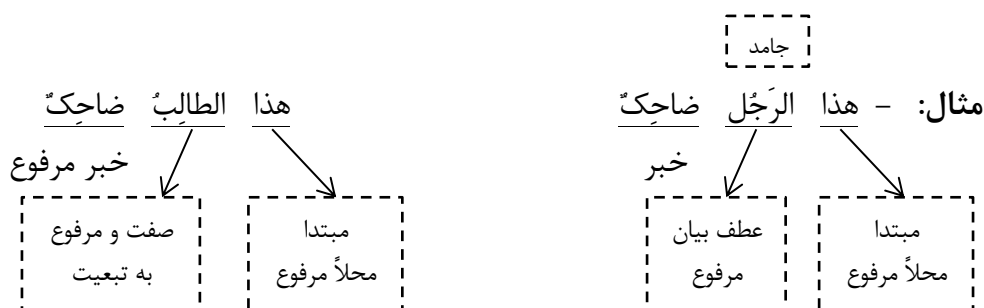
۴) هرگاه بعد از اسم های اشاره اسم بدون ( ال ) بیاید نقش خبر مفرد را می گیرد ولی اگر دارای ( ال ) باشد دیگر خبر نیست بلکه مشارالیه است و خبر بعد از آن واقع می شود :

الف) اگر جامد باشد : نقش عطف بیان

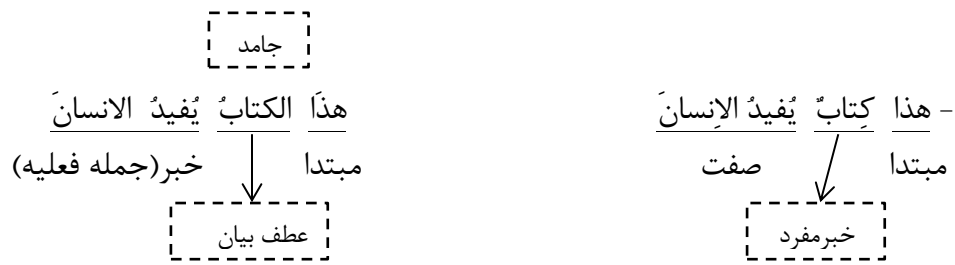
اسم (ال) دار پس از اسامی اشاره :

ب) اگر مشتق باشد : نقش صفت

که در هر صورت اسم ال دار از نظر اعراب از اسم اشاره قبل از خود تبعیت می کنند .





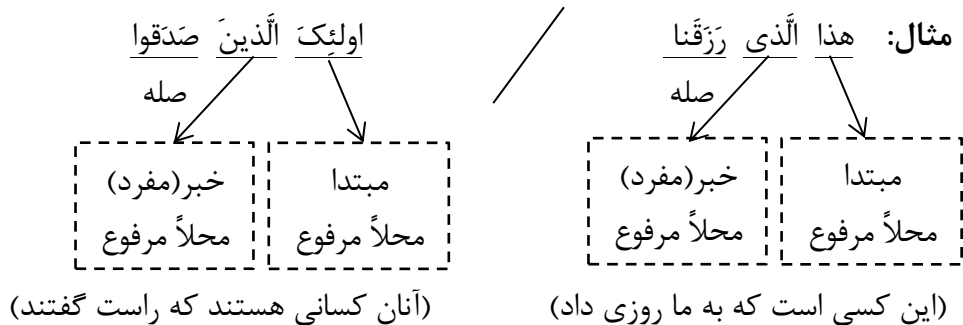


در ترجمه :

مثال: هَذَا الْعَصْفُورُ ... ← ترجمه ← این گنجشک... ( جمله کامل نیست و احتیاج به خبر دارد )  
مبتدا عطف بیان

هَذَا عُصْفُورٌ ... ← ترجمه ← این گنجشک است. ( جمله کامل است )  
مبتدا خبر

۵) اسامی موصول پس از اسامی اشاره غالباً دارای نقش خبر می باشند.



۶) ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد ؛

الف) اگر خبر نکره ، صفت نداشته باشد ، خبر به شکل معرفه ترجمه می شود :

هُوَ تَلْمِيذٌ : او دانش آموز است / الْعِلْمُ كَنْزٌ : دانش ، گنج است .

ب) اگر خبرِ نکره ، صفت داشته باشد ، در ترجمه ، یا خبر به صورت نکره ترجمه می شود و یا صفتِ آن :

هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ : این ، کتاب مفیدی است / این ، کتابی مفید است .

ج) اگر بعد از خبرِ نکره ، فعل بیاید ، خبر به شکلِ نکره ترجمه می شود :

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ : درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند .

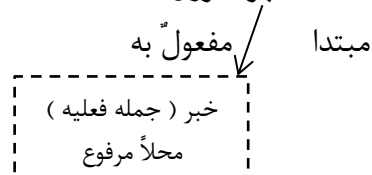
د) اگر خبرِ نکره ، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد ، خبر به شکلِ نکره ترجمه می شود :

هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ : او دانش آموزی از دانش آموزانِ این مدرسه است .

## ۲) خبر به صورت جمله فعلیه :

هرگاه خبر یک فعل باشد خبر از نوع جمله فعلیه می گردد. ( که محلاً مرفوع است )

مثال: - الْأَمَانَةُ تَجَرُّ الرِّزْقَ : امانت داری باعث جلب روزی می گردد.



- عَلَيَّ يَذْهَبُ

مبتدا خَیْرٌ (جمله فعلیه)

📌 بنابراین در این حالت ، فقط فعل را برمی داریم .

### بیشتر بدانید

#### ۳) خبر به صورت جمله اسمیه :

اگر خبر جمله اسمیه باشد به ابتدای آن جمله اسمیه ، ضمیری متصل می شود و اگر این ضمیر نباشد ، خبر ، خبر مفرد می شود . به عبارت دیگر :

« فرمول خبر به صورت جمله اسمیه = اسم + اسم مرفوع + ضمیر + خبر ابتدای دوم »

### فاطمة ايمانها قوي

فاطمة مبتدا - ( ايمانها قوي : خبر از نوع جمله اسميه )

( ايمان مبتدا - قوي خبر )

#### ۴) خبر به صورت شبه جمله :

در صورتیکه غیر از ( جار و مجرور ) یا ( ظرف + مضاف الیه ) هیچ یک از انواع خبرها ( یعنی مفرد و یا جمله ) وجود نداشته باشد خود آن ( جار و مجرور ) یا ( ظرف + مضاف الیه ) خبر به صورت شبه جمله می باشند. ( منظور از ظرف کلماتی است که دلالت بر زمان یا مکان می کند. مثال: فَوْقَ ، تَحْتَ ، اِمَامٌ ، خَلْفَ ، عِنْدَ و ... )

مثال: **العصفور فوق الشجرة** ( گنجشک بالای درخت است )

مبتدا ظرف مکان مضاف الیه

خبر ( از نوع شبه جمله )

محللاً مرفوع

**پس می توان گفت :** شبه جمله را زمانی خبر می گیریم که بعد از آن کلمه یا جمله ای نیامده

باشد. پس اگر بعد از شبه جمله کلمه یا جمله ای بیاید خبر آن کلمه یا

جمله خواهد بود.

مثال: **التلاميذ في الصف يكتبون رسالة معلمهم** **الحياء من الايمان**  
مبتدا جار و مجرور خبر ( جمله فعلیه ) مبتدا خبر ( شبه جمله )

نکته: ممکن است چند جار و مجرور در جمله وجود داشته باشد که فقط یکی از آن ها خبر می باشند. ( یعنی خبر اصلی )

مثال: أَلْعُلَمَاءُ فِي الْأَرْضِ كَالنَّجُومِ فِي السَّمَاءِ : علماء در زمین مانند ستارگان در آسمان اند.  
مبتدا خبر ( شبه جمله )

### نکته مهم!

اصل و قاعده بر این است که اول مبتدا بیاید و بعد خبر، ولی در سه موضع این اصل به هم می خورد، یعنی اول خبر و بعد مبتدا می آید :

الف) اگر خبر از اسماء استفهام باشد و بعد از اسم استفهام ، اسم بیاید :

مثال: أَيْنَ الْكِتَابِ؟      كَيْفَ حَالُ الْمَرِيضِ؟  
خبر مقدم مبتدای مؤخر      خبر مقدم مبتدای مؤخر

ب) اگر مبتدا اسم نکره و خبر شبه جمله باشد .

مثال: فَوْقَ الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ      عُصْفُورٌ فَوْقَ الشَّجَرَةِ (غلط)  
خبرمقدم ( شبه جمله ) مبتدای مؤخر

**هشدار:** اگر مبتدا معرفه باشد می تواند هم در اول جمله اسمیه بیاید و هم به صورت مبتدای مؤخر بیاید .

مثال: السَّلَامُ عَلَيْكَ      عَلَيْكَ السَّلَامُ  
مبتدا خبر      خبر مقدم مبتدای مؤخر

هادر صورتیکه خبر، اسم اشاره مکانی باشد خبر از نوع شبه جمله است .

مثال: هُنَاكَ مَسْجِدٌ      هُنَا مَدْرَسَةٌ  
خبر مقدم مبتدای موخر      خبرمقدم مبتدای موخر

یادآوری اسم اشاره مکانی : هُنَا - هُنَاكَ - هُنَالِكَ - ثُمَّ

**هشدار!**

هر شبه جمله ای که اول جمله بیاید خبر مقدم نیست بلکه زمانی خبر مقدم است که اسم مرفوعی پس از آن به عنوان مبتدای موخر بیاید . مثال :

فی المدرسة کتبت واجباتی الدراسة ( تکالیف درسی ام را در مدرسه نوشتم ) ( فی المدرسة خبر مقدم نیست )  
جار و مجرور

قبل الدخول فی الصف رأیت المديرَ ( قبل از داخل شدن در کلاس مدیر را دیدم . ) ( خبر مقدم وجود ندارد )  
ظرف و مضاف الیه      جار و مجرور

**(ب) جمله فعلیه :** جمله ای است که با فعل شروع می شود.

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم  
جمله فعلیه را با ۲ قسمت بحث خواهیم کرد :  
ب) جمله فعلیه با فعل مجهول

**الف) جمله فعلیه با فعل معلوم :**

« فرمول جمله فعلیه با فعل معلوم = فعل ( معلوم ) + فاعل + ... . »

← پس ارکان جمله فعلیه عبارتند از : فعل - فاعل - ( و گاهی مفعول به )

**دقت:**

(۱) فاعل بعد از فعل معلوم قرار می گیرد . ( یا در خود فعل است )

🔗 پس هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگردید .

التلميذُ كَتَبَ دَرَسَهُ رَاغِبًا : دانش آموز درسش را با رغبت نوشت .

🔗 از نظر معنایی التلمیذ فاعل این جمله هست ولی چون قبل از فعل آمده است پس نمی توانیم آنرا فاعل بگیریم .

(۲) به تعداد افعال معلوم موجود در یک جمله ، فاعل وجود دارد. پس بنابراین اگر تعداد فاعل های یک جمله سوال شود کافی است تعداد افعال را بشماریم.

مثال: يَذْهَبُ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ وَ يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ  
 فعل فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل  
 ( هُوَ مُسْتَتِرٌ ) ( هُوَ مُسْتَتِرٌ )

پس : ۳ فعل ⇐ ۳ فاعل

● انواع فاعل عبارتند از:

(۱) اسم ظاهر (۲) اسم بارز (۳) ضمیر مستتر

(۱) اسم ظاهر: هرگاه فاعل بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بیاید یا به عبارت دیگر فاعل ضمیر نباشد می گوییم که فاعل اسم ظاهر است.

مثال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ : مومنانی که در نمازشان فروتن هستند رستگار شده اند.  
 فعل فاعل  
 ( اسم ظاهر )

● نکات مهم! :

(۱) فاعل به صورت اسم ظاهر فقط در صیغه های مفرد غایب به کار می رود .

(۲) هر گاه فاعل اسم ظاهر باشد چه مفرد، چه مثنی و چه جمع فعل مفرد غایب می آید.

جاءتِ التلميذتان	مثال: يَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ
فاعل      فعل	فاعل      فعل
( اسم ظاهر )	( اسم ظاهر )

۳) فاعل به صورت اسم ظاهر ، یک اسم مرفوع به حساب می آید معمولاً با یکی از نشانه های

« و ن » ( در جمع مذکر سالم ) ، ان ( در مثنی ) در جمله ظاهر می شود . هرچند بعضی اسم ها مثل

اسم های اشاره ، ضمائر و .... ( چون جزو مبنی ها هستن ) تغییری در ظاهرشان اتفاق نمی افتد .

ابْتَدَأَ الْعَامُ الدَّرَاسِيَّ ( سال تحصیلی شروع شد ) ← العام فاعل بوده و ضمه گرفته

دَخَلَ تَلْمِيذٌ فِي الصَّفِّ ( دانش آموزی وارد کلاس شد ) ← تلميذ فاعل بوده و تنوین رفع گرفته

تَصَادَمَتِ السَّيَّارَتَانِ ( دو ماشین باهم برخورد کردند ) ← السيارتان فاعل بوده و با « ان » آمده

شَجَّعَ الْمُعَلِّمُونَ طُلَّابَهُمْ ( معلم ها دانش آموزانشان را تشویق کردند ) ← المعلمون فاعل بوده و با « و ن » آمده

۴) ممکن است بین فعل و فاعل کمی فاصله بیفتد پس در انتخاب فاعل عجله نکنید :

طَرَقَ بَابَ بَيْتِنَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيرٌ : در خانه ما را در آن شب مرد فقیری کوبید . ( فاعل : رجل )

۵) فاعل معمولاً در جواب ( چه کسی ؟ ) یا ( چه چیزی ؟ ) به دست می آید :

ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : ( فاعل : علی ) / چه کسی به مدرسه رفت ؟ علی

انْقَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ : ( فاعل : اشجار ) / چه چیزهایی قطع شدند ؟ اشجار

٦) فاعل فقط يك كلمه است ، پس اگر با يك گروه اسمى سر و كار داشتيم ، بايد اولين كلمه آن

گروه را فاعل بگيريم :

اجتمع عدد من التلاميذ امام باب الصف ( تعدادى از دانش آموزان مقابل در كلاس جمع شدند . )

چه كسانى جمع شدند؟ جواب : عدد من التلاميذ فاعل : عدد

٧) فعل و فاعل از نظر جنس ( مونث يا مذكر بودن ) باهم مطابقت دارند :

حاول الثعلب ( روباه تلاش كرد ) : الثعلب مذكر - فعل مذكر

حاولت الغزالة ( آهو تلاش كرد ) : الغزالة مونث - فعل مونث

٢) ضمير بارز : هرگاه فاعل فعل يكي از ضمائر متصل فاعلى ( ا - و - ن - ت - ثما - ت - ت - ت - ت - ت - نا - ي ) باشد مى گوييم فاعل فعل به صورت ( ضمير بارز ) آمده است. ( كه محلاً مرفوع است )

مثال: - حاسبوا أنفسكم - هل اجتهدت فى تعليم التلاميذ

فعل و فاعل ضمير بارز (ت)

فعل و فاعل ضمير بارز ( و )

المعلمون يخرجون من الصف - أنا خرجت من البيت

خبر(جمله فعليه) - محلاً مرفوع  
فعل و فاعل - ضمير بارز (ت)

خبر(جمله فعليه) - محلاً مرفوع  
فعل و فاعل - ضمير بارز ( و )

تذکر : « ت » را كه در انتهای فعل های ماضى صيغه مفرد مونث غایب ، مى آید هیچوقت فاعل نمى گيريم

٣) ضمير مستتر : هرگاه فاعل فعل نه اسم ظاهر باشد و نه ضمير بارز، مى گوييم كه فاعل ضمير مستتر

است.

مثال: على يذهب

فعل و فاعل ضمير مستتر (هو) - ( خبر )



**مهم!** : انواع ضمایی که می توانند فاعل ضمیر مستتر باشند.

هُوَ: ( مفرد مذکر غایب ) در ماضی و مضارع،	مثلاً: ذَهَبَ ، يَذْهَبُ
هِيَ: ( مفرد مؤنث غایب ) در ماضی و مضارع،	مثلاً: ذَهَبَتْ ، تَذْهَبُ
أَنْتَ: ( مفرد مذکر مخاطب ) در مضارع و امر،	مثلاً: اِذْهَبْ ، تَذْهَبُ
أَنَا: ( متکلم وحده ) فقط در مضارع،	مثلاً: أَذْهَبُ
نَحْنُ: ( متکلم مع الغیر ) فقط در مضارع،	مثلاً: نَذْهَبُ

### نکته مهم!

(۱) واجب الاستتار: در تمامی افعال معلوم مضارع ( مضارع مرفوع، مضارع منصوب،

مضارع مجزوم ( امر، نهی، مجد ) در صیغه های ۷، ۱۳، ۱۴

حتماً فاعل به صورت ضمیر مستتر است.

✓ استتار دو نوع است :

(۲) جائز الاستتار: در افعال معلوم در صیغه های مفرد غایب ( ۱ و ۴ ) اگر فاعل به

صورت اسم مرفوعی ( اسم ظاهر ) بعد از این صیغه ها بیاید، فاعل

اسم ظاهر است ولی اگر بعد از این افعال، فاعل به صورت اسم

ظاهر نیامده باشد، فاعل ضمیر مستتر است.

- الطَّالِبُ يَجْتَهِدُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و چون بعد از فعل اسم مرفوعی نیامده ، بنابراین فاعلش ضمیر مستتر هُوَ می باشد . دقت کنید که الطالب نمی تواند فاعل باشد زیرا قبل از فاعل آمده است .

- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و فاعلش الطالبُ می باشد که اسم ظاهر است .

- ذَهَبَتْ مَرِيْمٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ قَرَأَتْ دَرْسَهَا : فعل ذَهَبَتْ صیغه ۴ بوده و فاعلش مريم می باشد که اسم ظاهر است . فعل قَرَأَتْ صیغه ۴ می باشد و چون اسم ظاهری بعد از فعل نیامده ، فاعلش ضمیر مستتر هِيَ می باشد .

- اجْتَهِدْ عَلِيٌّ : فعل امر مخاطب و صیغه ۷ و می باشد بنابراین فاعلش ضمیر مستتر انت می باشد دقت کنید که علی فاعل نیست و منادی ست .

- اَذْهَبْ أَنَا : اَذْهَبْ صیغه ۱۳ مضارع می باشد و فاعلش ضمیر مستتر أَنَا می باشد . دقت کنید که أَنَا بعد از فعل ، فاعل نیست و فقط برای تاکید آمده است .

- نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ : نَتَكَلَّمُ صیغه ۱۴ و متکلم مع الغیر می باشد که فاعلش ضمیر مستتر نَحْنُ است . دقت کنید که نَحْنُ در اول جمله ، فاعل نیست و مبتداست .

### • مفعول به : ( همان مفعول فو)مونی )

اسم یا جمله ای است منصوب ( ـَ ، ـُ ، ـِ ، ـِیْ ) که کار فعل متعدی روی آن انجام می گیرد. یعنی نشان دهنده کسی یا چیزی می باشد که عمل فعل بر روی آن واقع می شود و غالباً در زبان فارسی در جواب « چه کسی را ؟ » یا « چه چیزی را » می آید :

كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت. ( الدرس : مفعول به )

### 🏠 انواع مفعول به :

۱) اسم ظاهر : هرگاه مفعول بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بیاید .

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا : مفعول ، صبراً می باشد که به صورت یک اسم ظاهر آمده است .

۲) ضمیر متصل : هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی و جرّی ( هُ - هُمَا - هُمْ - هَا - هُنَّ -

كَ - كَمَا - كُمْ - كِ - كُنَّ - ي - نَا ) به فعل بچسبند که اعرابشان

محللاً منصوب خواهد بود.

شاهدْهُمْ : آنها را دید . ( مفعول : ضمیر متصل هُمْ )

### 📖 یادآوری ۱ :

ضمیر « نا » اگر با هر فعلی به جز ماضی بیاید ، مفعول به است و چنانچه همراه ماضی باشد در هریک از

حالات زیر مفعول به است :

الف ( قبل از آن « ا » قرار داشته باشد : دَعَانَا

ب ( بلافاصله پس از آخرین حرف اصلی قرار نداشته باشد : نَصَرْتَنَا ( حروف اصلی : نصر )

ج ( آخرین حرف اصلی حرکت داشته باشد : ضَرَبْنَا

### یادآوری ۲ :

ضمیر « ی » متکلم در صورتی مفعول است که همراه فعل باشد و قبل از آن نون وقایه بیاید : اکرْمَنِي

۳) ضمیر منفصل : هرگاه یکی از ضمایر منفصل منصوبی ( اِيَّاهُ - اِيَّاهُمَا - اِيَّاهُمْ و ... ) در

جمله بیاید .

اِيَّاكَ نَعْبُدُ : فقط تو را می پرستیم . ( مفعول : ضمیر منفصل اِيَّاكَ )

### ۴) مفعول به صورت جمله :

غالباً کل جمله نقل شده بعد از افعالی هم چون ( قَالَ - حَكَیْ ) حکایت کرد (

رَوَى ) روایت کرد ( - اَجَابَ و ... ) مفعول به ، به صورت جمله تلقی می شود

قَالَ رَسُولُ ... (ص) : اَلصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ

جمله « الصلوة عمود الدين » مفعول می باشد .

### • نکات :

#### ۱) موارد تقدم مفعول بر فاعل :

اصولاً ابتدا فاعل می آید و سپس مفعول ولی در دو مورد اول مفعول به می آید و بعد فاعل :

الف) اگر مفعول به از ضمایر منفصل منصوبی باشد .

مثال : اِيَّاكَ نَعْبُدُ ( اِيَّاكَ مفعول - ضمیر مستتر نَحْنُ فاعل )

ب) اگر مفعول به از نوع ضمیر متصل باشد و فاعل اسم ظاهر باشد .

مثال: عَرَفْنِي الْمُعَلِّمَ : معلم مرا شناخت . ( ضمیر متصل ی مفعول - المَعْلَمُ فاعل بصورت اسم ظاهر )

۲) گاهی مفعول به در زبان عربی با حرف ( را ) ترجمه نمی شود بلکه در ترجمه آن از حروف اضافه استفاده می کنیم.

مثال: سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ : از معلم پرسیدم ( معلّم مفعول )  
نَالَ غَايَتَهُ : به هدفش رسید . ( غَايَتُ مفعول )

۳) بعضی از فعل ها دو مفعول می گیرند که به آن ها، فعل های دو مفعولی می گوئیم :

أَعْطَى ( بخشید ) - آتَى ( داد ) - جَعَلَ ( قرار داد ) - سَمَّى ( نامید ) - عَرَفَ ( نشان داد ) - عَدَّ ( به شمار آورد ) - عَلَّمَ ( یاد داد ) - أَقْرَضَ ( قرض داد ) - أَدَخَلَ ( وارد کرد ) - اتَّخَذَ ( گرفت ) - وَقَى ( نگهداشت ) - أَطْعَمَ ( خوراند ) - صَبَرَ ( گرداند ) - حَسَبَ ( گمان کرد ) - وَعَدَ ( وعده داد ) - أَذَاقَ ( چشانند ) - ارزَقَ ( روزی داد ) - أَعْلَمَ ( خبر داد ) - زَادَ ( زیاد کرد ) و ...

۴) دقت کنید که لزوماً فعل دو مفعولی ، دو مفعول ندارد و ممکن است با یک مفعول بیاید .

اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً : خدایا از نزد خودت رحمتی به ما عطا کن ( رحمة مفعول )  
اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا : خدایا نوری در قلبم قرار بده . ( نوراً مفعول )

۵) در ترجمه دو مفعول ، معمولاً یکی را ( غالباً اولی را ) با « را » و دیگری را با حرف اضافه و یا بدون علامت ترجمه می کنیم.

الهِی أَرْزُقْنِي الصَّبْرَ الْجَمِيلَ : خدایا به من صبر جمیل را روزی کن ( ضمیر ی متکلم مفعول ۱ - الصبر مفعول ۲ )

۶) اغلب اوقات مفعول ، یک کلمه است ، پس در ترکیب ها اولین کلمه را مفعول می گیریم :

رَأَيْتُ أُمَّ عَلِيٍّ : مادر علی را دیدم . ( مفعول : أُمُّ - علی : مضاف الیه )

اشْتَرَيْتُ كِتَابًا مُفِيدًا : کتاب مفیدی را خریدم . ( مفعول : كِتَابًا - مفیداً : صفت )

۷) دقت کنید که هیچ وقت جار و مجرور را مفعول به ، نمی گیریم :

لَاتَّبَحْثُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ ( عَنْ عُيُوبِ : جار و مجرور )

**تذکر :** در کتاب های دهم و یازدهم در بسیاری از تمرین ها در بخش های مختلف از دانش آموزان

خواسته شده است که « فاعل و مفعول » و گاهی « اسم فاعل و اسم مفعول » را در عبارات مشخص کنند. گاهی برخی دانش آموزان این دو موضوع را اشتباه می گیرند و هنگامی که اسم فاعل یا اسم مفعول از آنها خواسته شده است، دنبال نقش فاعل و یا نقش مفعول در جمله می روند .

**ب) جمله فعلیه با فعل مجهول :**

« فرمول جمله فعلیه مجهول = فعل مجهول + نایب فاعل + ... . »

**نایب فاعل :**

مفعولی است که در فعل مجهول جای فاعل را می گیرد و مرفوع می شود و فعل از نظر مذکر یا مؤنث بودن، تابع آن می گردد و تمام احکام و انواع نایب فاعل عیناً مانند فاعل است با این تفاوت که در فاعل، فعل معلوم است ولی در نایب فاعل، فعل مجهول است.  
پس در نتیجه :

۱) به تعداد فعل مجهول در جمله نایب فاعل وجود دارد.

الف) اسم ظاهر

۲) انواع نایب فاعل عبارتند از : ب) ضمیر بارز

ج) ضمیر مستتر

۳) نایب فاعل همیشه بعد از فعل مجهول قرار می گیرد.

۴) راه تشخیص انواع نایب فاعل، مثل راه تشخیص انواع فاعل می باشد .

**دقت : طریقه مجهول کردن فعل**

(۱) ماضی: حرف ماقبل آخر اصلی ، مکسور و حروف متحرک ماقبل آن ، مضموم .

عَلَّمَ ← عَلَّمَ      كَتَبَ ← كَتَبَ  
 أُسْتَخْرِجَ ← أُسْتَخْرِجَ      أَكْرَمَ ← أَكْرَمَ

✓ نتیجه مهم: اگر در فعل ماضی حروف مضموم باشد ماضی مجهول است .

( مگر در صورتی که فعل ماضی ایف و واوی باشد که در آنصورت از صیغه ۶ تا ۱۴ اول فعل مضموم بوده و فعل مجهول

نیست بلکه معلوم می باشد . مثال : كان ... كن ... كُنْتُ كُنْتُما كُنْتُمْ ... / قال ... قُلْتُ قُلْتُما قُلْتُمْ ... )

(۲) مضارع: حرف ماقبل آخر فتحه و حروف مضارع ضمه می گردد.

يَكْتُبُ ← يَكْتُبُ      يَسْتَخْرِجُ ← يَسْتَخْرِجُ  
 يَعْلَمُ ← يَعْلَمُ      يَتَعَلَّمُ ← يَتَعَلَّمُ

نکته: در بابهای تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ، عين الفعل فور به فور فتمه دارد.

**هشدار مهم:** دقت کنید اگر فعل مضارع اولش ( حرف مضارعه ) ضمه باشد نمی توان به طور

قطع فتوا داد که فعل مجهول است مخصوصاً که حرف مضارعه بابهای ( تفعیل - مفاعلة - افعال ) مضموم

است پس ابتدا باید واریسی کرد که آیا حرف ماقبل آخر ضمه است یا نه و سپس ...

● شیوه مجهول کردن جمله معلوم :

(۱) فاعل ( خواه اسم ظاهر، خواه ضمیر بارز ) را حذف می کنیم ، چنانچه فاعل دارای صفت یا مضاف الیه باشد همراه آن حذف می شوند.

(۲) مفعول به را مرفوع کرده و جایگزین فاعل می کنیم تا نایب فاعل شود، لازم به تذکر است چنانچه

مفعول به دارای صفت باشد آنرا هم مرفوع می کنیم. ( مضاف الیه به همان حالت باقی می ماند )

۳) فعل را مجهول کرده و آن را از نظر جنس ( مذکر یا مونث ) با نایب فاعل تطبیق می دهیم .

( دقت : اگر نایب فاعل جمع غیر انسان باشد فعل مجهول باید به صورت مفرد مونث بیاید )

كُتِبَ التَّلْمِيذُ الدَّرْسَ      كُنِيَ الدَّرْسَ  
 ( التلميذ فاعل - الدرس مفعول )      ( كُنِيَ مجهول - الدرس نایب فاعل )  
 ( دانش آموز درس را نوشت )      ( درس نوشته شد )

يَقْدِفُ الطِّفْلُ القِلَادَةَ      تُقْدَفُ القِلَادَةُ  
 ( الطفل فاعل - القلاده مفعول )      ( تُقْدَفُ مجهول - القلاده نایب فاعل )  
 ( کودک گردنبند را اندازد )      ( گردنبند انداخته می شود )

يَكْتُبُ التَّلْمِيذُ المَجْدَّ الدَّرْسَ الجَدِيدَ      يَكْتُبُ الدَّرْسَ الجَدِيدَ  
 ( التلميذ فاعل - المجدّ صفت - الدرس مفعول - الجديد صفت )      ( الدرس نایب فاعل - الجديد صفت )  
 ( دانش آموز کوشا ، درس جدید را می نویسد )      ( درس جدید نوشته می شود )

يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ      تُتَعَلَّمُ اللُّغَةُ العَرَبِيَّةُ  
 ( « و » فاعل - اللغة مفعول - العربيه صفت )      ( اللغة نایب فاعل - العربيه صفت )  
 ( آنها زبان عربی را یاد می گیرند )      ( زبان عربی یاد گرفته می شود )

أرسلَ أهلُ الكوفةِ رسائلَ كثيرةً      أرسلتُ رسائلَ كثيرةً  
 ( اهل فاعل - الكوفه مضاف اليه - رسائل مفعول - كثيره صفت )      ( رسائل نایب فاعل - كثيره صفت )  
 ( اهل کوفه نامه های بسیاری را فرستادند )      ( نامه های زیادی فرستاده شد . )

● نکات مهم :

(۱) چنانچه مفعول از ضمائر متصل منصوبی ( هُ - هُما - هُم - ها - هُنَّ - ... ) باشد در جانشینی باید به ضمیر مرفوع ( بارز یا مستتر ) معادل خود تغییر یابد اگر ماضی باشد معادل را در ماضی و اگر مضارع باشد معادل را در مضارع جستجو می کنیم. ( پس ابتدا فعل را مجهول کرده سپس به دنبال صیغه می گردیم )

نَصَرَهُمْ عَلِيٌّ ( علی آن ها را یاری کرد ) ⇐ نَصَرُوا ( یاری شدند )

يُكْرِمُهُمُ التَّلَامِيذُ ( دانش آموزان آنها را گرامی داشتند ) ⇐ يُكْرِمُونَ ( تکریم شدند )

ضَرَبَنِي ( مرا زد ) ⇐ ضَرَبْتُ ( زده شدم )

أَرْسَلْنَاكَ ( فرستادیم تو را ) ⇐ أُرْسِلْتُ ( فرستاده شدی )

به عنوان روشی دیگر در اینگونه موارد می توان ابتدا فعل را بدون ضمیر در نظر گرفته مجهول کرد و سپس فعل مجهول را صرف کنیم و به صیغه ضمیر متصل بپریم :

مثلا در نَصَرَكُم :

نَصَرَ ⇐ مجهول ⇐ نَصِرَ ⇐ صرف : نَصِرَ نَصِرَا نَصِرُوا ... ⇐ صیغه ۹ ( ضمیر کُم ) ⇐ نَصِرْتُمْ

(۲) اگر فاعل از ضمائر واجب الاستتار ( أَنْتَ ، أَنَا ، نَحْنُ ) در مضارع باشد و مفعول اسم ظاهر باشد به هنگام مجهول کردن صیغه فعل را به صیغه اول یا چهارم تبدیل می کنیم تا آن ضمیر مستتر ( فاعل جمله ) حذف گردد .

نَضْرِبُ حَسَنًا ( فاعل نحنُ مستتر و حسناً مفعول ) ⇐ يَضْرِبُ حَسَنًا ( نایب فاعل حسن )

أَكْتُبُ الرِّسَالَةَ ( فاعل أنا مستتر و الرساله مفعول ) ⇐ تُكْتُبُ الرِّسَالَةَ ( الرساله نایب فاعل )



۳) هرگاه فعل دو مفعولی مجهول گردد ، مفعول اول به نایب فاعل تبدیل شده و مفعول دوم بدون تغییر نگه داشته می شود .

مثال: - عِلِّمَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ الدَّرْسَ      ⇐      عُلِّمَ التَّلْمِيذُ الدَّرْسَ  
 فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲      فعل نایب فاعل مفعول ۲  
 مجهول

( معلم درس را به دانش آموز یاد داد )      ⇐      ( دانش آموز درس را یاد گرفت )

دقت: عِلِّمَ ( معلوم و دو مفعولی )      ⇐      عُلِّمَ ( مجهول و یک مفعولی )  
 ( یاد دادن )      ( یاد گرفتن )

۴) در تست های عربی ، مبحث معلوم و مجهول را بصورت ( مبنی للمعلوم و مبنی للمجهول ) می آوردند پس دقت کنید که این دو عبارت هیچ ربطی به بحث « مبنی و معرب » ندارد .

۵) افعال لازم و امر مخاطب و افعال ناقصه مجهول نمیشوند . ( پس اگر در تحلیل الصرفی ، فعل ناقصه و مبنی للمجهول باهم ذکر شوند اشتباه است )

۶) افعال مجهول در حالت ماضی طبق قاعده ( صفت مفعولی + شد ) و در حالت مضارع ( صفت مفعولی +

میشود ) ترجمه می شود ولی برخی افعال لازم و ناگذر با افعال کمکی مذکور همراه می شوند که در

تشخیص آنها باید دقت شود :

مثال : كَتَبَ ( نوشته شد ) ( ماضی و مجهول ) / يُكْتَبُ ( نوشته می شود ) ( مضارع و مجهول )

خَرَجَ ( خارج شد ) ( لازم و معلوم ) / يَدْخُلُ ( داخل میشود ) ( لازم و معلوم )

يَنْتَشِرُ هَذَا الْخَبْرَ فِي الْمَدِينَةِ ( این خبر در شهر منتشر می شود ) در این جمله ، يَنْتَشِرُ فعل معلوم است و هذا فاعل می باشد نه نایب فاعل .

چند فعل دیگر :

يَسْكُتُ : ساکت می شود / اِنْكَسَرَ : شکسته شد / يَقْتَرِبُ : نزدیک می شود / اِبْتَعَدَ : دور شد / اِمْتَلَأَ : پر شد

يَسْتَوِي : برابر می شود و ....

(۷) تیپ بندی نوع سوالات مجهول :

عَيْنِ مَبْنِيٍّ لِّلْمَجْهُولِ : فعل مجهول را پیدا کن

عَيْنِ الصَّحِيحِ ( يا الْخَطَا ) فِي مَبْنِيٍّ لِّلْمَجْهُولِ : در کدام گزینه قواعد مجهول درست رعایت شده ( یا نشده )

عَيْنِ الْفِعْلِ الَّذِي يُمْكِنُ اَنْ يَبْنِيَّ لِّلْمَجْهُولِ : در کدام گزینه فعل می تواند مجهول باشد .

(۸) دقت کنید که در تبدیل جمله معلوم به مجهول، و یا بالعکس، ماضی یا مضارع بودن فعل ثابت می ماند

و تغییر نمی کند .

(۹) بهترین راه تشخیص جمله مجهول : جمله را یکبار به صورت معلوم و یکبار به صورت مجهول ترجمه

می کنیم با هر کدام جمله کامل تر بود معلوم یا مجهول بودن جمله را تعیین می کنیم :

يَعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَفَىَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ :

ترجمه معلوم : دوست باوفا هنگام سختی ها می شناسد

ترجمه مجهول : دوست باوفا در سختی ها شناخته می شود ✓

● شیوه معلوم کردن یک جمله مجهول : ( مسیر را برعکس می رویم )

(۱) نایب فاعل را منصوب کرده و به مفعول تبدیل می کنیم. ( اگر صفت داشته باشد آن را هم منصوب می کنیم )

(۲) حرکات فعل را تغییر داده و شکل معلومش را می نویسیم .

(۳) فاعل مناسب برای جمله پیدا می کنیم.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ      ⇐      كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ  
نایب فاعل      فاعل      مفعول

يُعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ      ⇐      نَعْرِفُ الصَّدِيقَ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ  
نایب فاعل صفت      مفعول صفت

● طریقه تبدیل جمله فعلیه و اسمیه به یکدیگر:

اگر بخواهیم جمله فعلیه را به اسمیه تبدیل کنیم فاعل را به اول جمله می بریم و فعل را با آن از لحاظ عدد و جنس تطبیق می دهیم و اگر بخواهیم جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل کنیم مبتدا را به بعد از فعل می بریم و اگر فعل مفرد غایب بود که هیچ ولی اگر مثنی یا جمع بود آن را به مفرد غایب می بریم.

مثالها:

يَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ ( فعلیه )      ⇐      الْمُؤْمِنُونَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ( اسمیه )  
تَجْتَمِعُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْمَسْجِدِ ( فعلیه )      ⇐      الْمُسْلِمَاتُ يَجْتَمِعْنَ فِي الْمَسْجِدِ ( اسمیه )  
الْمُرَضَاتُ يَعْطِفْنَ عَلَى الْمَرْضَى ( اسمیه )      ⇐      تَعْطِفُ الْمُرَضَاتُ عَلَى الْمَرْضَى ( فعلیه )  
الْمُسْلِمُونَ رَفَعُوا أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ ( اسمیه )      ⇐      رَفَعَ الْمُسْلِمُونَ أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ ( فعلیه )

## ● نواسخ :

عبارت است از مجموعه کلماتی که بر سر جمله اسمیه می آیند و در اعراب مبتدا و خبر تغییراتی ایجاد می کنند .

(۱) افعال ناقصه ( کان و اخواتها )

(۲) نواسخ عبارتند از : حروف مشبّهة بالفعل ( انّ و اخواتها )

(۳) لا ( ناسخه ) ( لای نفی جنس )

(۱) افعال ناقصه : این افعال بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را به صورت مرفوع نگه داشته و خبر را منصوب می کنند که در این صورت به مبتدا، اسم افعال ناقصه و به خبر، افعال ناقصه گفته می شود . در واقع این افعال همان افعال اسنادی زبان فارسی هستند .

افعال ناقصه عبارتند از : کان ( بود ) - صارَ ( شد ) - لیسَ ( نیست ) - اصْبَحَ ( گردید ، شد )

اللهُ خَبِيرٌ ← كَانُ اللهُ خَبِيْرًا  
( الله مبتدا و خبير خبر ) ( الله اسم كان - خبيراً خبر كان )

الاعداءُ منهْزَمونَ في هذه الحربِ ← اصْبَحَ الاعداءُ منهْزَمينَ في هذه الحربِ  
( الاعداء مبتدا - منهْزَمونَ خبر ) ( الاعداء اسم اصبح - منهْزَمينَ خبر اصبح )

## 🔗 بیشتر بدانید ۱

## 🔗 انواع اسم افعال ناقصه :

(۱) اسم ظاهر : مثال : كَانُ اللهُ خَبِيْرًا ( الله اسم كان - خبيراً خبر كان )

(۲) ضمير بارز : مثال : كَانُوا قَلِيْلًا ( ضمير « و » اسم كان - قليلاً خبر كان )

(۳) ضمير مستتر : مثال : كُنْ شَجَاعًا ( ضمير مستتر انت اسم كان - شجاعاً خبر كان )

## بیشتر بدانید ۲

## انواع خبر افعال ناقصه :

(۱) مفرد : مثال : كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ( وَعْدُ اسْمِ كَانَ - حَقًّا خَبْرُ كَانَ )

(۲) جمله :

- فعلیه : مثال : كَانَ التَّلْمِيذُ يَجْتَهِدُ فِي دَرُوسِهِ ( التَّلْمِيذُ اسْمِ كَانَ - يَجْتَهِدُ خَبْرُ كَانَ )

- اسمیه : مثال : كَانَ مِيثَمٌ جِهَادُهُ عَظِيمٌ ( مِيثَمٌ اسْمِ كَانَ - جِهَادُهُ عَظِيمٌ خَبْرُ كَانَ )

(۳) شبه جمله : مثال : كَانَ الْمُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ ( الْمُعَلِّمُ اسْمِ كَانَ - فِي الصَّفِّ خَبْرُ كَانَ )

## دقت : صرف افعال ناقصه

در بین افعال ناقصه فعل « أَصْبَحَ » مانند افعال عادی صرف می شود ولی بقیه افعال ناقصه صرفشان با فعل های معمولی فرق دارد ؛ به صرف این فعل ها که در جدول زیر آمده دقت کنید :

## الف) صرف ماضی :

هُوَ	هُمَا	هُم	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
كَانَ	كَانَا	كَانُوا	كَانَتْ	كَانَتَا	كَانْنَ	كَانْتَ	كَانْتُمَا	كَانْتُمْ	كَانْتِ	كَانْتُمَا	كَانْتُنَّ	كُنْتُ	كُنَّا
صَارَ	صَارَا	صَارُوا	صَارَتْ	صَارَتَا	صَارْنَ	صَارْتَ	صَارْتُمَا	صَارْتُمْ	صَارْتِ	صَارْتُمَا	صَارْتُنَّ	صِرْتُ	صِرْنَا
لَيْسَ	لَيْسَا	لَيْسُوا	لَيْسَتْ	لَيْسَتَا	لَيْسْنَ	لَيْسْتَ	لَيْسْتُمَا	لَيْسْتُمْ	لَيْسْتِ	لَيْسْتُمَا	لَيْسْتُنَّ	لَيْسْتُ	لَيْسْنَا

## ب) صرف مضارع :

هُوَ	هُمَا	هُم	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	تَكُونُ	تَكُونَانِ	يَكُنَّ	تَكُونُ	تَكُونَانِ	تَكُونُونَ	تَكُونِينَ	تَكُونَانِ	تَكُونُنَّ	أَكُونُ	نَكُونُ
يَصِيرُ	يَصِيرَانِ	يَصِيرُونَ	تَصِيرُ	تَصِيرَانِ	يَصِرْنَ	تَصِيرُ	تَصِيرَانِ	تَصِيرُونَ	تَصِيرِينَ	تَصِيرَانِ	تَصِيرُنَّ	أَصِيرُ	نَصِيرُ

ج ( صرف امر

هُوَ	هُمَا	هُم	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
لَيَكُنَّ	لَيَكُونَا	لَيَكُونُوا	لَتَكُنَّ	لَتَكُونَا	لَيَكُنَّ	كُنْ	كُونَا	كُونُوا	كُونِي	كُونَا	كُنَّ	لَاكُنْ	لِنَكُنْ
لَيَصِرْ	لَيَصِيرَا	لَيَصِيرُوا	لَتَصِرْ	لَتَصِيرَا	لَيَصِرْنَ	صِرْ	صِيرَا	صِيرُوا	صِيرِي	صِيرَا	صِرْنَ	لَاصِرْ	لِنَصِرْ

تذکر :

(۱) افعال ناقصه که دارای مضارع و یا امر باشند مانند ماضی آن عمل می کنند .

(۲) کان ، صارَ و أَصْبَحَ به صورت ماضی، مضارع و امر بکار می روند .

(۳) لیسَ فقط به صورت ماضی به کار می رود .

(۴) چنانچه یکی از افعال ناقصه بر سر ضمیر منفصل مرفوعی وارد شود این ضمیر را حذف می کنیم و فعل ناقصه را صیغه همان ضمیر منفصل مرفوعی حذف شده می بریم. یعنی به ضمیر متصل مرفوعی معادل خود تبدیل می کنیم .

کانَ + انت تلمیذٌ ⇐ كُنْتَ تلميذاً

کانَ + نحنُ مُسَافِرُونَ ⇐ كُنَّا مسافرين

(۵) چنانچه اسم افعال ناقصه ، اسم ظاهر ( غیر ضمیر ) ، باشد فعل ناقصه همواره به صورت مفرد می آید و تنها از نظر جنسیت با آن مطابقت می کند.

کانَ الضیفُ حاضرًا ( الضیف اسم کانَ - حاضرًا خبر کانَ )

کانَ الضیفانِ حاضرینِ ( الضیفان اسم کانَ - حاضرینِ خبر کانَ )

کانَ الضیوفُ حاضرینَ ( الضیوف اسم کانَ - حاضرینَ خبر کانَ )

اما اگر فعل ناقصه بعد از اسم بیاید، با آن از نظر تعداد و جنس مطابقت می کند

الضَّيْفُ كَانَ حَاضِرًا ( الضيف مبتدا - « كَانَ حَاضِرًا » خبر - « ضمير مستتر هُوَ » اسم كَانَ - حاضرًا خبر كَانَ )  
 الضَّيْفَانِ كَانَا حَاضِرِينَ ( الضيفان اسم كَانَ - « كَانَا حَاضِرِينَ » خبر - ضمير « ا » اسم كَانَ - حاضرِينَ خبر كَانَ )  
 الضُّيُوفُ كَانُوا حَاضِرِينَ ( الضيوف اسم كَانَ - « كَانُوا حَاضِرِينَ » خبر - ضمير « و » اسم كَانَ - حاضرِينَ خبر كَانَ )

(۶) با جمع های غیرعقل، افعال ناقصه به صورت مفرد مونث به کار می رود چه قبل از آن و چه بعد از آن.

كَانَتِ الْعَصَافِيرُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ ( العصافير اسم كانت - فوق الشجرة خبر كانت )  
 الْعَصَافِيرُ كَانَتْ فَوْقَ الشَّجَرَةِ ( العصافير مبتدا - « كانت فوق الشجرة » خبر - ضمير مستتر هُوَ اسم كانت - فوق الشجرة خبر كانت )

(۷) « أَصْبَحَ وَ صَارَ » از نظر معنی تقریباً اثر یکسانی دارند :

أَصْبَحَ - صَارَ ⇨ شد - گردید

يَصْبِحُ - يَصِيرُ ⇨ می شود - می گردد

أَصْبَحَ - أَصْرَ ⇨ شو

(۸) « كَانَ » از مهم ترین افعال ناقصه است . کاربرد آن را از نظر ترجمه در شرایط زیر ببینید :

الف ( به تنهایی در جمله بیاید :

۱. به معنای « بود » : كَانَ التِّلْمِيذُ فِي الصَّفِّ : دانش آموز در کلاس بود .

۲. به معنای « است » ( این معنی بیشتر در مورد صفات خداوند کاربرد دارد )

مثال : إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است .

ب ( به عنوان فعل کمکی :

۱. به معنی فعل ماضی استمراری می باشد .

مثال : كَانَ يَذْهَبُ : می رفت / كانوا يَسْمَعُونَ : می شنیدند

۲. با فعل ماضی یا با « قد + ماضی » به معنی ماضی بعید می باشد .

مثال : كَانَ ذَهَبَ = كَانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود

ج ( بر سر « لِ » یا « عِنْدَ » + اسم یا ضمیر بیاید ، معادل فعل « داشتم ، داشتی ، داشت .... »

كَانَتْ لِطَالِبٍ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ : دانش آموز حافظه ای قوی داشت

كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ : تختی چوبی داشتم .

۹) اگر فعل ناقصه « كَانَ » در جمله خود ، اسم فاعل با حرکت تنوین فتحه « َ » داشته باشد ، می

تواند به عنوان فعل کمکی سازنده معادل **ماضی بعید** عمل کند .

مثال ⇐ كَانَ الطَّالِبُ جَالِسًا عَلَى الكُرْسِيِّ : دانش آموز روی صندلی نشسته بود .



## ● حروف مشبّهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم.

### حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ ( که - اینکه ) - إِنَّ ( همانا - بدرستیکه ) - كَأَنَّ ( گویا - مثل اینکه ) - كَيْتَ ( ای کاش ) - لَعَلَّ ( شاید ) - لَكِنَّ ( اما )

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ ( الله مبتدا - علیم خبر ) ⇐ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ( الله اسم انّ - علیم خبر انّ )

## ● انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

(۱) اسم ظاهر : إِنَّ الصَّلَاةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ ( الصَّلَاةُ اسم انّ )

(۲) ضمیر بارز : إِنَّهُ نَشِيطٌ ( ضمیر هُ اسم انّ )

## ● انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل :

الف ( خبر مفرد ) ب ( خبر جمله ) فعلیه - اسمیه ( ج ) شبه جمله

- اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ ( نا اسم انّ - منادياً خبر انّ )

- كَيْتَ أَخَاهُ قَلْبَهُ رَوْفٌ ( اخا اسم انّ - « قلبه رَوْفٌ » خبر انّ از نوع جمله اسمیه )

- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ( الانسان اسم انّ - لفی خُسْرٍ خبر انّ از نوع شبه جمله )

- إِنَّ الْمُسْلِمَ مَن لَّيُؤْذِي النَّاسَ ( المُلِم اسم انّ - مَن خبر انّ از نوع خبر مفرد )

## ● نکات تکمیلی :

## (۱) خوب است بدانیم :

گاهی به دنبال حروف مشبّهة بالفعل حرف ( ما ) می آید که به آن ( ما ) ی کافه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبّهة بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود ( مرفوع ) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . ( در ترجمه : فقط ، منحصرأ )

المؤمنون اخوة ⇐ ان المؤمنین اخوة ⇐ انما المؤمنون اخوة

(۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهة بالفعل بر سر ضمائر متصل مرفوعی ( هُوَ - هُما ... أنتَ ... ) وارد شود ، این ضمائر به ضمائر متصل منصوب معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن ( ما ) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

انتم مؤمنون ⇐ انکم مؤمنون ⇐ انما انتم مؤمنون

انتم مجدون ⇐ کانکم مجدون ⇐ کائما انتم مجدون

دقت: کَانَ با کَانَ اشتباه گرفته نشود .

(۴) ( ان ) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای ( ان ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : ( همانا، براستی، حتماً و ... ) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

ان الله عفورٌ  
همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.  
خداوند آمرزنده و مهربان است.

(۵) ( اَنَّ ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی ( که ) یا ( اینکه ) است .

مثال : عَلِمْتُ اَنَّ اَحَاكَ نَاجِحٌ : ( دانستم که برادرت قبول است )

(۶) معنای ( اَنَّ ) و ( اَنَّ ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

الَّا اَنَّ ( جز اینکه ، اما ) - حَيْثُ اَنَّ ( چون ، زیرا ) - مَعَ اَنَّ ( با اینکه ) - لَانََّ ( برای اینکه ، زیرا ، چون )  
رَغَمَ اَنَّ ( علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه ) - غَيْرَ اَنَّ ( جز اینکه )

(۷) ( لَيْتَ و لَعَلَّ ) + فعل مضارع = مضارع التزامی

مثال: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ : ای کاش جوانی برگردد .

(۸) لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری ( یا ماضی بعید )

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد ( دوری کرده بود )

(۹) اگر بخواهیم بعد از ( لَيْتَ ) یا ( لَعَلَّ ) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار ( كَانَ + مضارع ) کمک بگیریم :

لَيْتَ النَّاسَ كَانُوا يَفْهَمُونَ حَقِيقَةَ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند .

(۱۰) موارد کاربرد ( اِنَّ ) :

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال: اِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي صُدُورِكُمْ

ب) بعد از فعل ( قَالَ ) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال: قَالَ: اِنَّهُ عَلِيمٌ

ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال: رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا

(۱۱) انواع اِنَّ :

اِنَّ: ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند .

اَنَّ: همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند .

اِنَّ: ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد .

آن : همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند .

نتیجه : ( اِنْ و اَنَّ ) همراه فعل می آیند ولی ( اِنَّ و اَنَّ ) همراه فعل نمی آیند .

### ● لای نفی جنس ( لا الناسخة ) :

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبّهه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا مَرَّةً ناضِجَةً : ( هیچ میوه ای نرسیده است ) ( ثمره اسم لای نفی جنس - ناضجة خبر لای نفی جنس )

فرق لای نفی جنس با « لیس » این است که لیس معنای ساده « نیست » را می رساند ولی « لا »

معنای « هیچ ... نیست » را می رساند :

لیس فی قَرِيْتِنَا طَبِيْبٌ : در روستای ما پزشکی نیست .

لاطَبِيْبٌ فی قَرِيْتِنَا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

### 📌 نکات تکمیلی :

- (۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می شود . ( لای نفی جنس + اسم نکره مفرد )
- (۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی گیرد .
- (۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی ( ال ) قبول نمی کند.
- (۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .
- (۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی شود .
- (۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می کنیم.

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می شود :

لا تَلْمِیْذٌ رَسَبَ فی هَذِهِ اِلْمْتِحَانَاتِ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

۷) خبر لای نفی جنس همانند خبر مبتدا به سه صورت ظاهر می شود :

- الف) مفرد: لَشَيْءٍ أَجْمَلٍ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی بهتر از صبر نیست )  
 ب) جمله : لَانصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد )  
 ج) شبه جمله : لَأَشْيَاءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن وجود ندارد )

مثال:

- نتیجه الف) لا طالباً في البيتِ ( غلط )

- نتیجه ب) لا الطالبَ في البيتِ ( غلط )

لا طالبَ في الصَّفِّ

- نتیجه ج) لا في البيتِ طالبَ ( غلط )

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست ) ( صحیح)

**نکته:** گاهی خبر لای نفی جنس محذوف ( حذف شده ) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از ( لا ) نفی جنس دو کلمه (إِلَّا ) یا ( سِوَى ) قرار بگیرد خبر کلمه ( موجود ) محذوف است.

مثال:

لا إلهَ إِلاَّ اللهُ ( اله اسم لای نفی جنس - خبر محذوف )

در اصل ⇐ لا إلهَ مَوْجُودٌ إِلاَّ اللهُ

لا معبودَ سِوَاكَ ( معبودَ اسم لای نفی جنس - خبر محذوف )

در اصل ⇐ لا معبودَ مَوْجُودٌ سِوَاكَ

ب) گاهی خبر ( لا ) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِیمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ ( قِیمَةَ اسم لای نفی جنس - لَهُ خبر لا / شَأْنَ اسم لا - خبر محذوف )

در اصل ⇐ لا قِیمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ لَهُ

ج) در اصطلاحات ( که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لَابِدَّ ( ناگزیر ) - لِابَّاسَ ( اشکالی ندارد ) - لَشَكَّ ( هیچ شکی نیست ) - لَارَيْبَ ( هیچ شکی نیست )

### یادآوری:

- ( لا ) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. ( غیرعامل )
- ( لا ) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. ( عامل )
- ( لا ) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. ( عامل )
- ( لا ) حرف عطف : بین دو اسم و یا دو فعل در وسط جمله قرار می گیرد. ( غیرعامل )

### • ترکیب وصفی :

هر ترکیب وصفی از یک صفت و یک موصوف ( از یک نعت و یک منعت ) تشکیل گردیده است.

الف) صفت به صورت مفرد

ب) صفت به صورت جمله وصفیه

ب) صفت به صورت جمله وصفیه

الف) صفت به صورت مفرد: صفت به صورت مفرد با اسم قبل از خود ( یعنی با موصوف خود ) در ۴ مورد مطابقت می کند:

(۲) اعراب

(۱) جنس (مذکر و مؤنث)

(۴) ( مفرد، مثنی، جمع ) عدد

(۳) \* معرفه و نکره بودن

مثال : المعلمون المجتهدون مفیدون فی المدرسه : ( المعلمون مبتدا و مرفوع - المجتهدون صفت )

تذکر : دقت کنید که لزومی ندارد نوع معرفه ها مثل هم باشند بنابراین اگر هر دو معرفه باشند

کافی است .

یا فاطمة الزهراء ( فاطمه : موصوف و معرفه به علم - الزهراء : صفت و معرفه به ال )

بنابر این میتوان گفت در ساختار زیر صفت داریم : اسم عَلَم + اسم ال دار

### نکات تکمیلی :

(۱) دقت کنید صفت نقش محسوب می گردد ولی موصوف نقش محسوب نمی شود و باید در جمله نقش آن را پیدا کرد.

(۲) کلمات ( ذا - ذو - ذی ) و اسامی تفضیل هرگاه پس از اسم نکره قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند.

أَنَا لَسْتُ شَيْئاً ذَا قِيَمَةٍ فِي الْوُجُودِ ( من چیز با ارزشی در جهان نیستم )

( شیئاً موصوف - ذا صفت )

مَرَرْتُ بِرَجُلٍ أَفْضَلَ مِنْكَ ( از برابر مردی که از تو عالم تر بود عبور کردم )

( رجلٍ موصوف - أفضل صفت )

(۳) هر اسم مشتق ( ال ) داری که پس از اسامی اشاره و یا پس از ( أَيُّهَا - أَيَّتُهَا ) قرار بگیرد دارای نقش صفت می باشد.

يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ اتَّحِدُوا : ( المسلمون صفت )

هَذِهِ الْكَاتِبَةُ قَدْ حَصَلَتْ عَلَى جَائِزَةٍ ( الكاتبة صفت )

(۴) هرگاه اسامی موصول بعد از یک اسم ( ال ) دار یا اسم معرفه به اضافه قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند و در این حالت اسم موصول به معنای ( که ) ترجمه می گردد .

مثال: نَجَحَ التَّلَامِيذُ الَّذِينَ اجْتَهَدُوا فِي دَرَسِهِمْ : دانش آموزانی که در درسشان تلاش کردند موفق گردیدند.

(۵) صفت برای موصوفی که به شکل جمع غیر انسان باشد به صورت مفرد مونث می آید و فقط از نظر معرفه و نکره و اعراب از موصوف خود تبعیت می کند.

مثال: اشتریتُ کُتَباً مُفیدَةً : ( مفیده صفت برای کُتَباً ) ﴿ کتاب های مفیدی را خریدم .

۶) در زبان عربی اگر اسمی هم دارای صفت و هم دارای مضاف الیه باشد ابتدا مضاف الیه آن ذکر می گردد سپس صفت آن، ولی در زبان فارسی به هنگام ترجمه ابتدا صفت آن ذکر می گردد و سپس مضاف الیه آن بیان می شود.

عبادِ اللّهِ الصّالحین ( الله مضاف الیه - الصّالحین صفت برای عباد ) ﴿ بندگان شایسته خداوند

پس در عربی :  $\frac{\text{مضاف}}{\text{موصوف}} + \text{مضاف الیه} + \text{صفت}$

﴿ تذکر : اگر موصوف به یک ضمیر متصل شده باشد ، باید صفتش را همراه ( ال ) بیاوریم :

صديقك الوفيّ : دوست باوفای تو ( ك مضاف الیه - الوفيّ صفت برای صديق )

۷) به طور کلی ترکیب **وصفی - اضافی** به دو صورت دیده می شود :

الف ) اسم بدون ال + ضمیر متصل ( ه ، ههما ، هم ، ك ، كما ، ی و ... ) + اسم ال دار

مثال : فَرَيْقُنَا الْفَائِزُ : ( نا مضاف الیه - الفائز صفت برای فريق ) ﴿ تیم برنده ما

ب ) اسم بدون ال + اسم دارای ال + اسم دارای ال

مثال : فَرَيْقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ : ( المدرسة مضاف الیه - الفائز صفت برای فريق ) ﴿ تیم برنده مدرسه

البته باید بدانیم که ترکیب های سه اسمی ( اسم بدون ال + اسم ال دار + اسم ال دار ) لزوماً همیشه

وصفی - اضافی نیست . و ممکن است اسم سوم صفت برای اسم دوم باشد و این امر از طریق ترجمه و

گاهی اعراب آخر کلمات قابل تشخیص است .

مثال : قَرَأْتُ قِصَّةَ التَّلْمِيذِ النَّاجِحِ : ( قِصَّة مضاف - التلميذ مضاف الیه - الناجح صفت برای التلميذ )

﴿ داستان دانش آموز موفق را خواندم .



۸) صفت در فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود هر چند که در عربی مثنی یا جمع باشد .

مثال: - التلميذُ المُجِدُّ : ( دانش آموز کوشا )  
- التلاميذُ المُجِدُّونَ : ( دانش آموزان کوشا )

۹) دقت کنید که صفت تابع اعراب است نه حرکه موصوف ( پس گول ظاهر رو نفورید )

قرأتُ مقالاتَ مُفيدةً : ( مقالات مفعول به منصوب به اعراب فرعی و مفیده صفت )  
إلى بيتٍ آخرَ : ( بیت موصوف و مجرور - آخر صفت ، مجرور با اعراب فرعی ( غیرمنصرف ) )

۱۰) چند مثال فوب :

جاء شبابُ المسلمینَ : جوانان مسلمانان آمدند . ( شباب المسلمین : مضاف و مضاف الیه )

جاء الشبابُ المسلمونَ : جوانان مسلمان آمدند . ( الشباب المسلمون : موصوف و صفت )

جاء شبابنا المسلمونَ : جوانان مسلمان ما آمدند .

۱۱) دقت کنید که اگر جای موصوف و صفت باهم عوض شود دیگر ترکیب وصفی به حساب نمی آید .

مکانِ أحسنَ : ( ترکیب وصفی ) ← مکانی بهتر

أحسنَ مکانٍ : ( ترکیب اضافی ) ← بهترین مکان

۱۲) بعضی ترکیب ها در فارسی ، صفت ترجمه میشوند ولی در عربی ترکیب وصفی نیستند :

مثال : انَّ الوحدهَ خیرٌ من جلیسِ السوءِ : تنهایی از همنشین بد بهتر است .

جلیسِ السوءِ ترکیب اضافی ست در حالی که در فارسی به صورت وصفی ( همنشین بد ) ترجمه شده است .

**ب) صفت به صورت جمله وصفیه :**

هرگاه پس از اسم نکره ای « **چه با فاصله و چه بدون فاصله** » ، فعل و یا جمله اسمیه ای قرار بگیرد که آن اسم نکره را توضیح دهد آن فعل و یا جمله اسمیه دارای نقش صفت بصورت جمله اسمیه برای آن اسم نکره محسوب می گردد.

در ترجمه جمله وصفی، حرف (که) را بر آن می افزاییم ( اسم نکره ..... ( که ) + جمله وصفیه ) و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به صورت زیر ترجمه می شود.

ماضی + ماضی	⇐	ماضی بعید ( یا ماضی ساده )
ماضی + مضارع	⇐	ماضی استمراری
مضارع + مضارع	⇐	مضارع التزامی

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ : ( باب نکره و موصوف - فَتَحَ جمله وصفیه به صورت جمله فعلیه )  
 ⇐ همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاصش باز کرده است .

اشْتَرَيْتُ كِتَابًا صَفْحَاتُهُ كَثِيرَةٌ : ( کتاباً نکره و موصوف - « صفحاته کثیره » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه )  
 ⇐ کتابی را که صفحاتش زیاد بود، خریدم.

لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَفَقَّهُ فِيهِ : ( دین نکره و موصوف - « لا تفقه فيه » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه )  
 ⇐ در دینی که هیچ تفکری در آن نباشد هیچ خیری نیست.

قَرَأْتُ آيَةَ آثَرْتُ فِي قَلْبِي : ( آیه نکره و موصوف - آثَرْتُ جمله وصفیه از نوع جمله فعلیه )  
 ⇐ آیه ای را که در قلبم اثر گذاشت، خواندم ( خواننده بودم )

**نکته :** گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل ( جمله وصفیه ) است .  
 مثال : شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جَرَزٍ : ( استوائیة صفت مفرد - تنمو جمله وصفیه برای شجرة )  
 ⇐ درخت نان درختی است که در جزیره هایی رشد می کند .

نکته : جمله ای که با یکی از حروف ربط مانند « فَ ، وَ ، ثُمَّ ، حَتَّى ، أَنْ ، إِنْ ، وَأَنْ وَ ... » شروع شده باشد نمی تواند جمله وصفیه باشد .

مثال : إِذَا عَلِمْتَ قَاعَمَلٍ : ( فَ + اِعْمَلْ ، بنابراین جمله وصفیه نیست )

← زمانی که یاد گرفتی پس عمل کن .

نکته : دقت کنید هر جمله ای که بعد از یک اسم نکره بیاید ، لزوماً جمله وصفیه نیست ، بلکه باید حتماً ببینید که با آن اسم نکره ارتباط معنایی دارد یا خیر :

مثال ۱ : رَأَيْتُ الطَّائِرَ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمَلُ حَبَّةً : پرنده ای را بر روی درختی دیدم در حالیکه دانه ای حمل می کرد .

يَحْمَلُ جمله وصفیه نیست زیرا به شجرة ربطی ندارد بلکه با اسم معرفه « الطائر » ارتباط دارد و آنرا توضیح می دهد بنابراین ( جمله حالیه ) می باشد .

مثال ۲ : مَنْ يَرْحَمُ مَظْلُومًا يَرْحَمَهُ اللَّهُ : هرکس به مظلومی رحم کند ، خداوند به او رحم می کند .  
يَرْحَمُهُ جمله وصفیه نیست بلکه جواب شرط برای « مَنْ » می باشد .

## ● منصوبات :

## ● مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : تأکیدی و نوعی

## (۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تاکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیدهای تأکیدی مثل ( مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ... ) استفاده می کنیم.

بنابراین: چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر مفعول مطلق تأکیدی می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : ( تکلیماً مصدرِ كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی )  
 ⇐ یقیناً خداوند با موسی سخن گفت

يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلْبِ أَمَالِهِ سَعِيًّا : ( سَعِيًّا مصدرِ يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی )  
 ⇐ محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

یادآوری : علاوه بر مصادر مزید ، مصدرهای مجرد نیز داریم مثال :

سَجَدَ	حَمِدَ	تَابَ	فَازَ	عَاشَ	عَبَدَ	تَلَا	دَعَا	صَبَرَ	شَكَرَ	خَافَ	قَالَ	دَهَبَ	ماضی
يَسْجُدُ	يَحْمَدُ	يَتُوبُ	يَفُوزُ	يَعِيشُ	يَعْبُدُ	يَتَلُو	يَدْعُو	يَصْبِرُ	يَشْكُرُ	يَخَافُ	يَقُولُ	يَذْهَبُ	مضارع
سَجُوداً	حَمداً	تَوْبَةً	فَوْزاً	عَيْشاً	عِبَادَةً	تِلَاوَةً	دَعْوَةً	صَبْرًا	شُكْرًا	خَوْفًا	قَوْلًا	دَهَابًا	مصدر

(۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی :

گاهی به دنبال مصدر ( مفعول مطلق ) کلمه ای ( صفت یا مضاف الیه ) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

### در ترجمه مفعول مطلق نوعی :

- اگر دارای صفت مفرد باشد فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .
- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و... » استفاده میکنیم .
- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل ( چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.

أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا : ( فَتْحًا مصدر فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فتحاً )  
 ← ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظْرَ الْبَاحِثِ : ( نَظْرَ مصدر نظرتُ - مفعول مطلق نوعی - الباحث مضاف الیه )  
 ← به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

**هَدَقَت:** صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطَّالِبَاتِ تَرْتَلْنَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : ( تَرْتِيلاً مصدر تَرْتَلْنَ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه )  
 ← دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

**هَدَقَت:** مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » ( به شکل مفعول به ) ترجمه نمیکنیم :

أَخْبَرَنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : ← قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : ← قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

**هلافت :** به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از

نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

اِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي اِبْتِعَادًا خَائِفًا : ( ابتعاداً مفعول مطلق تاکیدی - خائفاً حال )  
تَدَوَّرَ عَقْرَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : ( دوره مفعول مطلق تاکیدی - دائماً ظرف زمان )

**هلافت :** به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا

ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

( وَ - فَ : ..... جُلُوسًا فَفَرِحْتُ مِنْ ذَلِكَ ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَ آمده پس فَرِحْتُ جمله وصفیه نیست و  
جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .

( ادوات نصب به جز لَنْ : ..... جُلُوسًا لِيَسْتَرْحُوا .. ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست  
و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تاکیدی می باشد .

( جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلُوسًا يَفْهَمُ ... ) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله  
وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .

📖 تذکر :

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله  
مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلٰى عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرَةً »  
در نگاه اول « نعماً » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه اَنْعَمَ آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نعماً »  
را مفعول مطلق بگیریم :

✓ **أَنْعَمَ** از باب افعال است پس مصدر آن « انعاماً » می باشد نه « نَعَمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نَعَمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

☺ بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به ، حال ، مستثنی ، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید .

### نکته : خوب است بدانیم:

گاهی از اوقات، مفعول مطلق ( مصدر ) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جَدًّا ( واقعاً ) - شُكْرًا ( متشکرم ) - أَيضًا ( هم چنین ) - سَمِعًا و طَاعَةً ( به چشم، اطاعت می شود )  
حَقًّا ( براستی ) - حَمْدًا لِّهِ ( سپاس خدا را ) - سُبْحَانَ اللَّهِ ( خداوند منزه است ) - مَعَاذَ اللَّهِ ( به خدا پناه می برم ) - صَبْرًا - حَتْمًا - اِضَافَةً - رَجَاءً - مَعَذْرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل تریمه می شوند .

شُكْرًا لِّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇐ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ و در اصل ⇐ نَشْكُرُ شُكْرًا لِّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا  
كَانَ عَمَلُكَ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇐ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ نیست زیرا خبر كَانَ می باشد .

البته :

مصدرهای ( ایضاً - جدًّا - سبحان الله - سمعاً و طاعةً - معاذالله ) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇐ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لِّكَ يَا رَبِّي

نکته : روی سؤالات مفعول مطلق در کنکور :

### مفعول مطلق تاکیدی :

عَيْنَ مَا يُؤَكِّدُ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ

عَيْنَ كَلِمَةٍ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنِ وَقُوعِ الْفِعْلِ

عین عبارة فيها عناية و اهتمام على وقوع الفعل

### مفعول مطلق نوعی :

عین کلمة تدل على كيفية وقوع الفعل

عین ما فيه بيان عن الفعل

### ● حال : ( در زبان فارسی قید حالت است )

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال ( ذو الحال ) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

لازم به ذکر است که حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد.

### انواع حال :

الف) حال مفرد

ب) حال جمله ( جمله حالیّه ) ( فعلیه و اسمیه )

### الف) حال مفرد:

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - \*مشتق »

\* از نظر جنس و عدد باید تابع ذوالحال باشد.

**تذکر:** معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است.

مثال: حَضَرَ تَلْمِیذُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكًا : « ضاحکاً حال و منصوب - تلمیذُ صاحب حال و فاعل »

دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قَضَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفًا مُضْطَرِبًا : « خائفاً و مضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل »

خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاكِيًا : « باکیاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول »

کودک را گریان دیدم .



## تذکر:

۱) حال مفرد باید از نظر جنس ( مذکر و مؤنث ) و عدد ( مفرد، مثنی، جمع ) با صاحب حال مطابقت کند.

۲) چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال می تواند مفرد مؤنث و یا جمع مؤنث بیاید.

مثال: طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَةً : « مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَاتٍ : « مُسْرِعَاتٍ حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

۳) هرگاه اسم استفهام ( كَيْفَ ؟ ) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید ( حال ) آورده شود.

مثال: كَيْفَ خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا ( كَيْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال )

۴) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم .  
مانند : أَعْفُوا مِنَ الْمَخْطِئِ عَفْوًا : ( عَفْوًا مفعول مطلق )

۵) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

جاء الطلاب و جلسوا على كراسيهم صامتين : « صامتين حال - الطلاب صاحب حال »

⇐ دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

۶) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده ( بارز ت یا مستتر أنا ) باشد حال می تواند مذکر یا مؤنث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر ( بارز نا یا مستتر نحن ) باشد حال می تواند به صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مؤنث بیاید . مثال :

دَهَبْتُ إِلَى بَيْتِ صَدِيقِي فَرِحًا ( يَا فَرِحَةً ) : « فَرِحًا ، فَرِحَةً حال - ضمير ت صاحب حال و فاعل »  
⇐ شاد به خانه دوستم رفتم .

نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ (یا خَاشِعَاتٍ یا خَاشِعِينَ یا خَاشِعَتَيْنِ) : « خاشعین ، خاشعات ، خاشعین ، خاشعتین حال و منصوب ، نحنُ صاحب حال »  
 ↪ ما متواضعانه به قرآن گوش فرا می دهیم .

### ب) جمله حالیه:

#### ● حال به صورت جمله اسمیه:

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَاقِفٌ : « هُوَ وَاقِفٌ جمله حالیه - الخطيب صاحب حال و فاعل »  
 ↪ خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

**تذکر مهم!** : قبل از حال به صورت جمله اسمیه ( واو ) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن ( واو ) حالیه ضروری است.

نتیجه: جَاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً      یا      جَاءَ الطَّالِبُ وَ بِيَدِهِ مَحْفَظَةٌ « واو حالیه »  
 ↪ بیده محفظة جمله حالیه

شَاهِدْتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

پس: « وَ + ضمير منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. ( به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد )

#### ● حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطرات الماء تجری فی النهْر : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »  
 ↪ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

**تذکر مهم:** اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه ( لَمْ و لَمَّا همراه مضارع ) و ( قَدْ + ماضی ) و مای

نافیه بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه ( واو حالیه ) بیاوریم.

لَمْ تُؤذَوْنَنِي وَ قَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »  
 ↪ چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِيذُ وَ لَمْ يَقْرَأْ دَرَسَهُ : « واو حالیه ، لَمْ يَقْرَأْ جمله حالیه - التلميذ صاحب حال »  
 ↪ دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لَمْ و لَمَّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قَدْ همراه ماضی

می تواند بین اسم معرفه ( صاحب حال ) و جمله حالیه فعلیه **فاصله** بیفتد . مثال :

- قام الرجال بعمَلٍ يَرِجُونَ الثَّوَابَ ( یرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال )

- جَلَسْتُ التَّلْمِيذَةَ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ تَضَحِكُ ( تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال )

**تذکر مهم:**

✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شَاهَدْتُ الطُّفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعب جمله حالیه »

✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شَاهَدْتُ طِفْلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

**نکته:** در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت ( در حالی که، که ) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً

طبق الگوی زیر ترجمه می شود.

(۱) جمله اصلی ( ماضی ) + جمله حالیه ( ماضی ) ↪ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی

جاءَ التلميذُ و قد ذهبَ المُعَلِّمُ ﴿ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)

(۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ﴿ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاؤوا أباهم عشاءً ييكون ﴿ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

### استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین:

« فرمول استثناء : مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی »

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

• **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .

• **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

### انواع استثناء :

(۲) استثناء مُفَرَّغ

(۱) استثناء تامّ

(۱) **استثناء تامّ**: استثنایی است که در آن مستثنی منه ذکر گردیده است لازم بذکر است که ارکان جمله قبل از **إِلَّا** در استثناء تامّ کامل می باشد.

👉 مستثنی در استثناء تامّ همواره باید **منصوب** باشد.

**مثال:** - هَاجَرَ الْأَصْحَابُ إِلَّا عَلِيًّا : « الاصحاب مستثنی منه و فاعل ، علیاً مستثنی تام »

**یادآوری :** ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در **جمله فعلیه :**

الف ( اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل

ب ) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول

ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در **جمله اسمیه :**

الف ( بدون نواسخ : مبتدا و خبر

ب ) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ

**تذکر:** مستثنی تامّ اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید. تنها راه تشخیص مستثنی تام این است که جمله ی قبل از إِلَّا کامل باشد که در این صورت مستثنی تام است و منصوب .

**مثال:** لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

**تذکر:** در مستثنی لازم نیست که حتماً مستثنی منه اسم باشد بلکه ضمیر بارز نیز می تواند مستثنی منه باشد.

**مثال:** دَهَبْنَا إِلَّا حَمِيداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حمیداً مستثنی تام و منصوب »

**نکته درگوشی :**

در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جمیع ، کُلّ ، واحد ، واحدة ، أحد } باشد نوع مُسْتَثْنَى از نوع تام است و غیر مُفْرَغ .

مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ / لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ

**(۲) استثناء مُفْرَغ :** استثنایی است که در آن مستثنی منه ذکر نشده است. لازم بذکر است که در استثناء مفرغ ارکان جمله قبل از إِلَّا کامل نمی باشد و ما باید به مستثنی اعراب رُکْنی را که در جمله قبل از إِلَّا وجود ندارد بدهیم.

**مثال:** هَلْ جَزَاءَ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسانُ مستثنی مفرغ »

← آیا پاداش نیکی جز نیکی است !؟

**توضیح:** در این جمله قبل از اَلَا خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از اَلَا مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر هَلْ و اَلَا را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءَ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسانُ خبر  
بنابراین کلمه بعد از اَلَا بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقِّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، کَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

**توضیح:** در این جمله قبل از اَلَا فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از اَلَا مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر اَلَا را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقِّ : کَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از اَلَا بنا به مفعول بودن منصوب می شود ....

لَمْ يَسْمَعْ مِنَ الْبُسْتَانِ إِلَّا صَوْتٌ بَلْبَلٍ : « لَمْ يَسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُسْتَانِ جارومجرور، صَوْتٌ مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

← از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود

### نکات:

- (۱) هرگاه جمله منفی یا استفهامی باشد ( شرط ۱ ) و یکی از ارکان جمله در عبارت قبل از اَلَا ذکر نشود ( شرط ۲ ) ( فاعل، نایب فاعل، مفعول به، خبر، اسم افعال ناقصه ... ) باید حدس بزنیم که مستثنی منه محذوف است ( مستثنی مفرغ )
- (۲) هرگاه کلمه بعد از اَلَا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه حذف شده است و مستثنی هم مفرغ است.

### هشدار!!

- (الف) - اگر عبارت خالی از عوامل منفی { لَمْ ، لَمَّا ، لَا ، لَنْ ، مَا ، لَيْسَ ، هَلْ } مُسْتَثْنَى باید منصوب { مَّيْنِ ، يَنْ ، اَتْ } باشد.
- (ب) - مُسْتَثْنَى منه باید به لحاظ عددی « مُثَنَّى یا جمع و یا اسم جمع » باشد .
- (ج) - قبل از « اِلَّا » اگر لفظ « كَلِّ » وجود داشت و جمله مثبت بود « كَلِّ » مُسْتَثْنَى منه به حساب می آید.
- (د) - به هنگام نبودن { فاعل ، نائب فاعل ، مفعول به ، خبر واسم و خبر نواسخ } در جمله های منفی قبل از « اِلَّا » دلیلی بر مفرغ بودن آن است.
- (و) - در بیش تر سؤالات کنکوری از افعال متعدی ، به هنگام منفی بودن زیاد استفاده می شود که باید به مفعول آن هم توجه کرد .
- (ز) - سعی کنید که در جمله های منفی از لفظ اِلَّا به بعد ترجمه آغاز شود و با اول جمله مرتبط داده شود اگر جمله معنایش کامل بود اِستثناء کامل است در غیر این صورت مستثنی مفرغ است .
- (خ) - مُسْتَثْنَى منه معمولاً به صورت جمع یا اسم جمع و یا اسم مفرد همراه با (( كَلِّ )) می آید. که در اصل یکی از نقش های ( فاعل ، مفعول به ، خبر و .... ) دارد.

**اسلوب حصر :** اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب

حصر استفاده می کنیم ؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است :

**( الف ) با کمک اِلَّا :**

اگر جمله قبل از اِلَّا منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد ( استثناء مفرغ ) در آنصورت اسلوب حصر داریم .  
مثال :

✓ ما نَجَحَ اِلَّا عَلِيٌّ : قبل از اِلَّا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : ( تنها علی قبول شد ) یا ( جز علی قبول نشد )

✓ ما رَأَيْتُ إِلَّا أَبَاكَ : قبل از الّا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم در ترجمه : ( تنها پدرت را دیدم ) یا ( جز پدرت را ندیدم )

**دقت :** اگر شرایط بالا ، نباشد نمی توان جمله را با اسلوب حصر و با « تنها و فقط و ... » ترجمه کرد .

مثلا در جمله « ما نَجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا » این ترجمه اشتباه است : فقط علی موفق شد . زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدٌ مستثنی منه می باشد .

### ب ) به وسیله انما :

وقتی انما در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

انما الدنيا خيالٌ عارضٌ : دنیا تنها خیالی گذر است .



## اعداد

الف ( اعداد اصلی چهار نوع است :

۱. اعداد مفرد و آن از « واحد » ( یک ) تا « عشرة » ( ده ) است که مئة ( ۱۰۰ ) و ألف ( ۱۰۰۰ ) نیز به آنها می پیوندد .
۲. اعداد مرکب و آن از « أَحَدَ عَشَرَ » ( ۱۱ ) تا « تِسْعَةَ عَشَرَ » ( ۱۹ ) است .
۳. اعداد عقود و آن از « عَشْرِينَ » ( ۲۰ ) تا « تِسْعِينَ » ( ۹۰ ) است .
۴. اعداد معطوف و آن از « واحد و عشرين » ( ۲۱ ) تا « تسعة و تسعين » ( ۹۹ ) است .

### اعداد مفرد :

#### ● احکام اعداد ۱ و ۲ :

- الف) اعداد ۱ و ۲ همواره بعد از معدود خود می آیند. ( معدود + عدد )
- ب) اعداد ۱ و ۲ همواره دارای نقش صفت می باشند بنابراین از نظر جنس و اعراب باید تابع موصوف خود ( یعنی معدود ) باشند.

- |                     |  |
|---------------------|--|
| ۱ : « مذکر : واحد » | ۲ : « مذکر : اثنان ( حالت رفعی ) - اثنین ( حالت نصبی و جری ) » |
| « مؤنث : واحدة »    | « مؤنث : اثنتان ( حالت رفعی ) - اثنتین ( حالت نصبی و جری ) »   |

مثال :

- جاءَ رَجُلٌ وَاحِدٌ : رَجُلٌ فاعل و مرفوع - واحدٌ صفت و مرفوع
- رَأَيْتُ مَجَلَّةً وَاحِدَةً : مَجَلَّةٌ مفعول و منصوب - واحدةٌ صفت و منصوب
- جاءَ رَجُلَانِ اِثْنَانِ : رَجُلَانِ فاعل و مرفوع - اثنانِ صفت و مرفوع
- رَأَيْتُ امْرَأَتَيْنِ اِثْنَتَيْنِ : امْرَأَتَيْنِ مفعول و منصوب - اثنتینِ صفت و منصوب
- رَأَيْتُ هَذِهِ الْمَقَالَةَ فِي كِتَابَيْنِ اِثْنَيْنِ : كِتَابَيْنِ مجرور به حرف جر - اثنینِ صفت و مجرور

● احکام اعداد ۳ تا ۱۰ :

(الف) معدود اعداد ۳ تا ۱۰ بر خلاف ۱ و ۲ به دنبال آن می آید. ( عدد + معدود )

(ب) نقش اعداد ۳ تا ۱۰ باید در جمله مشخص شود یعنی نقشهای متفاوتی را در جمله می پذیرند.

(ج) معدود اعداد ۳ تا ۱۰ نقشش تمییز است که نخوانده ایم . معدود اعداد ۳ تا ۱۰ ( یعنی تمییز ) باید جمع و مجرور باشد.

(د) اعداد ۳ تا ۱۰ از نظر مذکر و مونث بودن بر عکس معدود خود می آیند. یعنی هرگاه معدود مذکر باشد اعداد ۳ تا ۱۰ به صورت مونث ( با تاء گرد ) و چنانچه معدود مونث باشد، اعداد ۳ تا ۱۰ به صورت مذکر ( بدون تاء گرد ) می آیند. ( معیار مفرد آن هاست )

**تذکر:** اگر معدود جمع مکسر باشد برای تعیین جنسیت آن باید مفرد آن در نظر گرفته شود.

عدد	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مذکر	ثَلَاثٌ	أَرْبَعٌ	خَمْسٌ	سِتٌّ	سَبْعٌ	ثَمَانِيٌّ	تِسْعٌ	عَشْرٌ
مونث	ثَلَاثَةٌ	أَرْبَعَةٌ	خَمْسَةٌ	سِتَّةٌ	سَبْعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ	عَشْرَةٌ

ذَهَبَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ : ثَلَاثَةٌ فاعل و مرفوع - رِجَالٍ تمییز و مجرور

**توضیح:** مفرد رِجَالٍ میشود رَجُلٌ و چون مذکر است عدد را مونث آورده ایم ثَلَاثَةٌ

رَأَيْتُ خَمْسَ مُعَلِّمَاتٍ : خَمْسَ مفعول و منصوب - مُعَلِّمَاتٍ تمییز و مجرور

**توضیح:** مُعَلِّمَاتٍ جمع مونث سالم است که مفردش مُعَلِّمَةٌ می شود و چون مونث است عدد را مذکر آورده ایم

در مورد اعداد ۳ تا ۱۰ از جمع هایی که ظاهرشون مونث بوده ولی در اصل مذکرند و برعکس ، مواظب باشید . مانند :

طَلْبَةٌ ( مفرد : طالب ) - كَفْرَةٌ ( کافر ) - وَرَثَةٌ ( وارث ) - ظَلَمَةٌ ( ظالم ) - فَجْرَةٌ ( فاجر ) - مَلَائِكَةٌ ( ملک ) - اسَانِدَةٌ ( استاذ ) - صَحَابَةٌ ( صاحب ) - جُرُزٌ ( جزیره )

ج ( اعداد مئة ( ۱۰۰ ) و ألف ( ۱۰۰۰ ) : با یک لفظ هم برای مذکر و هم برای مونث می آید .

مانند :

مئةٌ صَبِيٍّ ( صد کودک ) - ألفٌ صَبِيٍّ ( هزار کودک )

مئة فتاة ( صد دختر ) - أَلْفُ فتاة ( هزار دختر )

**نکته :** « مئة » به صورت « مائة » نیز نوشته می شود .

**نکته :** معدود اگر اسم جمع باشد جایز است مجرور به « من » شود :

عندی ثلاثٌ مِنَ الغنمِ : من سه گوسفند دارم

عندی أربعةٌ مِنَ القومِ : چهار نفر از قوم ، پیش من است .

## ۲. اعداد مرکب :

**۱۱ و ۱۲ :** هر دو جزء از نظر جنس با معدود مطابقت می کند و معدود، مفرد و منصوب می آید .

۱۱ : « مذکر: أَحَدَ عَشَرَ » و « مونث: اِحْدَى عَشْرَةَ »

۱۲ : « مذکر: اثْنَا عَشَرَ ( حالت رفعی ) - اثْنَى عَشَرَ ( حالت نصبی و جری ) »

« مونث: اثْنَتَا عَشْرَةَ ( حالت رفعی ) - اثْنَتَى عَشْرَةَ ( حالت نصبی و جری ) »

مثال :

سَلِّمْتُ عَلَى أَحَدِ عَشَرَ رَجُلًا : به یازده مرد سلام دادم

قَرَأْتُ اِحْدَى عَشْرَةَ مَجَلَّةً : ۱۱ مجله را خواندم .

جاءَ اثْنَا عَشَرَ تَلْمِيزًا : دوازده دانش آموز آمدند .

رَأَيْتُ اثْنَتَى عَشْرَةَ طَالِبَةً : دوازده دانش آموز را دیدم .

**۱۳ تا ۱۹ :** جزء اول از نظر جنس ، بر خلاف معدود می آید و جزء دوم با جنس معدود مطابقت می نماید و معدود مفرد و مونث می آید .

عدد	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
مذکر	ثَلَاثَ عَشَرَ	أَرْبَعَ عَشَرَ	خَمْسَ عَشَرَ	سِتَّ عَشَرَ	سَبْعَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَ عَشَرَ
مونث	ثَلَاثَةٌ عَشْرٌ	أَرْبَعَةٌ عَشْرٌ	خَمْسَةُ عَشَرَ	سِتَّةُ عَشَرَ	سَبْعَةُ عَشَرَ	ثَمَانِيَةٌ عَشْرٌ	تِسْعَةُ عَشْرٌ

شاهدتُ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا : ۱۳ مرد را دیدم .  
شاهدتُ تِسْعَ عَشْرَةَ امْرَأَةً : ۱۹ زن را دیدم .

تذکر : به کار بردن حرف عطف « واو » با اعداد مرکب درست نیست مثلاً أَحَدٌ وَ عَشْرٌ اشتباه می باشد .

### ۳. اعداد عقود :

با یک لفظ هم برای معدود مؤنث و هم برای معدود مذکر می آیند و در حالت مرفوعی با « وَنَ » و در حالت منصوبی و مجروری با « یَنَّ » می آید :

جاءَ عَشْرُونَ رَجُلًا : ۲۰ مرد آمدند . / جاءتْ عَشْرُونَ امْرَأَةً : ۲۰ زن آمدند .  
رَأَيْتُ خَمْسِينَ رَجُلًا : ۵۰ مرد را دیدم . / سافرتُ إِلَى سِتِّينَ مَدِينَةً : به ۶۰ شهر مسافرت کردم .

عدد	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
مذکر	عَشْرُونَ / عِشْرِينَ	ثَلَاثُونَ / ثَلَاثِينَ	أَرْبَعُونَ / أَرْبَعِينَ	خَمْسُونَ / خَمْسِينَ	سِتُّونَ / سِتِّينَ	سَبْعُونَ / سَبْعِينَ	ثَمَانُونَ / ثَمَانِينَ	تِسْعُونَ / تِسْعِينَ
مؤنث	عَشْرُونَ / عِشْرِينَ	ثَلَاثُونَ / ثَلَاثِينَ	أَرْبَعُونَ / أَرْبَعِينَ	خَمْسُونَ / خَمْسِينَ	سِتُّونَ / سِتِّينَ	سَبْعُونَ / سَبْعِينَ	ثَمَانُونَ / ثَمَانِينَ	تِسْعُونَ / تِسْعِينَ

### ۴ . اعداد معطوف :

✓ جزء اولشان مانند اعداد مفرد می آید .

✓ جزء دومشان مانند اعداد عقود می آید .

✓ معدودشان مفرد و منصوب می آید .

هؤلاء ثَلَاثَةٌ و عَشْرُونَ رَجُلًا : این ها ۲۳ هستند .

هؤلاء ثَلَاثٌ و عَشْرُونَ امْرَأَةً : اینها ۲۳ زن هستند .

خَمْسَةٌ و تِسْعُونَ تَلْمِيذًا = مِئَةٌ تَلْمِيذٍ إِلَّا خَمْسَةً تَلْمِيذًا = ۹۵ دانش آموز

**نکات تکمیلی :**

برای نوشتن یک عدد دورقمی ( بالاتر از ۲۰ ) اول یکان را می نویسیم و بعد دهگان را ( عکس فارسی )

چهل و دو : اثنان و عشرون      ۵۶ : ستّة و خمسون

سی و چهار : اربعة و ثلاثون      ۸۹ : تسع و ثمانون

و اگر بخواهیم یک عدد دو رقمی عربی را درست بخوانیم بهتر است از چپ به راست بخوانیم :

اربعة و عشرون : ۲۴      اثنان و سبعون : ۷۲

اعداد سه رقمی :

برای نوشتن اعداد سه رقمی ، یکی از موارد زیر را به ابتدای عدد دو رقمی اضافه می کنیم :

مئة	مائتان / مائتین	ثلاثمئة	اربعمئة	خمسمة	ستمئة	سبعمة	ثمانئة	تسعمئة
۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰

صد و شصت و پنج : مئة و خمس و ستون / چهارصد و بیست و سه : اربعمئة و ثلاث و عشرون

دویست و یک : مائتان و واحد / صد و چهارده : مئة و اربعة عشر

اگر مئتان و مئتین ( ۲۰۰ ) و آلفان و آلفین ( ۲۰۰۰ ) همراه معدود بیایند ، نونشان حذف می شود .

جاء مئتا تلمیذ : دویست دانش آموز آمدند .      اشتریتُ القی قلم : دو هزار قلم خریدم .

چهار عمل اصلی :

عملیات	نحوه بیان در عربی	مثال
جمع ( + )	زائد	سبعة زائد ثمانية يساوي خمسة عشر : ۸+۷=۱۵
تفریق ( - )	ناقص	اثنا عشر ناقص اربعة يساوي ثمانية : ۱۲-۴=۸
تقسیم ( ÷ )	تقسیم علی	خمسمة و ثلاثون تقسیم علی خمسمة يساوي سبعة : ۳۵÷۵=۷
ضرب ( × )	ضرب فی / ضرب	عشرة ضرب فی ستة يساوي ستين : ۱۰×۶=۶۰

✓ فعل « یساوی : مساوی است » برای پاسخ چهار عمل ریاضی به کار می رود .

✍ بیان درصد : در عربی از ساختار زیر برای گفتن درصد استفاده می کنیم :

عدد + فی المئة یا عدد + بالمئة

مثال :

چهل و هفت درصد : سبعة و اربعون فی المئة      هفتاد درصد : سبعون بالمئة

## ب) اعداد ترتیبی :

برای نشان دادن مرتبه یک شخص یا یک شی به کار می رود. بنابراین وقتی می گوییم : « کتاب پنجم ،

سومین روز ، ساعت دوازده ، صدمین سال » از اعداد ترتیبی استفاده کرده ایم .

الف) اعداد ترتیبی بعد از معدود خود بکار می روند .

ب) اعداد ترتیبی نقش صفت را برای معدود خود دارند بنابراین از نظر مذکر و مؤنث و اعراب مطابق با

معدودشان به کار می روند.

مثال: - قَرَأْتُ الدَّرْسَ الثَّانِيَّ عَشَرَ : درس دوازدهم را خواندم

- جَاءَتِ الْمَرْأَةُ الْخَامِسَةُ : پنجمین زن آمد .

نکات تکمیلی :

✍ اعداد ترتیبی دوم تا دهم و جزء اول اعداد ترتیبی « یازدهم تا نوزدهم ، بیست و یکم تا بیست و نهم و ..

» بر وزن فاعل هستند .

✍ عددهای ترتیبی « بیستم ، سی ام و ... صدم و ... » معمولاً در عربی با حرف « ال » نوشته می شوند تا با

اعداد اصلی اشتباه نشوند .

مثال : العُرْفَةُ الْمِئَةُ : اتاق صدم      اليوم الثلاون : روز سی ام

برای آوردن اعداد ترتیبی به صورت دورقمی دقیقاً مثل اعداد اصلی ، ابتدا یکان و بعد دهگان را می آوریم .

بیست و چهارم : الرابع و العشرین

هشتاد و هفتم : السابعة و الثمانون

عدد ترتیبی ( بر وزن فاعل هستند )	مذکر	مونث
أول	الأول	الأولى
دوم	الثانى	الثانية
سوم	الثالث	الثالثة
چهارم	الرابع	الرابعة
پنجم	الخامس	الخامسة
ششم	السادس	السادسة
هفتم	السابع	السابعة
هشتم	الثامن	الثامنة
نهم	التاسع	التاسعة
دهم	العاشر	العاشرة
یازدهم	الحادى عشر	الحادية عشرة
دوازدهم	الثانى عشر	الثانية عشرة
سیزدهم	الثالث عشر	الثالثة عشرة
چهاردهم	الرابع عشر	الرابعة عشرة
....		
بیستم	العشرون / العشرين	العشرون / العشرين
بیست و یکم	الواحد والعشرون	الواحدة والعشرون
بیست و دوم	الثانى والعشرون	الثانية والعشرون
...		
سی ام	الثلاثون / الثلاثين	الثلاثون / الثلاثين
...		
صدم	المائة	المائة

برای بیان ساعت از روش زیر استفاده می کنیم:

الف) برای بیان ساعت ( بدون دقیقه ) اعداد ترتیبی را به کار می بریم :

ساعت هفت : الساعة السابعة      ساعت یازده : الساعة الحادية عشرة

ب) برای بیان ساعت به همراه دقیقه ، قسمت مربوط به دقیقه را با اعداد شمارشی ( اصلی ) بیان می کنیم :

۷:۳۰    الساعة السابعة وَ النِّصْفِ = الساعة السَّابعة و ثلاثون دقيقة

۹:۴۵    الساعة العاشرة الأربَعاً = الساعة التاسعة و خمس و اربَعونَ دقيقة

۶:۲۲    الساعة السادسة و اثنان و عشرون دقيقة

۱۵ دقیقه : الربع / ۳۰ دقیقه : النِّصْفِ / ۴۵ دقیقه : الأربَعاً

در بیان ساعت « یک » به جای عدد ترتیبی « الاولى » از عدد اصلی « الواحدة » استفاده می شود

الساعة الآن الواحدة وَ الربع : ساعت اکنون یک و ربع است .

موفق و پیروز باشید

هادی پولادی ۰۹۱۴۷۶۸۸۲۶۳

@Arabi\_Pouladi